

حق



ما



الحق



## مشخصات کتاب

نام کتاب : جرقه های امید  
نویسنده : الحاج عبدالکریم ( بلخی )  
چاپ : اول  
تیراژ : پنج هزار جلد  
دیزاین : ارتقا نوین  
تیپ حروف و طراحی :  
سال طبع : 1388

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
دوم	مشخصات کتاب .....
سوم - چهارم	فهرست مطالب .....
پنجم - هشتم	نیایش .....
10	مخمس از ابوالمعانی .....
11	تقریظ از استاد محترم حبیب الله (حبیب) .....
13 - 12	تقریظ از استاد محترم برزین مهر .....
16 - 14	تقریظ از استاد محترم هاشمی .....
17	تقریظ از مسولین ریاست حج و اوقاف بلخ .....
22 - 18	مقدمه .....
26 - 23	فصل اول - بخش یکم .....
	آیا وقت دین دیگر انقضا یافته؟
28 - 26	عالمانه باید اندیشید .....
29 - 28	نگرش .....
36 - 30	بخش دوم - نخستین ممیزه .....
40 - 36	دومین ممیزه - تاثیر گذاری ابزار تلویزیون و .. ..
43 - 40	بخش سوم - ابزار باید در خدمت بشریت باشد .....
45 - 44	یک نگاه .....
47 - 46	بخش چهارم - ممیزه سوم ، فراخوان .....
53 - 48	هوشداری .....
59 - 53	نکته ها .....
63 - 60	بخش پنجم - غره شده به موافق .....
68 - 64	فصل دوم - بخش یکم - ممیزه چهارم، عقل و خرد در اسلام .....
70 - 68	بخش دوم - ممیزه پنجم دنباله روی و تقلید .....
73 - 71	بخش سوم - انسان موجود چند بعدی .....

76 – 73	.....بخش چهارم – ممیزه ششم – اسلام مخصوص لباس دستار و ریش نیست.....
	.....مسئولیت اہم و اعم نهاد ہا .....
78 – 77	.....فصل سوم – بخش یکم افراط و تفریط .....
79	.....انتباہ .....
82 – 80	.....بخش دوم – استعمار .....
83	.....اسارت نامرئی .....
67 – 64	.....بخش سوم – تحت تاثیر رفتن دنیا چہ عواقب دارد؟ .....
98 – 88	.....بخش چہارم – حضرت محمد علیہ السلام کی بود؟ .....
99	.....فصل چہارم – بخش یکم آئندہ از آن سلام است. ....
99	.....جرقہ اول .....
100	.....جرقہ دوم .....
104	.....جرقہ سوم .....
107	.....بخش دوم – توجہ .....
110	.....بخش سوم – دعایہ .....
115	.....منابع و موغذ .....

## اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

### بسم الله الرحمن الرحيم

نیایش :

الحمد لله رب العالمين و العاقبه للمتقين و الصلاه و السلام على سيدنا محمد و على جميع الانبياء والمرسلين و على الملائيكه المقربين و على عباد الله الصالحين .

يارب چه كنم كه هيچكس يارم نيست      وز شرم گنه زبان گفتارم نيست  
سر تا سر آفاق به هيچم نخرد      يا رب چه متاعم كه خريدارم نيست  
بهاالدين نقشبند (رح)

ای یار بی کسان و خریدار معیوبان و مفلسان : دلم دیگر تنگ شده وین قفس زندان گشته ، از یک طرف ناکار آیی ، خجلت و معصیتهای خودم که نه زبان گفتار و نه دهن عذری دارم ( صرف یک آه ، و تو دانی که من... ) از طرفی جفاها ... و خود فریبی های دیگران ، ( بگفته ) گرد بادی همه را در هم پیچید ، آشنای دردم دیگر نیست ، نشه امید نا پیدا و جام می شکسته ، یاران این مجلس همه گم اند و صهبا غریب ، همدم و محرمی ندارم که زبان مرا دریابد ، گاه غربت وطن میشود و گاه وطن غریبانه می نماید ، گویی تمام جهان غریب است ...

گهی اشک زمینگیرم گهی آه سحر گاهم      هجوم اضطرابِ دردم و باناله همراهم  
بهر صورت که باشم از هوا خواهان در گاهم      اگر خورشید گردونم و گر گرد سر راهم  
قندی آغا (رح)

ای رب آسمانها و زمین و ای صاحب مکان و زمان ، که همه حمد و ثنا سزاوار تست ، پاکی صرف تراست ، مبارک است اسماً تو و بلندست شأن تو و نیست دیگری مثل تو ، ای آنکه بدون گفت حاجت مندان را ، مراد مریدان را ، ضمیر خاموشان ، ناله ترسیدگان ، التماس گریه کنندگان و عذری معذرت خواهان را میدانی ، و حس میکنی و میشنوی و پاسخ میدهی ، مستأصل و بیچاره شدیم ، آبرو خویش بردیم و همه در ها به روی خود بستیم و هیچ در بجز آستان رحمانی و رحیمی تو نیست ، که بر ما بگشاید و بفریاد ما برسد و ما را بپذیرد ،

لحاظ رحمانیت و رحیمیت ، ما را دستگیر و زین تنگناه بیرون کن ، بفرست ناجی ای تا این تاریکی ها را در هم نوردد و زین سیاچال های مهب و جانگداز دیگر برآرد .

ما شرمنده گان خجل ، نادم و پناه آورده به درگاه چاره ساز تو ایم ، مائیکه نه روی داریم نه خاطر ، جز امید به رحمت تو ، تویی شاهد و گواه ما در همه احوال ( ای وای بر احوال ما ) دریغ و هزار آه و افسوس ، چه خون ناحق که ریخته شد ، چه آبرو و عزت های که غارت شد ، چه مال و ثروت های عامه ، بیت المال و فردی که تباه و چپاول شد ، چه خانه و مزارع که ویران شد ، چه شهر و قصبات که آماج توپ ، راکت و بمباردمان قرار گرفت و حریق و نابود شد ، چه زنان و کهن سالانیکه آواره و سرگردان و بی دیار شد ، چه کودکان که نه پدر و نه مادر دید و نه شناخت ، چه اطفال یتیم و نو نهالان فقیر یکه پیش از بهار به خزان گرائید و با هزار آرمان های مشروع و حق مسلم زیر ، امبارهای لجن و شکار گرگان شهوت قرار گرفت و سپیده های امید شان شام گشت ، پرپر شده و نیست شد !

و تو ، شاهد این همه خلاف رفتاری ها ، بد اخلاقی ها ، حیوانیت و وحشت ما بوده یی و با درد میبینی ؛ که دیگر خون و جان انسان بها ندارد ، چه اجساد مسلمان که طعمه درنده گان شد و چه مرغان هوا و ماهیان دریا که به گوشت اشرف مخلوقات شکم ها سیر کرد ؟ دیگر آه سرد و اشک داغ یتیمان بر دل ها اثر ندارد ، دیگر فریاد و ضجه مادر داغ دیده و بیوه یی ، قلبی را به لرزه در نمی آورد ، دیگر عزت و عفت خواهر مسلمان برادری را به شرم و دلواپسی و انمی دارد ! بلکه تجاران عفت ، علاوه بر دلالی ناموس ، تجارت اعضا و خرید و فروش انسان را در این عصر اتم و کمپیوتر با کمال وقاحت صورت می دهند ، دیگر ادب ، حیا و عفت نادر و کمی شده ، احترام بزرگان و شفقت بر کودکان محدود شده ، بی مهری و سخت دلی بجایی رسیده که طرفی در خون می طپد و طرفی اشک شادی می ریزد ، طرفی قصر هایی بمیلون ها دالر اعمار میکنند و طرفی از گرسنگی و ناتوان مندی علف و پس خورده ی دیگران میخورند ( غذایی از اشغال دانیها ) و با انزجار جگر گوشه ها ( فرزندان ) و عفت میفروشند ... ( آخ که چه سخت است خدایا ) ! بازار رشوت و سود بشکل تجارت عمومی درآمده ، دزدان ، فاسدین و بد اخلاقان از طرف ، نگهبانان و نافذین قانون ، حمایه و پشتیبانی میشوند ؟ دادگاه که مسند پیامبر است دیگر به بازار اعصار خارجی تبدیل شده ! صله رحم ، رشته اخوت و برادری ، احساس مسئولیت ، جواب دهی فردای قیامت ... همه و همه بفراموشی سپرده شده ، تعدادی به شعائر دین تمسخر میکنند ، تعدادی دین ( قرآن ) را وسیله و آله یی رسیدن به خواسته های مادی و مواقف اجتماعی (

اداری) و اقتصادی منفی و سؤ قرار داده و تعدادی هم معامله گری های محیلا نه سیاسی میکنند و از باور ها و اعتماد مردم بهره برداری غلط و خیلی ها نا جوان مردانه کرده و به دهها رنگ میفروشد و با نهایت بی غیرتی مسرور در لذات خود فروشی های خود اند؟!

از ناز چه میخندی بردیده که می گرید	این دیده زمانی نیز خندیده که می گرید
چون دیده ترا سرمست از باده اغیار کرد	در خون خود از غیرت غلطیده که می گرید
تنها نه از این مردم صد روی و ریأ دیده	از مردمک خود هم ، بد دیده که می گرید

علی اشتری

تعدادی از جفا ها و نا اندیشی ها رو به ادیان منسوخ و باطل نموده و تعدادی هم لباس و خرقه درویشان دروغین به تن کرده و تعدادی هم در پی نابودی دین برآمده اند و آنرا عامل عقب مانی می دانند !!؟؟ و ... نمیدانم کجا شد آن رشته برادری ایمانی ، رابطه اسلامی و نوع دوستی؟ و چه شد آن مسئولیت دنیوی و اخروی ، چه شد این امت سرآمد را ( به استثنای محدود)؟! کجا شد محبت آن یاران مهاجر و انصار؟ کجا شد برادری آن صهیب رومی و سلمان فارسی؟ کجاشد بلال حبشی و ابوذر عربی...؟ که نه ، هم دیار بودند ، نه هم لسان و نه هم قطار ... فقط مؤمن بودند و مسلمان .

ای بسا هندو و ترک هم زبان	ای بسا دو ترک چون بیگانگان
پس زبان محرمی خود دیگرست	هم دلی از هم زبانی بهتر است

مولانا بلخ

یا غفورا و عالما : این همه بی باکی و گستاخی ها ، از آن صورت گرفت که یک طرف جاهلیت ، از طرفی غرایز حیوانی و وساوس شیطانی ، از طرفی تربیه ناسالم و دوری از مفاهیم حقیقی اسلام با فتنه های آخر زمان و دسیسه ها و توطئه های دشمنان بیرونی ؛ و از طرفی تحركات درونی و هکذا امید بعفو و بخشش تو ؛ اما این اعتراف و عذر ما نه به معنی تبرئه ی من و ماست ، بلکه نا امیدی از لطف تو کفرست ، لا تقنطوا من رحمة الله

دوستان از منش دعا مبرید	زنده ام نامم از حیا مبرید
می گدازم ز خجلت نگهش	هر کجا او بود مرا مبرید (بیدل رح)



ما گنهکاران ، سرافکنده و خجالتیم ، اما امید واران عفو و رحمتیم و غرض از استغاثه ما با این همه رسوایی ، کشیدن قلم عفو و رحمت تو بر تفصیرات و گناهان ماست و الی کجا رویم ، به کی گوئیم و چه کنیم و چه سان رهایی یابیم ؟ که جز تو دیگری نداریم و تنها تویی لاحول و لا قوه الا بالله

ای باد صبا به کوی آن یار	پیغام من اشکسته بگذار
بایار بگو که آن شکسته	آن خسته جگر ، غریب و ناچار
آخر نظری بحال من کن	بنگر که چگونه بی توأم زار
من نیک بدم ، تو نیکیم کن	ای نیک ، بدم ، به نیکی بردار
بگذار که بگذرم به کویت	یکدم ز سگان کویم انگار

عراقی

ای صاحب جود و عطا و مانع بلاها : با این پُر رویی و گستاخی ما را معذور دار ، تو عفو هستی و عفو را دوست داری ( انت العفو و تحب العفو ) ما افتادگان غارت شده که به ذات و صفات تو و کتاب منزل و پیامبرت ( ع ) ایمان داریم به امید عفو و بخشش تو هستیم ، ما ذات پاک ترا پشت و پناه خود میسازیم و همه ای خود را با این بی نهایت خجالت و شرمندگی بتومی سپاریم ، بخوف از غضب تو ؛ به امید رحمت و نجات تو ، که جز تو نجات دهنده نیست ، به خصوص من منفعل ، با آنکه نمی ارزم و با این بی مقداری حتی زبان و روی آن ندارم که بگویم : الها ! پس چه کنم ؟ از که گریزم ؟ از خود ! ای لا محال ، اینکه در قدرتم نیست و با این حال چه چاره سازیم ؟ ... لطفا ای لطیفا ! غلط کردیم راه .

ای همیشه حاجت ما را پناه	بار دیگر ما غلط کردیم راه
گر نگیری دست ما در دو نشأ	جمله نابود میشویم ای وای ما

تنها تویی بخشنده و عزت دهنده ، ای رب مهربان من و جز از در و آستان رحمت تو ، این سیه روی بکجا پناه برد ؟ من که آبروی خویش بُردم ، آخ ، تو آبرویم مبر ...

تو کریم مطلق و من گدا ، چه کنی جز اینکه بخوانیم  
در دیگری بنما به من ، به کجا روم چو برانیم ؟

( بیدل رح )



ربى : فاغفرلنا و ارحمنا ، انت خير الراحمين ، يا سمع الدعاء ، انت ربى و محمد نبى و القرآن امامى و الكعبته  
قبلتى و الاسلام دينى ، ولا اله الا انت ، خلقتنى و انا عبدك و انا على عهدك و وعدك ما استطعت ، اعوذبك  
من شرما صنعت ، أبوء لك بنعمتك على و أبوء بذنبى فاغفرلى ، فإنه لا يغفر الذنوب إلا انت . وأعوذبك من  
الكفرى و النفاق و الشرك و الرياء و جهد البلاء و درك الشقاء و سؤال القضاء و شماتته الاعداء .

يارب ز گناه زشت خویش منفعليم      وز قول بد و فعل بد خویش خجلیم  
در بارگه جلالت ای عذر پذیر      دریاب که آمده یم زار و حقیر

ابوسعید ابوالخیر

فریاد که اظهار هنر یأس کمین بود      اظهار کمالات به ادبار قرین بود  
 تحریر چو تقریر سیه کار یقین بود      سر سبزی این مزرعه زنگار نشین بود  
 هر جا نفسی کاشتم آئینه زمین بود  
 دل رمز حقیقت که نهان بود عیان جست      امروز یقین باخته فردای گمان جست  
 برخاک وطن داشت برون رفت و مکان جست      بر چرخ نظر کرد رهی بر تراز آن جست  
 زین شعبده غافل که همان است و همین بود  
 زین مرحله خلقی به هوس زحمت کد برد      شه درد سر تاج و گدأ رنج نمود برد  
 گر فکر جنون پخت گراز عقل مدد برد      جمعیت دل آخر از آغوش لحد برد  
 آرامی سر چاک گریبان زمین بود  
 سیر هوس خود سری گردن تقلید      ما را به تأمل کده دل نرسانید  
 تسلیم اشارتگر آداب نگردید      دیگر چه نشاط از چمن فهم توان چید  
 سر پیش فگنندن خم ابروی یقین بود  
 افسوس که تعمیر هوس کرد خرابم      شد بام و در خانه نیرنگ حجابم  
 نگرفت تمیز از دل وارسته حسابم      نمود غباری نفس پا به رکابم  
 کان آئینه بر طاق هوا خانه زین بود

ابوالمعانی بیدل (رح)

## تقریظ

اثر نویسنده محترم الحاج عبدالکریم بلخی را که بنام جرقه های امید نام گذاری شده مطالعه نمودم ماشاءالله از محتوای ارزشمند برخوردار است مطالب آن بر مبنای نصوص مبارک کلام الهی و فرمایشات پیامبر برگزیده اسلام تکیه دارد و ضمناً از نظریات دانشمندان و نخبه گان اسلام پر افتخار ادب و دانش های اسلامی اند چون مولانای بلخی ، سعدی، پروین اعتصامی ، ناصر خسروی بلخی ، فخرالدین عراقی و دیگران استفاده بعمل آمده است پس بنده را چندان مجال ابراز نظر نمی ماند.

بقول بیدل :

حرف نامنظور دل یک نقطه هم بیش است و بس

معنی دلخواه اگر صد نسخه هم باشد کم است

تمام مطالب در نهایت زیبایی و رعایت و بالا برنده کمال معنوی انسان است که مسلماً برای انسان آزاده و آراسته دلپذیر و مطلوب است. رساله مشتمل بر چهار فصل می باشد. نویسنده محترم در تدوین آن زحمات زیادی را متحمل گردیده است که خوانش آن برای طالبان علم و معرفت مفید است.

من معتقدم که نویسنده محترم با خلوص نیت و علاقه مندی به موازین اخلاقی تلاش بخرج داده تا مطالب سودمند و ضروری را برای علاقمندان و تشنه گان راه حقیقت پیش کش کند چون انگیزه هر آفرینش را عشق واقعی ایجاد میکند پس واضح است اخلاص مندی نویسنده محترم در راه تعمیم فرهنگ غنامند اسلامی مایه اصلی در ایجاد جرقه های اسلامی است. بی مورد نخواهد بود اگر سروده زیبای علامه اقبال لاهوری را برای تشویق نویسنده محترم یادآور شویم:

من بنده آزادم عشق است امام من	عشق است امام من عقل است غلام من
هنگامه این محفل از گردش جام من	این کوکب شام من این ماه تمام من
جان در عدم آسوده بی ذوق تمنا بود	مستانه نوا ها کرد در حلقه دام من
این عالم رنگ و بو این صحبت ما تاچند	مرگ است دوام تو عشق است دوام من
پیدا به ضمیرم او پنهان پنهان به ضمیرم او	این است مقام او دریاب مقام من

امید وارم تلاش بعدی نویسنده مولد آثار مقبول و دلپذیر دیگری نیز شود و میدانیم که تدوین آثار ارزشمند و روشنگری برای نسل جوان افغانستان عزیز در شرایط کنونی عنصر اصلی بازسازی معنوی را تضمین میکند من برای نویسنده محترم یکبار دیگر از خداند توانا کامیابی مسئلت دارم .

بعون الله تعالی و حسن توفیق رب بشر

الحاج پوهنوال حبیب الله ( حبیب )

دانشگاه بلخ 25 سرطان 1388 مزارشریف

## تقریظ

چه داند مردم که در جامه کیست نویسنده داند که در نامه چیست

"جرقه های امید" تراویده دل و دماغ قلم زن آبدیده و محقق توانای شهرما الحاج عبدالکریم "بلخی" میباشد درون مایه یا به عبارت دیگر مفاهیم درون مرکز این پرند رنگارنگ را از همه بیشتر "عرفان و شعر تعلیمی" تشکیل میدهد.

از هر تار و پود این تنیده که به گفته آن قصیده پرداز خراسانی اشک خراسانیان را توام با سوزی دل و خون جگر در حله پیچیده تابه سمرقند به پیشگاه خاقان بفرستد.

متأسفانه که از شکوه انوری هفت گام صد ساله سپری شد ولی اشک خراسانیان هنوز هم جاریست .

اما فریاد این بلخی مرد را به پیشگاه حق در نگرید . که هر برگش و هر واژه اش حکمت است ، اندرز است و در برگیر پند و معانی دقیق عرفانی است. که هدفمندانه نسل نو را زینهار باش میدهد و به آموزش و اخلاق و سنتها و اندیشه های پسندیده مذهبی و عرفانی رهنمون می شود. کشور ما که با داشتن میراث های گرانبار فرهنگی به ویژه اینکه کتب و آثار اندیشمندان و شاعران ما انباشته و سرشار از زمینه های تعلیمی است. زهد، حکمت، تحقیق، وعظ و ... از شمار عناصری است که از اوایل قرن چهارم در لابلای شعر شاعران جا داشته ، چنانکه رودکی سمرقندی ف 325 ه گفته بود :

هر که نامخت از گذشت روز گار  
نیز ناموزد ز هیچ آموز گار

همینگونه مفاهیم و عناصر پند و اندرز در لابلای اشعار شهید بلخی ( ف 325 ) دقیقی ف 367 و به ویژه ابو شکور بلخی ، بزرگترین شاعران قرن چهارم در سرودن شعر تعلیمی هستند.

شاهنامه فردوسی با آنکه یک اثر حماسی است آکنده از نصایح و مواعظ است. که اغلب در پایان داستانها و هنگام قتل و مرگ شاهان و پهلوانان دیده میشود .

اما در این نوشته که نگارنده آن با استفاده از عناصر عارفانه و حکمی کتاب خود را زینت دیگر بخشیده و آنرا

بر خواننده پزیرا تر نموده است. این کتاب که دربرگیر (چهار) فصل و (15) بخش می باشد. برابر به معیارها و موازین تحقیق بوده نویسنده در هر بخش به دریافت های تازه ای دست یافته است و مطالب و اهداف خود را با آوردن اشعاری از شاعران دست اول زبان پارسی جالب تر و دل انگیز ساخته.

دنباله روی ( تقلید بیجا ) انسان ( موجود چند بعدی ) افراط و تفریط ، استعمار ، تاثیر گذاری ابزار تعلیمی و تربیتی و... از شمار مفاهیمی است که در این کتاب پیرامون آن بحث صورت گرفته و نتایج و راهکار های نیز از سوی نویسنده پیش نهاد شده است .

اهل تحقیق میدانند که کار تحقیق و نویسندگی کار آسانی نیست چنانکه گفته اند :

هر که سخن را به سخن ضم کند      قطره ای از خون جگر کم کند

در چنین شرایطی که هر کس پی کار خویش است " نگارش چنین کتابی که همه ما به یه های دلپذیر ، اندرز و نصیحت دارد و به نسل جوان راهکار های تازه ای را پیشنهاد میکند بر نویسنده آن تهنیت و تبریک میگویم. جمله ها و عبارات متین ، هدف روشن ، و مزین به آرایشهای لفظی و معنی می باشد. پند و اندرز از جمله و اژهای عبر تناک و دلپذیری است که " از هر زبان که می شنوم نا مکرر است " بنا بر آن چاپ این اثر را ضروری می پندارم. تامفاد آن عامه شود و خصوصاً نسل نو که دچار یک نوع آشفستگی های روانی است از آن استفاده نمایند. امید وارم تا تغیر مطلوب در سلوک ایشان پدید آید..

از دا دار داربن بر نویسنده این کتاب که باعشق سرشار بر ترتیب کتاب سود مندی جانفشانی کرده ، بیدار خوابی ها را قبولدار گشته اند موفقیت بیشتر آرزو میکنم .

پوهندوی دوکتور برزین مهر

ریس دانشگاه سادات

### بسمه تعالی

همه دانشمندان مسلمان و بسیاری مستشرقان پژوهشگر در باره مبانی اسلام بر این باور اند که اسلام تنها دینی است که اندیشه آرمانی جامعی در باره زندگی فردی و اجتماعی ارائه می دهد . در مبانی نظری اسلام ، علاوه بر پذیرش دو اصل توحید و عدالت به دو عنصر دیگر در جهت خدا شناسی و عدالت گستری نگاه مخصوص شده است که رسیدن به حیات آرمانی مرهون آن دو عنصر اند .

یکی آشنا کردن انسان با منزلت حقیقی خویش و دیگر آن تبیین مفهوم واقعی سعادت ، زیرا انسان برای دست یابی به زندگی مطلوب و ایده آل نخست باید نفس و جایگاه واقعی خود و امتیاز انسان را از سایر موجودات بشناسد انسان که حضرت حق در جهت تعظیم او فرموده : فرزند آدم اشیا را برای تو بوجود آوردم و تو را برای خودم به وجود آوردم .

و دیگر اینکه سعادت واقعی اش را در یابد یعنی خود را در ردیف سایر موجودات نبیند و مفهوم سعادت خود را محدود و منحصر به امور دنیا نداند بلکه باور داشته باشد که انسان خلیفه خداست و نیز قلمرو سعادت فراتر از مرز دنیاست و در راستای چنین باور در میدان عمل نیز تلاش کند تا حیات آرمانی برای او تدارک گردد و واضح است که اعتقاد صرف به این عناصر و اصول کاری نیست بلکه باید جامه عمل بپوشند زیرا سنت الهی در نظام هستی اینست که تا انسان خودش را متحول نسازد ، زندگی فردی و اجتماعی وی تغیر نمی یابد اینکه ما انتظار داشته باشیم در محیط خانواده یا اجتماع زمینه سعادت و آرامش به وجود آید و به باور هار و عقاید ما حرمت قایل شوند ، بدون برنامه ریزی و عمل کردن خودمانی شدنی نیست و این اصل خداوند مکرر و با صراحت گوشزد کرده ، وقتی انسان خویش را تغیر داد و به عقاید حق عمل کرد به نعمت های الهی و حیات آرمانی دست می یابد .

غفلت در مقابل توجه مبدء سعادت و کمال است و غفلت منشاء شقاوت و هلاکت است و این مطلب هم در فرد و هم در جامعه صادق است . لذا قرآن در مباحث اجتماعی خود به مسلمان یاد آورد میشود که هر گونه بی ثباتی و هزیمت در جامعه نتیجه غفلت است ، زیرا رسولان الهی برای غفلت زدایی جوامع بشری آمده اند و پویایی جامعه ، وامدار توجه و تذکر افراد است و انحطاط و عقب ماندگی آن ثمره غفلت آن جامعه است و از

مهم ترین وظایف مسلمانان در عرصه جامعه کار فرهنگی و عبادی است امتیاز جامعه اسلامی بر سایر جوامع صبغه خدایی آنست که ارتباط مردم با پروردگارشان بر اثر رفتار عبادی محکم است و نمادها و سمبل های دینی در جامعه متجلی است . بسیاری از آیات تصریح دارند که سعادت و رستگاری در جامعه اسلامی مرهون اطاعت و پیروی از تعالیم الهی است جامعه زمانی روی رستگاری خواهد دید که بحق روی آورد و از باطل بیزاری جوید خداوند متعال برای استقرار و بقای جامعه اسلامی و محافظت از اعتقادات دشمنان را در قرآن به مسلمانان معرفی کرده ، کافران را یک طیف و از میان اهل کتاب یهودان را طیف دیگری از دشمنان می داند ، کافران دشمن آشکارا و یهود سر سخت ترین دشمن مسلمان است ، إن الکفرین کانوالکم عدوا مبینا 101 نساء . و لتجدن أشد الناس عدوه للذین آمنوا الیهود 82 مائده .

از عوامل مهم پایداری جامعه اتحاد و انسجام افراد است و در مقابل آن اختلاف و تفرقه به تزلزل و فروپاشی خواهد انجامید از همین رو خداوند متعال مسلمان را به حفظ اتحاد دعوت و از تنازع و اختلاف نهی می کند ، وظیفه مسلمان در جامعه اسلامی ، پیوند ، همدلی ، صفا و صمیمیت و دوستی بخشش و خطا پوشی در باره یکدیگر است .

منازعات و مشاجرات افراد و گروه های اجتماعی تا اندازه ای کار طبیعی است اما اگر در مسیر سعادت و رشد جامعه سدی ایجاد کند باید پایان یابد ، زیرا شقاق و اختلاف عمیق عامل ایستایی جامعه اسلامی است و خداوند بسیاری از اختلافات را کتمان حق و تفرق بعد از علم می داند و مسلمانان را بشدت از آن نهی می کند .

سلام تنها دینی است که تعالیم آن بیشترین تاکید را در امر سیاست و حکومت ارائه داده است بر همین اساس دیانت مسلمان با جست و جوی امور یکدیگر و رفع معضلات و به زیان دیگر با سیاست پیوند خورده و نمی توان کسی را که از مشکلات دینی خود و تلاش در حل آن بی تفاوت باشد مسلمان نامید .

لازمه حیات اجتماعی سالم از نگاه اسلام ، پرهیز از هر گونه افراط و تفریط است .

با توجه به باور و اعتقاد ما مسلمانان هرگز در جوامع بشری خداوند باطل را بر حق مسلط نمی سازد چنانکه در

مقام احتجاج و مناظره هرگز کافر حجت و دلیل در برابر مسلمان آگاه ندارد ، ولن يجعل الله للكفرین علی

المومنین سیلا 141 نساء . آیه مذکور غلبه کافران بر مومنان را تا وقتی که مومنان بلوازم ایمان پای بند باشند

نفی میکند و خداوند برای حفظ جامعه اسلامی دوری از شرایط ایمان را تحریم کرده است ، ولا تهنوا ولا

تحزنوا و أنتم الاعلون إن کنتم مومنین 13 آل عمران



واینکه چگونه میتوان شرایط ایمان را در جامعه اسلامی تقویت نمود و با زمینه های براندازی باور و عقاید اسلامی مبارزه کرد نیاز به مباحث تخصصی و مبسوط دارد و تبیین چهره واقعی اسلام که دشمنان آن در شرایط فعلی با تمام ابزار و امکانات تبلیغی، صوتی، تصویری، رسانه ای و نزدیک شدن به گروه ها و افراد که عملکرد آنها ولو در نقاب اسلام جزء تصویر مخرب اندیشه ها و ایجاد بدبینی به اسلام چیزی دیگری نیست، کار ارزشی و مصداق از کمال تقوی است ( که در رابطه تحلیل، تفکیک و وضاحت این موارد) تلاش و زحمت را که فرهنگی، فریخته، دلسوز و با احساس جناب الحاج عبدالکریم " بلخی " کشیده اند گام خالصانه ای است که خداوند از ایشان قبول فرماید و باعث هوشیاری و بیداری جامعه اسلامی بالاخص نسل جوان ما که بیش از دیگران در لبه تهاجم و شیخون فرهنگی دشمنان قرار گرفته اند گردد.

سید حیدر "هاشمی"

## تقریظ

الحمد لله و كفى و سلام على عباده الذين اصطفى :

وبعد ، اثر پربهای برادر گرامی الحاج عبدالکریم (بلخی) تسمیه شده به (جرقه های امید) را مطالعه نمودیم ، بخشهای مختلف آن از محتویات آیات قرآن مجید واحادیث نبی کریم صلی الله علیه و سلم زینت یافته است. در این عصر پرفتن خون آشام و فساد انگیز که اکثراً از جهالت به دام آن افتاده اند و انسانهای آن در یک سر درگمی مطلق گرفتار اند. در پرتو این کتاب روزنه امید بروی شان باز میگردد بقول اقبال علیه رحمه :

من درون شیشه های عصر حاضر دیده ام

آنچه زهری که از وی مارها در پیچ و تاب

مجموعه کتاب هذا و آثار دیگر طبع شده شما که نماینگر زحمت کشی و عرق ریزی تان در عرصه گسترش آثار دینی بوده ، مطالعه آن بخصوص برای نسل جوان ما خیلی ها مفید و قابل ستایش است و باید گفت این استعداد موهبه الهیست که در برابر آن خداوند را شاکر باید بود بفرموده شاعر :

گرنبخشد خدای بخشنده

این عنایت بزور بازو نیست

اینجانب نه تنها به تمام مسائل و نظاریات مؤلف موافق ، بلکه چاپ و نشر این اثر را خالی از خیر نمیدانم و از خداوند برای نویسنده محترم توفیق مزید در امر خدمت به اسلام را استدعا دارم .

مولوی عبدالحنان "حامد"

مولوی غلام سرور "منظور"

مولوی امرالدین

از ریاست حج و اوقاف بلخ

رب زدنی علماً ، الحقنی بالصالحین توفنی مسلماً انت ولی فی الدنیا و الاخره .

در وصف تو یکسر همه لال اند زبان ها	بر خاک ادب خفته همه عجز بیان ها
خلقیست بیاد تو پراکنده و مهجور	سرگشته شوق تو چه مجنون و چه منصور
دراک زند بوسه بخاک درت از دور	در کنه تو آگاهی و غفلت همه معذور

عبدالحمید اسیر قندی آغا

هرگاه عطف توجه در حیات انسانی صورت بگیرد دیده میشود که حیات انسانی ، چه مسلمان و یا غیر مسلمان در تمام تلاشها اعم از کار و زحمات ، بدست ( آوردن نیاز مندیها ... ) با انواع مبارزات حیاتی و مشکلات عدیده همراه بوده ( خلق الانسان فی کبد ... ) و است به همین منظور ، اسلام این دین فطرت ، ( که خطابش به تمام انسانهاست ) هرگز پیرو خود را در تاریکی ، بی تفاوتی ، انزوا و کاهلی قرار نمیدهد ، زیرا اسلام دین روشنگری و در فایق در آوردن سالکش در این کارزار یا مبارزه حیاتی ( لنبلوکم ایکم احسن عملا ... ) ، یاور و رهنما است . از اینرو ، راه رو ، در پرتو آن میتواند ، راه های بیرون رفت از تاریکی ها و مشکلات ( وجواب هر سوال ) را ، در این رهنمون حکیمانه ، که آفریدگار برایش منزل ساخته ( قرآن ، شرح و تفسیر آن در عملکرد ها ، سنت و احادیث شارع علیه سلام ) دریابد و در ابعاد مادی و معنوی ، از آن رهنمون با انجام و عمل ، کار های مفید و سازنده ( ... آمنو و عملوا صالحات ... ) بهره ور شود و آنرا سرمشق قرار دهد و در پرتو آن دفع مشکل و رفع خارها نماید .

رفتم که خار از پا کشم محمل نمان شد از نظر

یک لحظه غافل بودم صد ساله راهم دور شد

ولی با تأسف از دیر زمانی ( غیر مسلمان که باور ندارند ) اما امت مسلمه اکثراً نه تنها آن رهنمون را بکار نگرفته و افعال فعلی و قولی شارع علیه سلام را آنچنان که لازم و واجب است سرمشق و مورد عمل قرار ندادند بلکه با وجودیکه به آن ایمان آورده و خود را پیرو آن میدانند ، با تأسف هنوز نمی دانند که در آن چه گفته شده و مکلفیت ها و مسئولیت های او چیست ؟ عوام که بجای خود ، حتی تا به اصطلاح روشنفکران ، اگر

پرسیده شود ایمان به کی و چه آوردید؟ در پاسخ گویند به الله (ذات و صفات الله) به ملائیکه، قرآن و...، خوب در این صورت که الله همه گناهان شما را می بیند و او که انتقام مظلومان را میگیرد، زیرا الله بصیر، منتقم و... عادل است؟ و ملائیکه، آیا وظایف ملائیکه چه از کرام الکاتبین و... که هر لحظه اعمال و گفتار ما را فلم برداری دارد و...، فراموش شده؟ و گر از قرآن پرسید: لطفاً بفرماید در آن چه گفته شده؟ فرامین و دستورات آن چیست؟ جواب خواهند داد، نمی دانیم، آنرا تلاوت و خوانده نمی توانیم؟ نه، پس چه رسد به معنی و تحلیل آن! اینجاست که سوال ایجاد میشود که چگونه ایمان و اسلام است که ما مسلمانان امروز داریم؟!

دوشم نداء رسید ز درگاه کبریا	کای بنده، کبر بهتر از این عجز با ریا
خوانی مرا خبیر و خلاف تو آشکار	دانی مرا بصیر نفاق تو ملا
گردانیم بصیر چرا میکی گناه	ور خوانیم خبیر چرا میکنی خطا؟

قائمی

همین گونه اگر توجه تحقیقی به زندگانی غیر مسلمان شود، آنها که سعادت و فایق آمدن، بر مشکلات و رسیدن به تعالی و تمدن حقیقی را در تکنالوژی و اقتصاد می دانند، مشاهده میشود که با وجود آنکه در این راه، دست آوردهای علمی، اقتصادی و تکنالوژی را تصاحب کرده اند، اما به سعادت، آرامش و صمیمیت نرسیده بلکه هر روز بر تفاوت های طبقاتی، محرومیت ها، تجاوزها، خود کشی ها، انواع ظلم و حق تلفی ها، اعتیاد به مخدرات، بی اعتمادی و زیر پا کرد کرامت انسانی افزوده میروند؟! پس چرا؟ و عامل نرسیدن در چه چیز نهفته است؟

رنج و راحت از درون دان نز برون	ابلهی دان جستن از قصر و حصون
آن یکی در کنج زندان مست و شاد	دیگری در باغ ثرش و بی مراد

مولانای بلخ (رح)

بیائید کمی عمیق باندیشیم و تعصب نکنیم، واقعاً انسان های امروز، اعم از مسلمان با وجود رهنمون مکمل و غیر مسلمان با این همه دست آورد های اقتصادی و علمی چرا ناکام اند؟ زیرا: مطابق احکام آفریدگار هر دو طرف عمل نکرده اند، اگر غیر مسلمان است از بُعد مادی استفاده، آنهم قلیل و اندک نموده و از بُعد معنوی و بخش روحی بی خبر و بی بهره است و گر مسلمان امروز است؟ (چه بنوسیم!) از چندین قرن بدین سو،

اکثریت مسلمانان ، نه تنها از علوم مادی و بشری دور اند بلکه با تأسف از علوم فقهی و روحانی و معاشره اسلامی نیز دور بوده ( زیرا انسان دو نوع مکلفیت و مسئولیت دارد : انسانی و اسلامی ( مادی و معنوی ) ، که در نتیجه این همه شکست و خواری را بیار آورده و متحمل اند ؟

بلی این شکست و خواری بعلت دوری و غفلت از رهنمون الهی ( قرآن و سنت " عدم پیروی از خط و مش بزرگان دین " ) است ، امروز اکثریت مسلمانان تعهدات وظیفوی و بار مسئولیت ها را به فراموشی سپرده اند ، صله رحم ، برادری ، ادا وظیفه و مسئولیت از خاطر ها نمان گشته ، فریضة علم ، فرهنگ کتاب و کتاب خوانی دگر سکه ناچل بازار شده ، در حالیکه تحقیق ، کاوش ، مطالعه ، نوشتن و نشر کتب در ابعاد مختلف دینی ، فکری ، علمی ، ادبی و سیاسی نه تنها از ضروریات اهم و اعم جوامع بشری بویژه اسلامی است ، بلکه علم ( با عمل ) وجیه و به همین ملحوظ بر پیروان اسلام ، علم فریضة الهی است و بعثت انبیاء جهت اتمام همین روشنی ها بوده که ( ... و یزکیهم و یعلموهم الکتاب ... و طلب علم فریضة کل المؤمنین ) تا از تنگنا و تاریکی های جهل ، حیوانت ، فقر و عقب مانی های فرهنگی ، اخلاقی ، اجتماعی ، اقتصادی بسوی افق های روشنایی ، سعادت و رفاه دنیاوی ( علم و تکنالوژی ) ورستگاری أخروی نایل آیند و امور حیات بشری خویش را تنظیم نموده و بهره شایان از تسخیر خویش از بر ، بحر و فضا بگیرند .

بلی دوستان عزیزم ، این همه اوضاع و احوال نا مطلوب علمی و عملی ، و عقب مانی های مادی و معنوی ( تربیتی و اخلاقی ) فردی و اجتماعی ( سیاسی و اقتصادی ) و سایر انحرافات انسانی و اسلامی ( چه فرو پاشی عقلانیت انسانی و ناکامی جوامع اسلامی ) و خود فراموشی بشریت ( هویت گمی ) ناشی و منبع از همین غفلت است که جوامع بشری وظیفه خطیر و بار مسئولیت اعظیم ( رسالت ، امانت و تعهد ) را به فراموشی سپرده اند . باز بار کوتاهی ها و چیره شدن انواع ظلمات و بی علمی های خود را بدوش دیگران قرار داده و یا هم علل این عیوب و نواقص را بر دین اسلام می بندند ( و تنبلی ، کاهلی ، جاهلی و جفا های خود را هنر می پندارند ؟ ) در حالیکه امت اسلام آن امتی است که در حدود هزار سال پرچم دار علم ، دانش و تمدن بودند . و امروز چرا ؟

راه باریک است و شب تاریک و مرکب لنگ و پیر  
ای سعادت رخ نمای و ای عنایت دستگیر

ناصر خسرو

لذا اگر انسانها (مسلمان و غیر مسلمان امروز) خواستار زندگی انسانی که سزاوار آدمیت بوده، اند پس بدون تعصب جاهلی و عقده های متنوع باید، راه رشد، اخوت، محبت، صداقت و پیشرفت های علمی، عملی و تئوری اجرایی را تحت شعاع و پوشش رهنمون حکیمانه الهی، در پیش بگیرند و نباید مسلمان به مفاهیم و ارزش های دینی بی ارزشی قایل شد و یا در تطبیق آن کوتاهی نماید و یا بنا بر عدم شناخت عوامل، انگیزه ها، غفلت، عدم تقوا (دسیسه های دشمن انسی و جنی) عداوت و دشمنی با برادران مسلمان خود برخاست و ایجاد فاصله و نفرت نماید؟! و نه هم غیر مسلمان از واقعیت و حقانیت بخش روحی و معنوی خود انکار ورزیده و با یک بال بخواد پرواز کند. که محال است، زیرا انسان دارای دو بُعد کلی که دارای فروع و فروان است، متشکل و حی است.

مومنان را خواند اخوان در کلام خود خدا

پس بیايد صلحشان دادن بهم ای کد خدا

سلطان ولد (فرزند مولانا)

خاصا که همه میدانند این جهان هستی، مزرعه نیست، که حال و آینده و چگونگی زرع و حاصلات این مزرعه در دست انسانهاست... کل انسان الزمناه طائرہ فی عنقہ.. 13 الاسراء... کل نفس بما کسبت رهینته 38 المدثر... إن الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم... 11 الرعد... من اهدی فانما یهدی لنفسه ومن ضل فانما یضل علیها.. 15 الاسراء... لا تزر وازره وزرأ خری... 15 الاسراء. (هیچ گندم کاری و جو بر دهد؟)

پس این احکام چه را میرساند؟ این را که: اگر خوب اندیشیدیم، خوب گفتیم و خوب عمل کردیم نه تنها جنت وعده داده شده خداوند را حاصل میکنیم بلکه تا رسیدن به آن جهان، همین جهان را نیز باغ و بستان و فضأ اخوت و صمیمیت خواهیم داشت. و اگر خلاف آن، بد، اندیشیدیم (نبود باور و عمل به الله، کتاب و سنت فعلی و قولی رسولش)، بد گفتیم و بد عمل کردیم، طبیعت که تخم زهر پاشیده، خار و زقوم برگرفته و تا رسیدن به آن دنیا (عقبا)، حیات امروزه دنیایی خویش را نیز دوزخ و آتش سوزنده خواهیم ساخت... من عمل صالحاً فلنفسه ومن أساء فعلیها و ما ربک بظلام للعبید... 46 فصلت. پس آیا منطقی است که دانسته خود را به هلاکت انداخت؟ و لا تقتلوا انفسکم إن الله کان بکم رحیماً... 29 النساء، بلکه نی، خود را به خطر نیا ندازید و نی خود را هلاک سازید (انواع هلاکت ها و بدانید) خداوند به شما بی نهایت مهربان است.

آینه ام من ، اگر تو زشتی ، زشتم  
و ر تو نکویی ، نیکوست سیرت و سانم

ناصر خسرو

پس بنا بر نظر داشت موارد فوق ، عزیزخواننده : رساله ذیل را با وجود کاستی ها و نارسایی علمیم ، تألیف نموده ، البته با عذر خواهی از کمبودی ها و اغلاط چاپی ، خواستم مسئولیت خویش را در زمینه به انجام برسانم ، به امید رب ناصر مان ، تا شود جلو کمبودها و نارسایی ها را ضمن رهایی و نجات از آن ، و اتهامات وارده به دین اسلام را ، تا حد توان برداشت و ضمناً پاسخ باشد برای ترفند های دشمن و به یاری رب توانا ، انشاء الله نوری شود در تاریکی های موجوده ، فرا راه پویندگان راه یابی . ربنا علیک توکلنا و الیک انبنا و الیک المصیر ، ربنا لا تجعلنا فتنه للذین کفروا و اغفرلنا ربنا انک انت العزیز الحکیم ، و انت ولینا فاغفرلنا و ارحمنا ، انت خیر الغافرین و اکتب لنا فی هذه الدنیا حسنته و فی الاخرته ، اناهدنا الیک ... یارب العالمین تقبل الدعای انت غیاث یا سمیع العلیم ، و ما توفیقی إلا بالله علیه توکلت و الیه انیب .

ای لطف تو دستگیر هر بی سر و پای  
احسان تو پایمرد هر شاه و گدای



## فصل اول

بخش یکم :

### آیا وقت دین دیگر انقضاء یافته ؟

گله از روزگار بیهوده چیست ؟ هرچه بر ماست هم ز کرده ماست

ناصر خسرو قبادیانی بلخی

با این همه شکست ، فروپاشی و عینیت های واقعی جوامع انسانی ، از تطبیق و سلطه مندی انواع اندیشه های مکاتب سیاسی و حقایق موجوده در جوامع . ( که مشکلات فرا روی بشریت گذاشته اند ) باز تعدادی که خود را عاقل ، متفکر ، عالم و راستگو میدانند ، انگشت انتقاد به دین اسلام میگذارند ! .

دین که همه فرامین ، دستورات و احکام آن عالمانه ، منطقی و بمصلحت و نجات بشریت است و بیش از چهار ده قرن بدینسو ، دشمنان آن کوشیده اند تا یک عارضه و نقص در آن یابند ، نتوانسته و اصلاً نه توانند ، زیرا این دین دین فطرت انسانهاست . باز این تعداد میگویند که : دیگر وقت دین اسلام انقضاء پذیرفته و دین پاسخ گوی نیاز مندی های جوامع امروزی بشری در چنین شرایط و عصری شده نمی تواند ! . ( مراجعه شود بکتاب آفتاب زیر ابر )

پس به نظر این آقایون چه باید کرد ؟ آیا قوانین جاهلیت را برگزید ؟ و از قوانین جوامع به اصطلاح متمدن امروز مستفید شد ؟ که امروز تدوین میکنند و فردا نقض و پاره ؟ ... أفحکم الجهلیه بیغون و من أحسن من الله حکماً... 50 المائده . ( مراجعه شود بکتاب ، نیاز بشریت ) . و آیا نسبت به الله ، کسی دیگر بهتر میدانند ؟

انسان عجیب موجود ناسپاسی است ، موقعیکه مصیبتی ، بلایی ، رنجی و ناکامی به او رخ کند ، خالصانه همه الله را میخواند و همه امور را منوط و وابسته به الله دانسته ، منجی ، کار ساز ، نجات دهنده و یگانه مرجع قدرت ، علمیت ، عزت و ذلت او را میداند ولی بمجرد اینکه از آن ورطه رهایی یافت و به اریثکه کامیابی ها و لذت ها رسید ، چنان در غرور و غفلت فرو میرود که همه را فراموش کرده و می پندارد که این کامیابی ها ، همه از فوق العادگی و کمال شخص خودش است و آن موفقیت را بخود نسبت میدهد ، اما همین که ناکام ماند نا امید شده و آن کار خراب کرده را ، بگردن خدا می اندازد ، که خدا کرد و بهانه های متنوع ، از جمله همین ، که

دیگر وقت دین به انقضاً رسیده و ما متمدنها و عصریون میدانیم و از ما دیگر فهمیده و دانایی نیست؟ آیا عجب نیست؟!

در هر آن کاری که میلستت بدان قدرت خود را همی بینی عیان  
و اندر آن کاری که میلت نیست و خواست خویش را جبری کنی کین از خداست!

مولانا بلخ (رح)

خوب در این صورت اگر (انسانها) احکام دین را ناچیز، بی قدر و به بازی بگیرد و غره ای آیدیا لوزی ها، قوانین غیر الهی و تفاخرات دنیایی شوند، نقص و ضرر از آن خود و متوجه خودشان است، زیرا موقعیکه بنده با این همه محتاجی و نیازمندی، آفریدگار را فراموش میکند، الله که بی نیاز از تمام مخلوق و کار نامه هایشان است، او هم شما را فراموش میکند (هم در آخرت و هم دنیا)...<sup>1</sup>

و ای کاش این منتقدین، تعصب نمیکردند و بجای این انتقاد ناموجه، یک کمی مطالعه و تحقیق در تعالیم و قوانین دین اسلام می نمودند، به یقین می یافتند که تمام فرامین و دستورات این دین کامل و بدون عارضه، تعالی بخش و تنها ترین پاسخگویی مقتضیات نه تنها این عصر بلکه پاسخگویی و رهنمون علمی در آینده های دور دور، تا جائیکه بشر عمر دارد و به دست آورد های علمی بیشتر می رسند، بسنده، مکفی و رهنما است. بلی، بدون گزاف نه کمی، نه نقصی و نه انقضائی در این دین وجود دارد، بلکه از هر زاویه و بُعد آن تکمیل و دستورات آن بدون شک و تردید، یقینی و محکم و ابدی است (لا ریب فیه... اکملت لکم دینکم)، دستوراتش در هر عصر و زمان قابل اجراء و پاسخگویی همه نیاز مندیهای امروزین و فردا است؛ از تکمیل بودن آنست که آفریدگار مدبر و عالم، آنرا برای انسانها تا قیامت برگزیده است...<sup>2</sup>

پس به تعالیم تکمیل عمل نکردند و از خود چیزی بر آن افزودند و یا هم کم کردند و یا آنرا منقضی پنداشتند، از لحاظ عقل و خرد منطقی و درست نیست، چه وارد کردن آن امور زیاده و یا هم کم نمودن از قانون مکمل حسب دلخواه فرد، یا هیأت، مجالس وغیره، همه مردود و غیر قابل قبول است و هیچ کس حق تصرف در آنرا ندارد، بخصوص با این نارسایی ها، عجز، جهل... و کمبودی که در انسانها است. نه از نارسایی دین و یا مدت

<sup>1</sup> الذین اتخذوا دینهم لهواً ولعباً وغرتهم الحیات الدنیا، فالیوم ننسهم کما نسوا لقاء یومهم... 51 الاعراف

<sup>2</sup> اکملت لکم دینکم وأتمت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً... 3 المائده.

انقضاً آن . باز این عملاً از درازنای صدها و هزاره ها برای بشریت ثابت شده که تطبیق قوانین و مکاتب سیاسی متنوع غیر اسلام بجز شکست صد در صد و ناکامیها ، حق تلفی ها و مظالم ، حاصل دیگر در پی خود نداشت و بجز خسران نعمات مشروع و حلال الهی و از دست دادن این عمر گران مایه چیزی دیگر عاید شان نشد ، زیرا آن همه ناشی از ناشکری و عمل نکردن به منهج اسلامی و خلاف فطرت خود بوده و اند . حال جالب است با آنکه خود را خردمند میدانند بجایکه از خرد کار بگیرند و انگیزه ها را عالمانه کاوش کنند و علل را دریابند ، برعکس بر قوانین الهی تاخته ، بهانه و معاذیر می تراشند ... ای انسان تو که بر ضعف ، جهل و اعمال خود گواه و شاهدی ، باز این تبرئه ، بهانه ها و معاذیر چرا ؟ ... بل الانسان علی نفسه بصیره ، ولو إلی می معاذیره 14 و 15 القیامه

لذا عقل سلیم اینرا میرساند که نباید با سعادت دنیوی و اخروی خود ، ضد و شق کرد و بدست خود ، خود را مستحق خرابی ها ، ظلم و آتش که خود فروخته ، چه در دنیا و چه هم فردا در آخرت دچار ساخت ... و من یعص الله ورسوله فإن له نار جهنم ... 23 الجن .

حرف قابل تأمل و تاکید ما ؛ در این است که از انتقاد ناموجه و نادرست از پیروان غیر اسلام شکایتی نیست به خاطریکه موضع آنها مشخص است و آنها مطالعه شناخت از این دین برگزیده الهی تحقیقانه و آگاهانه ندارند . بل امروز تعدادی که دعوی اسلام میکنند ، بجای آنکه عالمانه و بدون تعصب به ابعاد مادی و معنوی انسان توجه کنند و عوامل و انگیزه های چون ، خرافات ، عنعنات انسانی ، طرز تفکر و اندیشه های وارداتی مکاتب متنوع و فحواهای ادیان مختلف که شامل شرایع دین محمدی شده و اینان ( منتقدین ) ، دین را در قالب انسانها دیده و دانسته ، که نادرست و اشتباهست ، باید قبلاً خود را آگاه سازند و آن کاستی ها و افزودگی های وارد شده را در سایه حقایق ، ریشه یابی کنند و نیز شرایط و محدودیت های زمانی و مکانی ( با خصوصیات غرایز ، عواطف ، جذبات ... و بی تفاوتی ها در این رابطه با انواع مداخلات بشری ، تاریخی و طبیعی متنوع ) را در یافته و مورد ارزیابی و توجه قرار بدهند ، بعد قضاوت کنند . مطلقاً در آنصورت هرگز بر دین ، آئین و ائمه بزرگوار نخواهند تاخت .

و اگر چنین نکنند در اینصورت ، این اشتباه قابل بخشش نیست که انسان نتایج تحت تأثیر رفتن خواهشات دنیوی و حیوانی و کارهای زشت ، را بقانون الهی اتهام بر بندد ، اینکار جز تباهی چیزی دیگری بار نمی آورد

...<sup>1</sup> کسی که طغیان و سرکشی کرد (خلاف قوانین و سعادت خود) زندگی دنیا را (مطابق قوانین جاهلیت و خواهشات نفسانی حیوانی) ترجیح دهد، جایگاه او آتش است، اما آنکه از جاه و مقام رب خود ترسید (مطابق قوانین فطرت یعنی دین اسلام) نفس خود را (از خواهشات حیوانی و شیطانی کنترل کرد) از هوی و هوس باز داشت جایگاه او قطعاً بهشت است.

بخاطریکه در هر زمان، آئین ربانیت (ایمان، تقوا و عمل) در ژرفای درون استقرار یابد، انسان از قید و بند خود پرستی‌ها، شهوت‌های نفسانی و کام‌جویی‌ها ناروا، ظلم و حق‌تلفی‌های آزاد شده آنوقت فرد سر تسلیم فرود می‌آورد و از طغیان‌گرایی‌های حیوانی و خواسته‌های مادی‌گری و سرگردانی‌های روانی و گمراهی نجات می‌یابد.

و این ثابت شده که ایمان و اسلام به انسان شخصیت بخشیده، چه بسی افراد که دیده شده، فاقد هر نوع ممیزه اخلاقی و انسانی بوده و حتی از حیوان وحشی درنده تر و خطرناک‌تر بوده، اما با آوردن ایمان و اسلام، سالم‌ترین و مفیدترین انسانها شده ...

این هر نفس که میرود از عمر گوهریست      کانرا بهای ملک دو عالم بود بهاء  
زینهار این خزانه مــــده رایگان بیاد      که آخر روی بخاک تھی دست ناتوان

پس عالمانه باید اندیشید، کیست ملامت اسلام یا ما مسلمانان امروز؟

در مرحله نخست - حقیقت این است که جفاء و ملامتی از آن ما است، طوریکه نگاشته شد، این چگونه اسلام و ایمان است که ما اکثریت مسلمان امروز داریم، موقعیکه به گفتار و اعمال مینگریم، بی تعصب، نه از مسلمانانیم و نه از غیر مسلمان! کارها و برنامه‌های اکثریت امروز، عمال فرهنگ سوزی، ادب‌کشی، دروغ، فریب، تحریف حقایق و تخدیراذهان، رشوه، غارت و ... قتل؟

در مرحله دوم - عوامل بیرونی اغیار و بیگانگان را نیز دست کم نگرفته و فراموش نه میتوان کرد، زیرا این

<sup>1</sup> فأما من طغى وأثر الحيات الدنيا فإن الجحيم هي الماوى . واما من خاف مقام ربه ونهى النفس عن الهوى فإن الجنة هي الماوى ... 37 الى 41 النزاعات.

نابکاری از تسلیم و قبولی بی قید و شرط ( بدون تمیز خوب و... بد ) ما ، از طرح و برنامه ریزی و اندیشه های وارداتی و مداخلات بیگانگان با شگردهای خادمین شان در این سرزمین است که شکستها ، معلولیت ها و نابکاری را با انواعی لجام گسیختگی های انسانی ، فقدان شعور اجتماعی ، انهدام مبانی خانواده ، متضرر شدن پیوندهای عاطفی ، بی تفاوتی نسبت به تعهدات اجتماعی ، هدم و ویرانی قدرت انسان بر تعیین سرنوشت خود در جوامع اسلامی ، با افول فرهنگ ملی و انسانی شده است .

بلی ! بدون تعصب ، برداشت از مصطلح های ، آزادی و دموکراسی و تاثیر گذاری قوانین خلاف فطرت سلیم است ! از تشویقات مادی و دفاع و حمایه از افراد مفسد و تبلیغ و تشهیر برنامه های رسانوی در این راستاست و ... ، که افراد و اجتماع امروزین اسلامی را متاثر ، اغفال و منحرف بار بیآورد و اعمال جاهلی ، خلاف دستورات آئین خود انجام دهند و بیگانه با فرهنگ و ارزش های خود ( چه از علوم تجربی و فقهی ) شوند .

یاد آنروز یکه ما هم گلستانی داشتیم	در جهان از بلبل و گل داستانی داشتیم
از کمال علم و عرفان بوستانی داشتیم	همچو اصحاب محمد باغبانی داشتیم

دهقان

در رابطه اغفال و اغفالگریهای جوامع اسلامی مرحوم شهید سید قطب چنین میگوید : { دین اسلام تنها یک ادراک درونی و بی تأثیر و یا وسیله ای صرف برای تهذیب ، تصفیه و مزکایی روح و نفس نیست ، بلکه دین و دنیا مکمل یکدیگر اند . دین نمیتواند از دنیا جدا باشد و دنیا هم از دین جدا نمیتواند بود ، دین خدا برتر از آن است که در لباس و یا سنن و تقلید بی ارتباط با زندگی و دور از جهان عمل و واقعیت جلوه گر شود ... اسلام یک فکر جهانی کامل است که در هر عصر و زمانی برای زندگی انسانی بشری لازم و ضروری است که بخواست های مشروع آنها جواب مثبت میدهد و از شومی و نتایج اعمال بد ، آگاهی داده و تنبیه شان میکند ، اسلام جنبش آزادی بخش ( برنامه عملی ) و انقلاب عقیده و طرز فکریست که تمامی شئون زندگی ، فکر ، درک و احساس چه در روابط شخص را با خودش ، با خانواده و اجتماع ( اخلاق ، اقتصاد و ... سیاست ) تحت شعاع قرار میدهد ، و فرد را از درون و سپس جوامع بشری را از قید و بند طاغوت و زور مندان ( قلدری ، انواع استفاده های سؤ ، استثمار و استعمار ) آزادی و رهایی میبخشد ، در این آئین ظلم و ستم جا ندارد و خواستار برقراری تحکیم و تحقق مساوات ، عزت ، شرافت و عدالت اجتماعی ( تمدن حقیقی ) بین همه مردم دنیا است

زیرا برای همه ، دنیا سعادت ، سرمایه بدون استثمار ، خوراک ، نوشاک ، پوشاک ، مسکن ، تعلیم و... آرامش حیات مادی و معنوی می‌خواهد . در این نظام هیچ فردی بر دیگری برتری ندارد مگر بر شایستگی " تقوا و پرهیزگاری " { .

پس ! ای برادر و خواهر نسبی و دینی دریاب : تعصب و جهل ، تا چه حد ؟ خواب غفلت و بیگانگی تا کدام اندازه ؟ شناخت خود و بیگانه تا چه وقت و ... ؟ اسلام آئین است که اصلاً چیزی نا درست ، مضر و خراب در آن وجود ندارد که مسلمان از آن نادم و خجل شود و یا مردم را به دسیسه و نیرنگ بقبولی چیزی وا دار و مجبور کند و یا در ابراز آن حقایق دچار تردید و ندامت شوند . این آئین فطرت سرا پا خجسته ، سعادت بار ، برادری ، برابری و عدالت است و آنچه که ( فرد ) بخود می‌خواهد به دیگران می‌خواهد ، نه تعامل امروزین مکاتب سیاسی و ابر قدرتها ، که صرف منافع خود شان و اهداف نهایی شان و دیگران همه نفی و نیست . شما می بیند که قدرتهای امروز با آنهمه زر و زور اقناع نکرده ، بلکه انواع دسیسه ها و فعالیت‌های را بکار گرفته اند تا انسان ها را هر چه بیشتر فریب دهند و از راه فطرت سلیم و بر نامه های الهی دور شان بسازند ، چه با هجوم مستقیم بر علیه اصول و مفاهیم عقیده و یا بر فرهنگ و سایر سنت های اسلامی ، خواه با فاسد کردن اخلاق و یا مشغول کردن مردم به مسایل بی ارزش و گمراه کننده ، تحت عنوان حق آزادی ( بیان و عقیده ) و دموکراسی ( تهاجم فرهنگی و اخلاقی ) ، تا همیشه غرایز حیوانیت را تحریک نموده و زمینه های خواری ، ذلت ، بی عفتی و تن در دادند انسانها برای هر نوع دنائت و پستی را مساعد بسازند تا از شخصیت والأ و کرامت انسانی دور و بیگانه شوند . ( پس آگاه شوید ای بی خبران ) .

تا کنی محکم حصار جسم ، فرسود است جا

تا بتانی نخ برای پود ، پوسید است تار

سالها شاگردی عجب و هوی کردی به شوق

هیچ دانستی در این مکتب که بود آموزگار؟

پروین اعتصامی

نگرش :

آنانیکه دست آورد های علمی و اسلام را دو مقوله جدا می دانند و از این ناحیه متمسک به فرهنگ بیگانه می

شوند و روشهای غیراسلامی را بطور مطلق ، چه از خوبی ها و هم زشتی های آنها ، تنها ترین راه نجات و علاج دانسته و دین اسلام را از صحنه حیات انسانی ( سیاسی ، اقتصادی و ... ) دور ساخته و دور میدانند ، اینان مطلقاً در خطا اند . (مراجعه شود به کتاب های ، پرتو قرآن در علوم بشر ، و نیاز بشریت ) فرد محقق و پژوهشگر باید بی تعصب بوده و تفکیک خوبی ها و ارزش های مثبت و تحرکات سؤ و منفی را دارا باشد و نباید از عمل کرد های ناسالم و جاهلی تعدادی از مسلمانی که اغفال شده و یا اغوای نفسانیات گشته و یا تعلیم و تربیه نا کافی و ناسالم شده و یا طرح دسایس استعمار چه از لحاظ اقتصاد و سیاست آنها را تطمیع کرده و یا هم برنامه های آن تعداد که در عقب ، تبلیغ و تشهیر سؤ و بد نامی دین اسلام ، به اصطلاح پالچ کرده و عمداً دست بکار اند تا حقایق اسلامی را معکوس و وارونه نشان دهند ، متأثر شود و فرق بین دسیسه ها و عملکرد های ناشی از فریب و نادانی و بی خبری را نتواند کند .

زیرا محقق و منقد باید آگاه بوده و تفکیک بین حق و باطل را داشته باشد ، بویژه که اشتباهات و نادانی آن تعدادی مسلمان نما ها که مطلقاً خلاف دساتیر اسلام عمل میکنند و باعث دلگیری ، آزردهی و روگردانی آن تعدادی که علاقه مند دین اسلام اند ، شود و یا تازه واردین را بدگمان به اسلام میسازند ، نباید گول و فریب خورند .

تاریخ بشریت هرگز اهداف شوم و جنایات مخفی و آشکارا را تحت هر عنوانی که باشد و از هر منبع که صدور یافته باشد ، فراموش نمی کند بویژه طرح های استعماری که مردم را از دین اسلام بترسانند و به انواعی سیاه را سفید و سفید را سیاه نشان بدهند تا از بیداری ، انکشاف ، تعالی ، پویایی و تمدن حقیقی بشری جلوگیری کرده باشند . همه بدانند ، بزودی روزی فرا میرسد که تمامی برنامه های این تعداد به همه آشکارا شود و سنگ و درخت و انسان و حیوان بر ایشان نفرین کنند و این وقت دور نیست بلکه بسیار نزدیک است .

هر که او عدل خویش بگذارد      ظالمی را خدای بگمارد  
تا بر آرد زمال و جانش دمار      ظلم او را به ظلم سازد کار

سنایی (رح)



## بخش دوم

هرگاه خواستار نتیجه مثبت قانون ربانی هستید ، بدانید که این قانون از خود شروط و ممیزه های دارد که نخست از همه باید آن شروط بجا آید تا نتیجه دلخواه حاصل شود :

بلی ، در حیات این دنیا امتحانی همه اشیا و نیاز مندیهای انسان و رسیدن بمقاصد واهداف ، چه در بخش مادی و معنوی ، بر اساس یک سلسله شروط و شرایط استوار و قرار دارد :

خداوند ، بشرط کار ، روزی و پاداش میدهد ، بشرط رنج تعلم و تحصیل او را بدانش رهنمون میسازد ، به شرط مراقبت والدینش اولاد خوب عطایش مینماید ، بشرط زراعت و کشت اصلاح شده و مکانیزه و با مراقبت ، حاصل خوب نصیبش میکند ، بشرط اخلاق و حسن رفتار ، او را در اجتماع عزیز میگرداند و بشرط ... تطبیق اوامر و دوری از منکرات او را به جنت راه و اجازه میدهد .

نخستین ممیزه ( بعد از ایمان ) :

### کار و عمل

کار بخت است این ، و آن هم نادر است	کسب باید کرد تا تن قادر است
کسب کردن گنج را مانع کی است	پا مکش از کار ، آن خود در پی است
تا نگردي تو گرفتار (اگر)	که اگر این کرد می یا آن دگر
کز اگر گفتن رسول با وفاق	منع کرد و گفت : هست آن از نفاق

مولانای بلخ ( رح )

وقل اعملوا فیسری الله عملکم و رسوله والمؤمنون و... 105 التوبه ، کار و عمل کنید زود است که نتیجه اعمال و کارهای تان به خداوند و پیامبر پیش کرده شود ...

ونا برده رنج ، گنج میسر نمی شود ، یعنی هیچ عملی بدون زحمت و تکلیف نیست... یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کد ها فملا قیه 6 الانشقاق ، زیرا راحت با زحمت همراه است ... ان مع العصر یسراً ؛ و انسان نتیجه

کار خود را بزودی بدست می آورد ، و ان لیس للانسان الا ماسعی ، و ان سعيه سوف یری ، ثم یجزئه الجزأ  
الاولی ... 39 و 40 النجم

اندرین ره می تراش و می خراش تا دم آخر دمی فارغ مباش

مولانا

پس موقعیکه نتایج بر کارها مرتب میشود و آنکار بیارگاه آفریدگار پیش کرده میشود و آفریدگار مهربان نتیجه  
هیچ کار مرد و زن را بی مزد نمیگذارد ... لااضیع عمل عامل منکم من ذکر او أنثی 195 ال عمران ، در این  
صورت حکم عقل و منطق چه باید باشد که چه نوع کار انجام یابد ؟ طبعاً که کار و عمل شایسته و صالح ... عملوا  
صلحات ... زیرا انسان فطرتاً میداند که انجام اعمال و کارهای خلاف فطرت سلیم ، کج و نادراست او را سزاوار  
و مستحق عذاب و ناکامی میگرداند و انسان عاقل ، کاری را انجام میدهد که بهتر و مقبول باشد ، از اینرو حکم  
کار و عمل در اسلام در محدوده حلال و حرام قید شده است ، بخاطر یکه غضب ، دزدی ، ربا ، قمار ، حيله و  
فریب ، مفت خواری و ... تجارت اشیا حرام و نامشروع ، نیز از جمله اعمال و کارهاست ولی اینها اعمال و  
کاری شایسته نیست ، لذا منع و حرام است ... إن الذین یلحدون فی ءایتنا لا یخفون علینا ، أفمن یلقى فی فی النار  
خیر ؟ أم من یاتی ءامنا ... اعملوا ما شئتم و إنه بما تعملون بصیر 40 فصلت .

هرچه می کوشند اگر مرد و زنست گوش و چشم شاه جان ، بر روزنست

مولانا(رح)

و نیز فراموش نشود که در پروسه کاری ، نباید به دیگران ضرر رسانید ، زیرا قانون اسلام راضی ، به ضرر  
رسانیدن به هیچ فردی نیست ولو غیر مسلمان . در پیشگاه خداوند انسانها حقوق مساوی انسانی دارند و خداوند  
صرف در کارهای نیک و شایسته به شکل فردی و جمعی امر نموده و در عصیان و کارهای زشت معاونیت را  
منع قرار داده ... تعاونوا علی البر و التقوا و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان 2 المائدة . پس ما مکلف به عمل  
صالح و نیک هستیم . (بلی )

آفریدگار مهربان می فرماید : کسی که بدیدار رب خود امید وار است باید بداند که بدون اجراً کار و عمل

صالح این ملاقات میسر نیست ، بشرط آن که شریکی برای رب مقرر نکرده باشد... فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً ولا يشرك بعبادة ربه أحد 110 الكهف .

از این رو با در نظر داشت انجام کار های نیک و زشت ، تفاوت استعداد ها و مکلفیت های انسانی ، پاداش ها نیز بنا بر گزینش متفاوت است ... ويحل لهم الطيبات ويحرم عليهم الخبائث... الاعراف 157 وكلوا مما رزقكم الله حلالاً طيباً... المائدة 88 .

پس آنچه که در قانون اسلام حکم شده همه به نفع و خیر انسان هاست و آنچه که منع قرار داده شده بضرر و نقص انسانهاست .

از طرفی اگر فردی به دین ( ایمانش ) عمل نکند چطور معلوم شود که او مؤمن است ؟ ... و لا تؤمنوا الا لمن تبع دينكم ... 73 ال عمران . از اینرو وقتی که فرد خود را مسلمان و مؤمن میدانند ، باز همه اوامر و نواهی دین بنفع و خیر او ، چرا بدان عمل نکند ؟ بخصوص موقعی که عهد و پیمان با الله بسته است به آن وفا نکند و آنرا بجا نیآورد ؟ و اگر در تطبیق آن شروط یعنی احکام رب و راه کار های پیامبر علیه سلام را در امورات زندگی فردی ، اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی احساس ، تردد و حرج نمود و پیروی و عملکرد آنرا خلاف میل باطنی و ظاهری دانسته و به آن از دل تسلیم نشد و نمی خواست تسلیم باشد ، در این صورت باید در ایمان تجدید نظر کند ، زیرا مومن هرگز خلاف عهد و پیمان نکند ... فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في انفسهم حرجاً مما قضيت ويسلموا تسليماً 65 النساء .

و نه باشید مثل آن شخصی که زحمت می کشید و بعد زحماتی خود را ، نابود و نیست کرده و از فریب و حيله کار می گرفت ... وأوفوا بعهده الله اذا عاهدتم ولا تنقضوا الايمان بعد توكيدها... ولا تكونوا كالتي نقضت غزلها من بعد قوه... 90 و 91 النحل . و کسی که در دنیا خود را با این حقایق بینا و نه فهماند در آخرت نیز کور و نابینا خواهد بود ... و من كان في هذه اعمى فهو في الاخرت اعمى و اضل سبيلاً ... 72 الاسراء

پس فرد مسلمان مکلفیت فهم و دانایی در تمامی ابعاد حیات خود را دارد و بعد از آن فهم ، می باید که در حاصلکرد آن خوبی ها پیشی و سبقت نماید ، زیرا آفریدگارش میفرماید : در پی سبقت خوبی های ( مادی و معنوی ) باشید... فاستبقوا الخيرات... 148 البقره . و بشتابید بسوی خوبی ها ... ويسارعون في الخيرات ... 114 ال عمران ، زیرا آفریدگار فطرت انسان را بکار مستعد ساخته تا انسان بر حسب اراده اش برای بهره گیری از تمامی پدیده های هستی سوق و سمت یابد و برای اینکار باید و ضروراً او کار کند و بشتابد .

و این که انسان فطرتاً در پی شناخت خود است، نیز از همین سبب است که همیشه در جستجوی شرح حال خود و سایر پدیده های هستی باشد تا انگیزه فطری متنوع برای کار های درونی او باشد.

خوب در اینصورت هنگامیکه تحرکات و گرایشهای عملی در فطرت انسانها بودیعه گذاشته شده باشد، این نشان دهنده چه است؟ نشان دهنده آنست که انسان خود (چه شرقی و چه غربی) بانی و موجد فطرت خود نیست بلکه آفریدگار برای انسانها این ودیعه ها را داده است، که این نکته برای منکران اسلام قابل دقت و هوشداری است.

بلی، آن فطرتی پیشروند که دارای نیرومندی، جهنده گی و توانائی (قوه) و پیمایش است اما حدودش را، بشریت تعیین هم نمیتواند. (که تسخیر تا کدام حد میرسد)

باز متوجه این جهندگی و ظرافت شده باشید که گرایش های فطری با عوامل درونی و بیرونی ما چنان در پیوند و با هم پیچ خورده که از جزئی ترین نیازمندی تا احتیاج بزرگ، با شدت روزگار و درماندگی های ما، تحریک شده و انسان را به نشؤ و نمأ و ارتقا میرساند، نه تنها به ارتقا و تکامل در سطح مادی بلکه اگر پیروی از فرامین منزل مولایش، بدارد او را بکمال معنویت و مدارج عالی انسانیت، فراتر از ملکیت نیز میرساند. به هرصورت احادیث زیادی در مورد کار، تلاش و امورات مشخص مادی از آن حضرت (ص) نیز روایت شده از جمله: خداوند، مؤمن صاحب شغل را دوست دارد... هرکس روز را در حالی بشام برساند که از دست رنج خود استفاده کند، در شامگاه مورد مغفرت قرار میگرد و... کاسب حیب الله، است.

همچنان دقت به این آیات متبرکه، که مشخصاً بکارهای مادی از قبیل زراعت، تجارت و صنعت حکم میدارد: یا ایها الذین آمنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم و مما اخرجنا لکم من الارض... البقره 267 ای کسانیکه ایمان آوردید، از قسمتهای پاکیزه اموالی که بدست آوردید (از تجارت و دیگر منابع کاری) از آنچه که، از زمین برای شما بیرون آورده ایم (از زراعت و منابع طبیعی و معدنی) دیگران را نیز بهره مندسازید و... وانزلنا الحديد فیه باس شدید و منافع للناس... الحديد 25 و آهن را پدیدار کردیم که دارای نیروی زیاد و سود های فراوانی برای مردمان است (تا از آن استفاده در امور کاری کنند)... والارض مدد ناها و القینا فیها رواسی و انبتنا فیها من کل زوج بهیج... الحجر 19 زمین را گسترادیدیم و در زمین کوه های استوار پا بر جا پدید آوردیم بگونه سنجیده، هماهنگ، متناسب و مشخص (انواع معادن و...) در آن ایجاد کردیم (تامورد بهره برداری و استفاده کاری شما قرار بگیرد). (ولی افسوس با این همه دستورات...)

بکار خویش نپرداختیم ، نوبت کار تمام عمر ، نشستیم و گفتگو کردیم

پروین اعتصامی

با کمی توجه در می یابیم که چرا وظیفه پیامبران علیه سلام اجمعین ، تنها در بیان و تبلیغ خلاصه نشد ، زیرا موقعیکه باور و شناخت در اذهان بصورت معلومات مهم و عمیق جمع شوند ، اما به دلها راه نیابد و سپس اعضاء را بحرکت نیاورد ، یعنی آن باور های ذهنی تبدیل به حرکت رفتاری و عملی نشود ، هیچگاه و هیچ چیزی در زندگی واقعی مردم ، اصلاحی نخواهد آورد .

خوب در اینصورت که انسان مکلف بکار است و در هر صورت او باید کار ، زحمت و مبارزه نماید ، هرگاه او در این عرصه ناسالم و مریض باشد ، چه ؟

نکته ، تأمل در همینجاست که فطرت انسان ، نیاز به پرورش و تربیت صحیح و سالم دارد ( درهمه ابعاد مادی و معنوی علمی ) تا او را بسعادت دارین برساند ، به خاطریکه زندگی او در این دار فانی محدود خلاصه نمی شود ، از همین سبب آفریدگار او (ج) پیامبران و کتاب خود را منزل ساخت تا بشریت غشاهه ها و ناسالمی ها را کنار و دفع نماید تا بکمال معرفت ، تکامل و رستگاری دارین برسد ( ... اتی الله بقلب سلیم ... الشعرأ 88 ) و دارای قلب سلیم شوند یعنی از مریضی شک ، تردید و جهل مَرکب نجات یابد که او بعلم مادی و معنوی ضرورت دارد و بگو ، یا الله به علمم به افزأ ، بخاطری که سر رشته کامیابی های مادی و معنوی در علم نهفته است و نیز با این ممیزه میتوان فرق جهل و جاهلیت را نمود ( ربی زدنی علماً ... ) .

پس هرگاه این پژوهش و تحقیق علمی نخست در شناخت خود انسان صورت بگیرد یعنی خود را با ویژگیهای مادی و معنوی مورد تحلیل و ارزیابی قرار بدهد ( وفی انفسکم لا یبصرون ... ) در این صورت ، در کنار دیگر موارد باعث شناخت جاهلیت و انواع غرایز خود نیز شده و از ملوثیت جاهلی و حیوانی رهایی خواهد یافت ( فلهما فجورها و تقواها ... و ما ابری نفس ... ) در آن صورت دلش اصلاح و سالم شده که دل منبع همه مفاهیم ، احساسات ، عواطف و ... خاطرات است (مراجعه شود بکتاب ، پرتو قرآن در علوم بشر) پس هنگامی که دل اصلاح شد همه جسم اصلاح شود و اگر دل فاسد باشد همه جسم فاسد شود . زیرا قلب بیمار ، فساد را در قوای فکری و ارادی فرد بیار آورده و فرد را تابع اعتقادات فاسد کرده و فرد فکر میکند انجام اعمال ( فاسد ) به نفع و فائده او است و وقتیکه فارغ شده ، بسراغ و نتیجه اعمالش میرود در حقیقت چیزی را نمی یابد که قابل

منفعت حقیقی باشد. (از آنجا که شما میدانید بیماری دو نوع است: جسمی و روحی "معنوی و اخلاقی" و منظور ما از هر دو بخش، بخصوص امراض معنوی و اخلاقی) در اینصورت حق قالب باطل و باطل قالب حق را بخود میگرد و همه پندار و محاسبات او وارونه بوده ... فی قلوبهم مرض ... 10 البقره. و فرد طمع میکند به خلافها (بد اخلاقیها و شهوت پرستی، تجاوزها، کینه، نفرت و ... انواع قلدری، بی عدالتیها، بخل، حسادتها و تجاوز و قتل، یک گل آرزو و زوال نعمات دیگران) فیطبع الذی فی قلبه مرض ... 32 الاحزاب.

و اینها همه بیماریهای قلبی است که در اسلام منع و شفاً آن در قرآن حکیم حکم است و هر فردی که به نسخه قرآنی عمل کرد او شفاً یافت و رستگار هر دو جهان شد ... و نزل من القرآن ما هو شفاً و ... 82 الاسراء.

سخن از علم سماوات چه میرانی	ای که نشناخته ای باختر از خاور
ای شده شیفته گیتی و دورانش	دهر دریاست، بیندیش ز طوفانش
نفس دیوست فربینه، از او بگریز	سر به تدبیر بیچ از خط فرمانش

پروین اعتصامی

سالمیت قلب آنچنان مهم و با ارزش است که نه تنها دانشمندان (داکتران و مریبان)، بلکه عوام و خواص همه این نکته را دریافته اند که صلاح حال انسان در نیکوییها و عدل است و فسادش در ظلم و از حد گذشتن و آن کسی که گمراه تر، او سرگشته تر و غرق در باطلاق هوا و هوس، بدون اینکه رهنمودی از جانب الله داشته باشد (بخاطریکه او پیرو هوا خود شده) ... و من أضل ممن اتبع هواً بغیر هدی من الله ... 50 القصص. و از آنجاییکه قرآن متقی و تقوا پیشه را مکرم میداند ... أن اکرمکم عندالله اتقأکم .... به معنی این است که فرد خود را از این همه امراض قلبی نگه داشته و به نسخه قرآن عمل نموده، یعنی پرهیز و دوری از هر چیز مضر؛ و هر عملی که سودمند به سلامتی جسمی و روحی او بوده آنرا انجام داده است ...<sup>1</sup>: ای ایمان آورندگان آنچه که شایسته پرهیز، از الله است از آن پرهیز نماید و گوهر تقوا را دامن بگیرید تا که بهمین شیوه تسلیم بمیرید" انجام، امر شده ها و دوری از منع شده ها".

پس دانش همه اینست و افتخار و سرمایه بزرگ نیز همین تا انسان دریابد که به رب خود تسلیم شود! (مسلمان) زیرا تسلیم شدن به الله، اصل همه عبادات و قوانین و توجیهاست و فرد مسلمان تا از دل

<sup>1</sup> یا ایهاالذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون ... 102 ال عمران

به الله صادق و مخلص نباشد هیچگاهی به آرمان و سعادت دارین رسیده نمی تواند .

در جوانی پاک بودن شیوه پیغمبری است ورنه هر گبری به پیری می شود پرهیزگار

سلجوقی ( رح ) گفته است : اخلاق سلوک فرد را تعیین میکند و سیاست سلوک مجتمع را تعیین میدارد ( یعنی سیاست اسلامی دارای قواعد و اصول خاص اخلاقی خود است <sup>1</sup> ) . پس فرد مسلمان قبل از همه میباید با علم معنویت و همراه معنویت آراسته بوده باشد آن وقت به اقتدار اجتماعی و سیاسی اقدام ورزد ، زیرا هرگاه از لحاظ روحی و روانی تقویت یافته باشد میتواند در مقابل اصطکاکات مختلف استحکام و ثبات لازم داشته و در میدان عمل موفق بدر می آید .

دومین ممیزه :

تأثیر گذاری ابزار تربیتی ، فرهنگی ( تلویزیون و... )

پیامبر بزرگوار اسلام آن ناجی و رحمتی برای عالمیان می فرماید : هر مولود به فطرت اسلام متولد میشود این والدین اند ( مریبان ، محیط رشد و تکامل مؤلد ) که او را مجوس ، یهود ( دزد ، منحرف و ... ) بار میآورند ...<sup>2</sup> پس این والدین ، مریبان ، کانون های آموزشی پرورشی سمت و سوق دهنده و سازندگان اجتماع اند . (چه از نهاد های تعلیمی و تربیتی ، کودکانستان ، مکتب ... اطلاعات جمعی) و سایر نهادهای اجتماعی اند که با چگونگی ساختار عقیدتی ، نوع اخلاق و تربیه (ایمان ، دانش ، فرهنگ ، وضع اقتصاد و مؤثریت سایر پدیده ها . مراجعه شود بکتاب ، زورق در طوفان ) .

<sup>1</sup> وإذا حکمتم بین الناس أن تحکموا بالعدل 58 النساء

<sup>2</sup> کل مولود یولد علی فطرت الاسلام..ترمذی و مسلم .



نیل پستمن در رابطه تأثیرگذاری ابزار و وسایل بخصوص اطلاعات جمعی، در کتاب، زندگی در عیش، مردن در خوشی میگوید:

{ با تأسف حرمت های فردی و جمعی، قداست نماد های مذهبی، احترام مظاهر ملی و سمبول های فرهنگی و ...، تحت تأثیر مانور های سیاسی و استراتژی و برنامه های متنوع و سؤ فرهنگی (اقتصادی)، چه از طریق معاشره ها، فعالیت های و خطابه های مغرضانه ضد عقیدتی (عفتی و اخلاقی)، سازمان ها، مجتمع ها، آموزشی بویژه تلویزیون ها، ماهواره ها، کیبل ها، فرستنده های اینتر نیتی، (قرار گرفته و نه تنها همه را مغشوش و تیره گشتانده بلکه) همه را شکستانده و حتی از آن ارزش ها و معیارها کاسته شده، قدرت اندیشه سالم و سازندگی، در تعدادی از دست رفته، ارزش ها، ضد ارزش و ضد ارزش قالب ارزش را پیدا کرده. عملاً میبینید که بی بند و باری ها (بها ندادند بقانون اسلامی و مدنی) گمراهی ها، شیوع مواد الکولی و مخدر، گشایش مراکز بی عفتی، عدم احترام خرد و بزرگ (پاشیدن شیرازه خانواده و) دروغ، رشوه، خیانت، ناجوانمردی و ... تجاوز و قلدری، ارزش تلقی میگردد }.

در چنین شرایط و ماحول بجای آنکه این منابع، بازنگری و اصلاح شود، عوامل و انگیزه ها ریشه یابی گردد، انگشت انتقاد اکثریت به آئین و فرهنگ بوده و میگویند اسلام ملامت است! . وقتیکه اسلام بر باور، پندار، کردار، خانواده ... ادارات و رسانه ها ما حاکم و عملی نباشد، در اینصورت آئین اسلام نیز هیچگونه ارتباط، مسئولیت و علاقه ندارد که بر چنین اشخاص، محیط و اجتماعات چه میگذرد، پاسخ گوید.

(نیل پستمن ص 11) اضافه میکند: پخش امواج رسانه های تصویری و سمعی امروز از عوامل و انگیزه های موثر انحراف در جامعه است. زیرا به همین مناسبت خرد، اخلاق و معیار های ارزشی، کنار گذاشته شده است که این تضعیف قوای دماغی و جهات فکری و روحی را بار آورده و باعث از میان رفتن اعتدال بین تخیل و تعقل شده است.

و داکتر صادق طباطبایی در رابطه رسانه ها این چنین اظهار نظر میدارد:

(امروز از این وسیله، بهره گیری های قدرت های بزرگ در جهت ایجاد و تحکیم مبانی سلطه نظام تکنوپولی صورت می پذیرد. دقت نموده باشید، نه تنها از ویژه برنامه های سیاسی، اکثریت پیام (اعلان) های تجارتي که پخش و ارائه می گردد بنوعی، اثر گذار شیوهای نوین اندیشه های سیاسی است ... بلکه یک مطلب غلط اگر دو سه بار از تلویزیون پخش شود در اذهان عامه به واقعیتی مسلم و غیر قابل انکار تبدیل میگردد.

قدرتهای سودجوی ناسالم، میزان اراده و تأثیر آرمان‌های مردم را بر سرنوشت‌شان چنان تنزل و دستخوش تحریف ساخته که هر چه گفته و تبلیغ شود باور کنند، چرا دلیلی برای باور نکردن نمی‌یابند). خوب است خواننده گرانقدر ما بداند که منظور از تهیه این معلومات این نیست که ما، آن امکانات و تسهیلاتی را که تکنالوژی امروز برای پژوهشگران، دانشمندان، نویسندگان، مفسران و خبرنگاران و یا اهل علم، قلم، کتاب، هنر، خبر، تجارت، صنعت و سایر مردم فراهم کرده نا دیده بگیریم، نه هرگز، آنچه‌ای که بدر انسان و سعادت واقعی انسان می‌انجامد آن نه تنها آروزی هر فرد مسلمان است بلکه از اهداف زندگی اسلامی اوست تا باعث سعادت‌مند شدن انسانها شود و این تکنالوژی او را بکمال انسانیت برساند، نه حیوانیت و وحشت و خود بیگانگی.

منظور ما این است هنگامیکه مادیات و هوا پرستی افکار را اشغال کند و همه سعادت و خیر را، در پول، و حق را در قدرت، و زیبایی را در رستوران‌ها و انبیا پندارند، برنامه‌ها و خدمات عامه چنین مراکز و مجامع چه خواهد بود! و چه اثرات بجا خواهد گذاشت!؟

باز متوجه سیاست پیشگی این تعداد حتما هستید، شعارهای شان در پرده‌های تلویزیونی همه، صلح، آرامش و پاکی، اما در عقب پرده‌ها همه فزیت و رسوایی، همه در پی جنگ و دست به انواع توهین، تحقیر و شکنجه‌های روحی و جسمی آزیده تا اراده و شخصیت انسانها را غارت و غرورشان را پامال کنند و میکوشند تا به انواعی روش‌ها و تلقینات علمی، روانی، مادی و تطمیعات متنوع، انسانها را تحت سیطره خود در آورند.

اگر مبالغه نکرده باشیم، عوام که بجا، حتی قشر متفکر هم امروز تحت تأثیر فرهنگ و باورهای بیگانه و تقلید کورکورانه رفته‌اند و این امر نه تنها باعث گمراهی و طغیان‌گری‌ها شده بلکه اسلوب‌های سیاسی، نظام حکومتی، تعلیم و تربیه، کانون خانواده، اندیشه، فرهنگ و سایر قوانین را نیز تحت شعاع قرار داده است. از همین تأثیرگذاری منفی و اغوا کننده، مسلمان امروز (اطفال و نسل جوانان) حیران و درمانده‌اند که حکم اسلام و فرهنگ بومی آنها چه است؟

می‌بینیم وسایل تعاون و ایجاد صله رحم و برادری از بین رفته همه چیز مادی و سیاسی شده، عواطف رو به خاموشی گرائیده، تزویر و فریب همه جا سایه انداخته و مادیت و لذات شهوانی تقریباً نقش افکار همه شده؟ از همین سبب فساد اداری، خانوادگی، صحی، اقتصادی و اخلاقی اکثریت را فرا گرفته، که مظاهر و نتیجه

آن اینهمه خواری ، فقر ، درماندگی و بیگانه شدن با اعتقاد ، فرهنگ ، مردم و کشور شده است . می بینید آن هایکه از راستی بحث می کنند با جعل ، تحریف و دروغ سر و کار دارند ، آنهایکه از پاکی حرف می زنند از در و دیوارشان فضحیت و رسوایی می بارد .

آنانکه دم از پاکی دامان خود زدند      ننگین ز ننگ شان همه بحر و بر شده

سیمین

و این همه ، بدون گزاف طوریکه متذکر شدیم نتیجه اغفال انسانیت آن تعداد انسانهاست تا دیگرانسانها را نیز از احساس انسانی ( اسلامی ) تهی نمایند ، ماشینی شوند و فاقد کرامت و ارزشهای انسانی ( معنویت و اخلاق ) گردند و مثل حیوانات بلکه پائین تر از آن با هم بگرایند ( هم جنسگرایی و خون و گوشت هم بخورند ... ) ، دنیایی ترس ، شکنجه ، جنایت و خیانت که تمیز بین خوب و زشت شده نتواند ، انسانها در کنار هم ( اولاد یک آدم ) اما بیگانه ، دشمن و جدا از هم !

بد گهر را علم و فن آموختن      دادن تیغی به دست راهزن  
تیغ دادن در کف زنگی مست      به که آید علم ناکس را بدست  
علم و مال و منصب و جاه و قران      فتنه آمد در پی بد گوهرا

مولانا (رح)

از این جهت در رهنمون های مکتب اسلام باید تأمل و دقت کرده شود چرا در این آئین جهد و جدال در مقابل هوای نفس و رذایل اخلاقی جهاد اکبر گفته شده است ؟

موقعیکه انسان مطابق برنامه و فرامین الهی متمسک بکار و عمل میشود ، بداند به آن قدرت و حاکمیت که آفریدگار به آن وعده داده او ( انسان ) حتماً میرسید ... و عدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ... 55 النور .

بلی این فریب ، تردستی و ... نثرنگ جاری در حیات امروزه و این استکبار و سیاست مداری مکارانه امروزه که همه با فریب و حيله گریهای گمراه کننده همراه اند ، در حقیقت سر چشمه همه بد بختی های بشریت امروز را فراهم ساخته است ، اصلاً برگشته و دامان صاحبانشان را فرا گرفته ، اما آنها را عیش و نوش کور ساخته ... و

لا یحیق المکر السیئی الا باهله ... 43 فاطر

آنهایکه شعاراً و فریباً بمردم وعده تأمین عدالت اجتماعی را میدهند، مردم بفهمند که رسیدن به این مرام، بدون آن شروط ممکن نیست که آنرا آفریدگار هستی به بشریت، چهارده قرن قبل اعلان داشته: که اگر میخواهد تأمین کنندگان و تطبق کنندگان عدالت بشری باشید، بدون تقوا، آن عدالت میسر نیست و اگر می خواهید به تقوا رسیده باشید پس عدالت کنید که عدالت بتقوا نزدیک است. و بدانید که الله بر هر نوع پندار و اعمال شما آگاه است...<sup>1</sup> و از نتایج آن نه تنها در دنیا لذت بگیرید بلکه از در آخرت نیز بهره مند شده و از بلند منزلها با فواره آبشارها و راحتی ها... حظ بگیرید، فکر کنید که بلند منزل های بشریت با این همه آسایش (لیفت، آرکندیشن و...) همراه است، پس آن بلند منزل های که آفریدگار بشریت اعمار کرده چه زیبا و تکمیل باهمه نیازمندها و نعمات باشد؟...<sup>2</sup>

ای خوشا دل که اندر او از عشق تو جانی بود

شادمان جانی که او را چون تو جانانی بود

خرم آن خانه که باشد چون تو مهمانی در او

مقبل آن کشور که او را چون تو سلطانی بود

بخش سوم

این ابزار باید در خدمت و تحکیم بشریت باشد نه در فریب و تباهی؟

امروز حد اعظم رسانه ها در سطح جهان و کشور، خطابه ها و نشرات همه از قانون، مساوات و اصول است، کمپاین های نشراتی و اطلاعاتی، همه دم از حقوق همگانی، آزادی... و دفاع از مظلومان و بیچارگان است،

<sup>1</sup> اعدلوا هو اقرب للتقوی و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون 8 المائده .

<sup>2</sup> لکن الذین اتقوا ربهم لهم غرف من فوقها غرف مبنیة تجری من تحها الانهار و عدالله لا یخلف الله المعیاد... 20 الزمر

وعده و شعارهای انسجام ملت ها ، کار به بیکاران ، اعاده حقوق ، تعالی وطن و ... انکشاف است ، اما همه تزویر و مکر ، آنهایی که پشت پرده قرار دارند ، آن چنان در تزویر اند که خود شعور و فهم آن نه کنند ، در حقیقت پوششی برای ستر اهداف زشت سیاسی ، اقتصادی و اسارت های قبل از دیگران ، نخست برای خودشان ... !

ظالم ، چه خیال است ، مؤدب بدر آید      آن نیست کجی ، کز دُم عقرب بدر آید

صد افسوس بر این شیوه گزیده شان ! فردا روز قیامت حسرتها خواهند خورد ، باز هم حیف صد حیف از این عمر پر بهای انسان که با این بی قدری و نا سنجشی از دست میرود . چه زیبا گفت لسان الغیب :

هر که پا کج مینهد خون دل ما میخوریم      شیشه ناموس عالم در بغل داریم ما

نه تنها فردای قیامت بلکه در همین دنیا نیز آنهاییکه متوجه مسئولیتهای انسانی ( دینی و وظایف اسلامی ) نشوند و به دین الله استهزاء و تمسخر کنند ( در ابعاد اخلاقی ، اداری ، نظامی ، سیاسی و ... اجتماعی ) ، چنان از هم پاشند و سرگردان شوند که برای رهایی نتایج عملکردها یشان اگر تمام سرمایه و ثروت دنیا از ایشان باشد ، تا وسیله رهایی شان شود ، کفاف نکند ... و ذر الذین اتخذوا دینهم لعباً و لهواً و غرتهم الحیوه الدنیا ... و ان تعدل کل عدل لا یؤخذ منها ... 70 الانعام

باید دانست که نه تنها این ابزار ارتباطی ( رسانه ها و ... بلکه سایر نعمات منکف و غیر منکشف ) که بین انسان و جهان قرار دارد همه واسطه انتقال شناخت جهان ( طبیعت و خدا ) به انسان هاست تا استفاده درست و منطقی از آن نمود تا انسان را بکمال مقصود برساند ، بویژه در عصر کنونی ، تلویزیون و انترنیت ، ضمن آنکه قدرت دارد که شکل منطقی و تفکر استدلالی را در افکار عامه تخریب کند نیز دارای قدرت تهییج و تحریک عواطف و احساسات و انتقال فرهنگ ، آموزش و پرورش بطور مثبت و فوق العاده مؤثر هم است .

تأسف در این است که مجریان حصول تجارت ، صرف در فکر درآمد پول و اهداف سیاسی منفی از برنامه ها اند و از این ناحیه بینندگان تلویزیون را از لحاظ سرگرمی و خوشگذرانی مورد استفاده قرار مینهند و ابداً در

فکر آموزش و اثرگذاری منفی آن در جوامع بشری نیستند و اگر هستند بدان، به‌آ و ارزش نداده و مسئولیتی از این ناحیه بخود قایل نیستند.

شما خود می‌بینید که محتوای اکثریت برنامه‌های امروزی، این وسایل بر مبنای بی‌بند و باری، هیجان، خشونت، فن‌های سرقت و ... شهوت پرستی (سکس) و اغواگریهای ذهنی و جاگذاری فرهنگ منفی خلاف شرافت و کرامت انسانی قرار دارد.

حال آنکه این وسایل، مهم‌ترین شکل، نقش و نحوه خودسازی، خودآگاهی، شناخت (و انتقال معلومات آفاقی و انفسی) و تفاهم فرهنگ بر فرهنگ را دارا اند.

آرزو این است که حداقل مریبان (رجال روحانی و دعوتگران) از این وسیله قوی (ابزار موثر) تعلیم و تربیه برای آموزش و پرورش استفاده بجا و مؤثر کنند و آنرا بکارها مفید و مثبت و آگاهی عامه بگیرند، نه تنها برنامه‌های تعلیمی و تربیتی علمی، دینی بلکه روشنگری اذهان عام و خاص و پخش دعوت دین و اصلاح جوامع بشری از آن باشند. و شما میدانید؟ که وعظ، خطابه و دعوتهای تلویزیونی چه مقدار شنونده و بیننده را تحت پوشش قرار میدهد؟ (ولی متوجه باید بود، که در توظیف واعظان و خطابه دهندگان، سطح علمیت، حکمت و توان انتقال حقایق، را در نظر داشت که دارای جایگه خاص خود است).

با وجود این که تعداد زیادی والدین، مریبان و نهادهای تعلیمی نه تنها در کشورهای اسلامی بل کشورهای غیر اسلامی نیز به این واقعیت و حقیقت پی برده و میدانند که برنامه‌های امروزی تلویزیونی (دیجیتال و...) ابزار کمپیوتری و چت‌های انترنیتی) اکثریت خلاف برنامه‌های تعلیمی مریبان و خواسته‌های والدین اند، زیرا آنها عملاً می‌بینند که شاگردان و اولاد هایشان با این مصروفیت منفی، از کارهای خیلی مهم، اخلاق، مکتب ... مطالعه، چه که از خواب و استراحت منصرف و باز داشته شده و آنها را، انسانهای مالیخولیایی، علیل و مبتلا به انواع امراض غریزی و روانی بار آورده، اما این نهادها با تاسف اقدام جلوگیری و راه درمان را نمی‌دانند. چرا آن برنامه جامع و کلی را ندارند و آن برنامه جامع تنها و صرف در آئین اسلام است که آن توان اصلاحی و رهبری را دارا است و بس.

ای کاش این اطفال و جوانان می‌دانستند که چه اندازه انهدامات روحی، روانی و تخریبات معنوی و اخلاقی، در این مصروفیت‌های سانسورنا شده شان وجود دارد، از یک سو اوقات پر به‌آ عمر انسانی را بهدر داده و از طرفی جوامع انسانی را تحت استیلای تخیلات اختناق فکری، فرهنگی و عقیدتی (بخصوص شهوی

( قرار داده و باعث انواع توهین و تحقیر شخصیت انسانی شده ، که انسانها را از اهداف آفرینش اغفال ساخته و بسوی فردای بیگانه با فطرتش رهسپار میسازد ! .

پس اگر آزادی به این عبارت باشد که آزادی ، آزادی غرایز و خود سری ها و در بند هیچ قیدی شرافت ، سلامت و کرامت انسانی نبودن و همه مرز های اخلاقی و احترام و قواعد انسانی را زیر پا کردن باشد ؟ این بدان معنی است که انسان از مقام خود نزول و سقوط کرده و اسیر غرایز حیوانی شده و او صفت حیوان و قانون جنگل را بخود گرفته . که این بدترین اسارت هاست که در او بشکل بردگی در آمده و خداوند میفرماید : دیدی او را که برده و بنده هوا ( غرایز حیوانی ) خود شده ... اریت من اتخذ الهه هوئه 43 الفرقان .

بلی این امر باعث شده تاجوانان ( حتی پیران ) مسلمان امروز که دیروز الهام بخش وحی الهی بودند ، اکنون متأثر فرهنگ منفی شوند و منتظر پذیرش مفاهیم و تئوری های ارسالی و پخش شده از سوی منابع غریب و نا آشنا گردند ! ، در چنین ماحول و تحت سایه این شعاع ، اعتقادات و باورهای جوامع مسلمه زیر سوال رفته که حتی اعتقادات به سخره گرفته میشود ؟ و انسانها را به خدمت تفکرات محض مادی و لذتهای حیوانی در آورداند . بناً در چنین شرایط و ماحول ، بر مسلمانان که از انواع نعمات الهی برخوردار اند ، واجب و لازم است تا از هر وسیله ممکن ، چه بیان و تبلیغ و آگاهی نوشتاری و یا هم به وسایل جمعی دست بکار شوند ، تا پاسخی برای بیان و اظهار حقیقت اسلام و معرفی کردن حقیقت جاهلیت و معرفی مفاهیم گمراه کننده ، باشند و با دعوت حکیمانه و عالمانه مردم را ، برای دست کشیدن از مسایل پوچ ، بیهوده و بی ارزش و مشغول شدن بگمراهی ها ، نگهداشته و دست بکار ، به ارزش های واقعی و درد بخور انسانی ، بسازند تا انسان ها به سعادت ، امن ، برادری و رستگاری فکر کنند و به یاری خداوند متعال بجامعه فاضله برسند .

بخصوص آنهایکه دارای فن و هنر اند ( انواع توانایی ها ) جداً مکلف اند تا توانایی و هنر خود در راه محکوم کردن فساد اخلاقی و عقیدتی ، ظلم ، رشوه و اسارت انسانها تحت شعاع حیوانیت و شیطانیت کار گیرند و بوسیله هنر خود مردم را بسوی روشنایی ها و از بین بردن انواع ظلم ها ، بیدار و دعوت نمایند . بخاطریکه مؤمن پیشرو این را میداند که تبلیغات اسلامی صرف در محدوده درس های دینی خلاصه نمیشود ، بلکه آگاه کردن مردم از انواع مکر ، حيله و توطئه های دشمنان نیز از ممیزه ها و مسئولیت فرد مسلمان است تا برادر و خواهر مسلمانش گرفتار دام های زرین و پر نقش نگار زهر آلود و نابود کننده نشوند و دوست و دشمن را دریابد .  
دریاب کنون که نعمت هست به دست      کاین دولت و ملک میرود دست به دست      سعدی (رح)

## یک نگاه :

با یک نگاه کوتاه و بی تعصب دریافته و متوجه میشویم که امروز اهداف (اجتماعی، اقتصادی و سیاسی) تحریف شده، حتی واژه‌ها تغییر یافته (دیروز دستگیری، کمک و... دلی را شاد کردن هنر و جوان مردی " عیاری " بود، امروز فریب، حيله، خاک به چشم زدن هنر و عیاری است). و این فرهنگ وارونه با اهداف و طرح بر نامه‌های کژ و کاذب از طریق رسانه‌ها (ماهواره‌ها) به انسان‌ها و جوامع تزریق میشود، همه می‌بینند که امروز غالبیت حس لذت جویی حیوانی، لهو و لعب، پناه بردن به مواد الکولی و مخدر، سرقت‌ها و... انواع استفاده‌های سؤ، در جوامع انسانی امروز از هنر، تمدن و مدارج فضایل علمی و تکنالوژی عصر پنداشته شده و غالبیت آن هر روز در پیشرویست!

می‌بینیم که تأثیرات منفی و انحرافی در اکثریت نقش بسته و طوریکه گفته آمدیم افکار عامه از اندیشه در باره گذشته، آینده و مسئولیت انسانی و ایمانی هر روز بیشتر و بیشتر غافل و دور شده می‌روند! و بتعداد کانال‌های ماهواره و شبکه‌های تلویزیونی و انترنیتی در پخش تحریکات موارد جنسی افزوده شده می‌رود تا غریزه حیوانی شهوی را شعله‌ور سازد، در دوران این غریزه، سلب عزت و غیرت جوامع امروز شود و همه به دنبال راهی برای ارضای این غریزه شوند و بس.

در ضمن و کنار این مصیبت، تعدادی از سیاست‌پیشه‌های استکبار جهانی از برنامه‌های رسانوی جمعی استفاده سؤ کرده و چهره‌ای نادرست ترور و حشت و اختناق را از اسلام و مسلمان ترسیم و پیشکش بیننده می‌دارند (و آن ترور آشکارایی که پیشه همیشگی‌شان است بخصوص در همین چند روز «موقعیکه این سطور بتحریر در می‌آید» هزار و چند صد تن زخمی و ششصد و چند تن، شهید در شهر، غزه و... میشوند، آنرا قانوناً و انساناً جواز شمرده و از نظر آقایان ترور نیست)؟!

بهر حال اسلام به همین منظور روشهای خاص را برای کاشتن و ایجاد نهال ربانیت در شخصیت و زندگی هر فرد مسلمان با روشها و ابزار متعددی با در نظر داشت ابعاد (مادی و معنوی وی) پیشنهاد و تلاش القاء دارد، از قبیل: عبادات و طاعات (نماز، روزه، زکات " خیرات، صدقات، عشر و... "، حج و جهاد " اکبر و اصغر " و تربیت سالم " آموزش و پرورش، علم، خوراک، نوشاک و پوشاک "، معاشره نیک و پسندیده، صله رحم و... برادری) دستور داده و از جمله فرایض و واجبات اسلام شمرده میشود.



بلی ، ماموریت نبوت و رسالت انبیا از همین مناسبت است تا این موارد فرایض واجبات و سنت ، در شخصیت انسان نهادینه شده و او را کنترل و سمت دهد ...<sup>1</sup> و دیگر هیچ قانون و مکتب سیاسی ، پولیس ، زور ، زر و قدرتی افراد را اصلاح نمی تواند ، جز وجدان که به ایمان محمدی تکیه و معمل باشد .

و این بحث را با این اندیشه به اتمام میرسانیم که از نشانه های کمال دور اندیشی و فرزاندگی حکیم با کمال و عالم مهربان بر بنده هایش است که از رحمانیت و رؤفیت خود بندگانش را ، بیهوده به حال خود نگذاشته و آنانرا از دریای موج تاریکی ها بسوی نور و روشنایی ها ، سعادت ؛ و راهی یی قله های شامخ تسخیر ، تصرف و نجات میسازد : ... ای خرد مندان در کرانه های این هستی پهناور طبق دلخواه و دانش تجربی خود پردازید ، بنای این آسمان با عناصرمتنوع ، این افلاک پر اوج با مواد بطنی و ویژگیهای آن ، این زمین با خصوصیات و انواع معادن (همه برای شماست) ... اندیشه کنید و منفعت ها بر دارید .

سفله زکسب کمال ، قدر مربی شکست      قطره چو گوهر شود بد گهری میکند

بیدل (رح)

---

<sup>1</sup> یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه ... آل عمران 164 .

## بخش چهارم

ممیزه سوم

مکلفیت فراخوان :

فراخوانی و دعوت در جهان امروز دارای انگیزه های متنوع اقتصادی ، سیاسی ، اخلاقی و معنوی است . در مکاتب مادی ، فراخوانی صرف بر جنبه مادیات نظر داشته و از دنیای معنویت بی خبر اند بخاطریکه به پندار آنها ، رشد و ترقی انسانها در گرو مادیت است ، هرچند در این راستا به پیشرفت هائی نایل شده اند ، بخاطریکه مادیت یک بُعد انسانی را تشکیل میدهد و آنچه که مسلم و حقیقت دارد این است که در مقابل این پیشرفتهای مادی ، سلامت ، سعادت و کرامت از دست انسانها رخت بر بسته ، زیرا بُعد دیگر انسان که معنویت است بدان توجه صورت نگرفته است .

در مکاتب الهی انگیزه فراخوانی ، مبتنی بر آنست که آدمی به اوج انسانیت و قله های سعادت ، معنویت و مادیت هر دو باید برسد ( اللهم ربنا آتنا فی دنیا حسنته و فی الاخرت الحسنه و قن عذاب النار ) { شعار دهندگان : ( کور ، دودی ، کالی ) مکتب چپی ها ، گمشده تان در اسلام موجود است ، نه تنها خانه ، نان و لباس بلکه تمامی نیاز مندیهای تان را حسنه ، بدهد . }

در این مکتب ، ( ای پیروان مکتب کاپتالیزم و سرمایه داری ) علاوه بر حصول نعمات مادی ، آرامش ، ثبات ( از دست رفته ) و فلسفه حقیقی زندگی را به انسان می فهماند تا از زیر یوغ بردگی ، ستم و استبداد غاضبان و مقامات که دعوی خدایی دارند رهایی یافت و به بندگی خدای یکتا روی بیاورد ، و مؤمن و مسلمان باشد و شود و سر بر خط فرمان و بندگی او بگذارد .

دارم کنون سر بر خط فرمان تو ، فرمان تو ..... ای جان من ، صد همچو من قربان تو ، قربان تو

بلی ! ( هوشدار ) وظیفه و مسئولیت فراخوان این مکتب ، ضمن آنکه با تقوا و از برنامه الهی ( شریعت ، اوامر و نواهی ، تشخیص حلال و حرام و شناخت فرایض ، واجبات ، سنن ، عقاید ، فقه ، حکمت و احکام ) آگاهی

کامل داشته و خود عامل آن نیز باید باشد و اختلافات ناشی عقلی، مزاجی، طبقاتی، فرهنگی، تحصیلی، تربیتی و...، افراد را در نظر داشته باشد بخاطریکه انسانها از لحاظ میزان هوش، استعداد، مزاج، خلق و خوی، مقاومت در مقابل حوادث، سطح زندگی و سایر توان مندی‌ها یا ظرفیت‌های جسمی و روحی (فطری و کسبی) با همدیگر اختلاف بنیادی و متفاوت دارند.

که با تأسف در صحنهٔ فعالیت‌های دعوتی امروز، از عدم توجه به همین اصل، منفی‌گرایی‌های زیان‌بار و بسی مشکلات را باعث شده‌اند. از جمله تعدادی از دعوت‌گران امروز بجای فراخوانی مردم بسوی اسلام، به سوی تشکیلات (قومی، انجمنی، حزبی و...) میخوانند و بجای تبیین مزایا و محاسن اسلام از مزایا و محاسن حزب، انجمن، جنبش و تشکیلات خودسخن میگویند؟! حال آنکه تعدادی، از این فراخوانان، رهبران و پیشوایان و یا هم فراخواننده‌شدگان، ممکن یکی مبتلا بیماری روحی و دیگری مبتلا بیماری جسمی باشند، شاید یکی را ثروت و قدرت متکبر و ظالم گردانیده و دیگری را محرومیت‌ها، فقر و بیچاره‌گی چنان سوزانیده که از نتایج نابرابری اقتصادی و محرومیت‌ها، کینه‌توز بار آمده باشد، و آن دیگر مارکسست و ناسیونالیست، و دیگری هم پیروی اندیشه‌های سرمایه‌داری، آن یکی لائیک و دیگری غره و فرو رفتهٔ معلومات و دانش و... شده باشند و...، فلذا شناخت و پیرویی از هر یکی توجه و شناخت خود را می‌طلبد. تا به هر یکی مطابق تکلیف و مرض نسخه و دوا تجویز شود البته با بر خورد نیک و عمل حکیمانه (گشاده روی، معاشره انسانی بویژه اسلامی با فروتنی، ایثار، آسان‌گیری و حوصله مندی) پذیرا باید شد، زیرا روش با حکمت تأثیرات عمیق و بسزای مثبت خود را دارد و زبان رفتاری بمراتب مؤثر تر و نیرومند تر از زبان گفتاری است. خداوند میفرماید: *أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ... النساءُ 48 و 116* ... *لَمَا تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ...* و مسلمان راستین مثال طیب مهربان که بر زخم‌ها مرهم می‌نهد، با لطف و مهربانی رفتاری نماید و سرگشتگان را راهنمایی و گم‌گشتگان را با نرمی و مهربانی برای بازگشت به راه آفریدگارش تشویق می‌نماید. او میدانند که رهبر و پیشوایش (ص) به خاطر سرکشی منکران و گمراهی گمراهان اندوه‌گین میگردید و سعی و تلاشش از اعماق دل برای برگشت آنان براه حق بود و در این راه نهایت حریص و پرعامل بود.

به من آورید یک دم صنم گریز پا را

بکشید سوی خانه مه خوب خوش لقا را

مولانا (بلخ)

بروید ای حریفان بکشید یار ما را

به بهانه‌های رنگین به ترانه‌های شرین

## هوشداری :

باید دانست که شتاب در متهم کردن مردم ( بکفر و نفاق و...) آلوده نمودن شخصیت ایشان ، دیندارانه و پرهیزگاران نیست و برای برطرف نمودن خطا و ملوثیت تلاش حکیمانه ، مطلوب و کار ساز ، لازم است ( خداوند نرمش و تسامح را در همه امور دوست دارد ...<sup>1</sup>

این استدلال نه بدان معنی است که اجازه داد تا جرم ، جنایات و مظالم در جامعه گسترش یابد و حدود خداوند زیر پا شود ، بلکه منظور ما از شناخت انسانها و عوامل که باعث این انحرافات شده از قبیل : نبود تعلیم و تربیه سالم دینی ، کمبود و نارسایی های متنوع مرییان ، اثرات سؤ اقتصاد ناکافی ، عُرف جاهلانه ، طرح های خصمانه اغیار و عدم برخورد حکیمانه و دلسوزانه داعیان و مداخلات اغیار میباشد و است .

به نقل از محمد غزالی در کتاب مبانی وحدت فکری ، فقهی و فرهنگی مسلمانان : { روزی به آدمی که می خوارگی عادت کرده بود گفتم چرا در پیشگاه خداوند توبه نمیکنی ؟ نگاه معنی داری به من کرد و در حالی که اشک از چشمانش سرازیر می گردید گفت : برایم دعا کن !

به وضع و حال او اندیشیدم و به شدت دلم به حال او سوخت ، احساس کردم گریستن او احساس نا رضایتی از کوتاهی در مورد التزام به اوامر خداوند و اندوه از مخالفت او و علاقمندی به اصلاح وضع خویش است . بدون تردید او اهل ایمان بود ، اما ایمان مصیبت زده که در پی عافیت و سلامتی خود بود و برای بدست آوردن آن از من تقاضای کمک می نمود ، به خود گفتم شاید وضع و حال من نیز مثل این مرد و یا بد تر از او باشد ! این درست است که هیچگاه لب به مشروب نبرده ام ، زیرا محیطی که من در آنجا زیسته ام با چنین چیزی آشنایی نداشته است ، اما ممکن است از جام غفلت به گونه ای مدهوش باشم که در مورد ادای بندگی پرورد گارم بسیار کوتاهی کنم و مسئولیت خویش را در برابر او فراموش نمایم .

فرق او و ما این است که او به خاطر کوتاهی خویش در ادای مسئولیت هایش اشک از چشمان سرا زیر میکند ، اما ما بخاطر کوتاهی های مان در پیشگاه خداوند احساس شرمندگی نمی کنیم و دچار خود فریبی شده و اشک از چشمانمان فرو نمی بارد ... {

<sup>1</sup> إن الله يحب الرفق في الأمر كله ... بخاری در ادب المفرد).... و اخفض جناحك للمؤمنين .... 88 الحجر ، و ... ولو كنت فظا غليظ القلب لا

نفظوا من حولك ... 159 ال عمران

این درست است که در تاریخ علمی ما چیز های است که به نقد و غربال نیازمند هستند ، اما ماهیت و اساس آن ، اندیشه ای پویا و تلاشی صادقانه و دریای متلاطمی از موهبت ها و علوم و مباحث بسیار مهم و شایسته بحث و تدریس بوده و است . و هر گاه با کسی در موضوعی اختلاف باشد بدین معنی نیست که همه دیدگاه و آراء صحیح و صواب او را نادیده گرفت و غلط شمرد .

ولی با تأسف که عللرغم حقایق دین امروز میکوشند تا از دین چهره ای تحریف شده معرفی کنند ؟ و علت امتناع اکثریت از پذیرفتن دین ، همین امر است . در حالیکه آن معرف سعادت ، که پشتیبان ارزشهای انسانی ( کرامت انسانی ) است در نزدیک و چند قدمی شان قرار و انتظار شان را میکشد ( دین اسلام با اوامر حکیمانه آن ) ولی این بشریت غرق شده در حال نابودی و اغفال اند ؟ !

این درست است که انسانها مکلفیت های خود را در یابند و احساس مسئولیت کنند و اصلا چرا باید انسان در نیابد که همه موجودات دنیا ( در زمین و آسمانها ) بر هدایت تکوینی خدا در حرکت اند و بر حمد ، ثناء و نماز رب واحد ، بی نهایت مهربان و بی نیاز خود مشغول اند ...<sup>1</sup>

و چرا انسان سرگردان ، حیران و مطیع خواهشات حیوانی و نفسانی شود ؟ و چرا با این همه تلقینها و تدارکات و قوانین ساختگی خود ، بدون آنکه به ابعاد ( روحی و معنوی ) خود نظر کند ؟ از پذیرفتن راه ، توصیه ها ، رهنمون و دعوت الهی سر باز بزند ؟! چرا و چرا و چرا ؟! ...<sup>2</sup> ای انسان ! آیا غیر از راه منظور شده و فرموده او می جویی ؟ حال آنکه همه تمدن ها ، فلاسفه و مکاتب سیاسی در نظر فرد محقق و دانشمند بی تعصب ، این را ثابت ساخته که رهایی از این بن بست ها و بحران ها ( تجاوز ، ظلم ، قتال ، وحشت و بی عدالتی های ) اخلاقی ، فکری ، سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی ، چاره ای ؛ جز تن در دادن به فرمان خدا ( قران ) و شریعت پیامبر آخرینش محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم ، دیگر راهی و قانونی نیست . و اگر خود چیزی را نمی دانید ، پس از اهل تحقیق و دانش سوال کنید ...<sup>3</sup>

سوال و تعجب در اینست ، مسلمان که خود قوانین و اصول بدون نقص و عارضه داشته و سرآمد آموزه های علمی ، رشته های انس و برادری ، خوبی ها ، تعاون ، صنعت و... بوده چگونه باید به دامن راه گم کردگان در

<sup>1</sup> الم تر أن الله يسبح له من في السموات والارض والطير صفت كل قد علم صلاته و تسبيحه والله عليم بما يفعلون 41 النور.

<sup>2</sup> أفغير دين الله يبغون وله أسلم من في السماوات والارض ... 83 ال عمران

<sup>3</sup> فا سألوا اهل الذكر أن كنتم لا تعلمون ... 43 النحل

آویزند؟ تا رهنما و مشکل‌گشایی‌شان باشند؟ آیا واقعا نمیدانند که اینکار چه پی‌آمد دارد...؟<sup>1</sup> حال آنکه مسلمان مولا و کارسازى دارد که بهترین کامیاب‌کننده‌است. بل الله مولثکم و هو خیرالناصرین 150 ال عمران

اگر دشمن تواضع پیشه است ایمن شو بیدل  
به خونریزی بود بیباک شمشیری که خم دارد

موقعیکه ملتی قانون و کتابی داشته باشد که نسخهٔ شفا برای همه دردها و میکروب‌های کشنده و موانع درونی بیرونی، ضمناً رحمتی باشد از آفریدگار برایشان و هدایتی همه‌جانبه که در برگیر تمام ابعاد هستی (مادی و معنوی) باشد برای حق و راه‌یابی و رستگاری او، ... یا ایها الناس قد جأتکم موعظه من ربکم و شفاء لما فی صدور وهدی و رحمته للمومنین 57 یونس . پس چرا!

بلی بحر، بی‌انتهای علم و معانی که عقول همه عقلا و حکم همه حکما و تفسیر همه مفسرین و علما در این بحر لا متناهی و امانده و متحیر و عاجز است ... لا رطب و لا یابس إلا فی کتاب مبین، و توای مسلمان از آن بی‌خبر و اعراض میکنی؟؟؟؟

پاسخ این چراها، با تأسف همین است که ما منزلت، لیاقت، قدر و ادراک آنرا نداریم..

ای گرانجان، خوار دیدستی مرا      ز آنک بس ارزان خریدستی مرا!  
هرکه او ارزان خرد ارزان دهد!      گوهری طفلی بقرص نان دهد

مولانا (رح)

نکردیم تبعیت از آن کمی سعادت ... در حالیکه باید متابعت و پیروی کنیم ... و هذا کتاب انزلناه مبارک فاتبعوه؛ و اگر به آن باور دارید یعنی مؤمن واقعی هستید، خداوند مدافع و نگهبان مومن است ... ان الله یدافع عن الذین آمنوا ان الله لا یب کل خوان کفور 38 الحج .

و اینکه پیرو اغیار میشوید شما بگویند در کدام قانون و اصول از دشمن خیری آمده؟ و کدام دشمن روأ داری

<sup>1</sup> یا ایها الذین آمنوا ان تطیعوا الذین کفروا یردوکم علی اعقابکم فتقلبوا خاسرین 149 .

داشته تا حریفش سر پا بایستد ، خود کفأ باشد و دارای نظام تدافعی قوی و مستحکم ویا با انواع سلاح های روز  
ملبس باشد ؟ بلکه دشمن همیشه دشمنی کرده و میخواهد تا مقابلش غافل ، بیکاره ، تنبل و ناکام باشد ( ... و د  
الذین كفروا لو تغفلون عن اسلحتکم و امتعتکم ... 102 النساء )

کینه خصم بد اندیش ، ملایم گفتار  
نیش خاریست که در آب نهران میباید  
از حدیث کینه جو ایمن نباید زیستن  
هر کجا دم میزند ، دود دگر دارد تفنگ

بیدل(رح)

از طول تاریخ تا این دم آنچه که از مکاتب سیاسی و برنامه های بیگانه ها بار بار به تجربه ثابت شده ، این بوده  
که نه به ترقی جامعه ، نه به خیر و سعادت جامعه ونه به اصلاح و مصلحت مردم تمام شده ، بلکه جز پارچه  
شدن ملیتها ، نفاق ، بدبختی و عقب مانی ، حاصل دیگر نداشته ، که هم اکنون آثار آن را بچشم سر همه  
مشاهده میکنند !

هان ! در جاده منه پا به کمال دگران  
منزلی نیست در این جاده به فال دگران  
قطره آب حیات دگران زهر تن است  
زندگی خیلی گران است به مال دگران  
سایه خود شو و از تابش خورشید مترس  
که حلاوت ندهد زیر نهال دگران  
" ساحل " از دفتر اقبال یکی پند گزید  
که پریدن نتوان با پرو بال دگران

عتیق الله " ساحل "

پس ای ایمان آوردگان به پرهیزید و متوجه شوید که ( چه میکنید و ) چه چیزی برای فردای خود فرستاده و  
میفرستید ، بترسید از سرانجام کارهای تان و نباشید مثل آنهایکه فرامین و دستورات رب را فراموش کردند ،  
در آن صورت شما آنچه که به مفاد حقیقی نفس تان است از آن غافل شده و از جمله فاسقین خواهید شد ...<sup>1</sup>  
و اگر شما ناسپاسی کرده و منکر از حقایق و واقعیت ها شوید ، خداوند بی نیاز از سپاس گذاری شما است ، اما  
این ناشکری و انکار شما را نمی پسندد و از این عمل شما هرگز راضی نمی باشد زیرا تنها ترین دوست اوست .  
و اگر قدرشناس باشید و کارهای خوب انجام دهید از شما راضی شده و آنرا ضایع نمی گذارد و بدانید که بار

<sup>1</sup> یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله ولتنظر نفس ما قدمت لغد و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون ، ولا تكونوا کالذین نسوا الله فانسهم انفسهم اولئک هم

الفاسقون 18 و 19 الحشر

کسی را دیگری نمی بردارد و مسئولیت فردی و از آن شخص است ...<sup>۱</sup>  
پس کسی که به ملاقات الله باور ندارد و به حیات چند روزه و لذات حرام مصروف بوده و به دنیا ( امتحانی )  
دل بسته اند و از آیات و نشانی های الله غافل اند ، عاقبت به کردار زشت و اعمال نا سالم شان ، جایگاهشان  
آتش است ...<sup>۲</sup>

خار غفلت می نشانی در ریاض دل چرا      می نمایی چشم حق بین را ، ره باطل چرا  
مرغ لاهوتی چه محبوس طبایع مانده ای      شاهباز قدسی و بر جیغه ای مایل چرا  
غربت صحرای امکانت دو روزی بیش نیست      از وطن یکباره گشتی این همه غافل چرا

بیدل (رح)

وکسیت دانا تر و بسنده تر از روی داوری و حکم ، بغیر از الله ؟ ... و من احسن من الله حکماً لقوم یوقنون 50  
المائده ، هیچ کس . پس ناشناخته ، قوانین ، رهبری ، امامت و پیشوایی افراد و جوامع را نپذیرید شما مسئولیت  
و مکلفیت دارید ...<sup>۳</sup>

و اگر میخواهید خود را اصلاح نماید صرف بحرف و شعار نمیشود ، بلکه قبل از همه قلب تان را زیبا کنید به  
خاطر یکه نظر خداوند قبل از زیبایی ظاهر و بیرون تان به باطنی تان است ... و یشهد الله علی ما فی قلبه ، و وای  
بر حال آن افراد که زیبایی کلام ( گویش ، شعار و وعده ها ) و رخسارشان ( مقبولی لباس و اندام ) مردم را به  
تعجب سازد ، اما از درون از بدترین و زشت ترین حیوانات محسوب شوند ...<sup>۴</sup>

و اینرا نیز همیشه در نظر داشت هرگاه مسلمان بنا بر اغوا دشمن انفسی و بیرونی اغوا شده ، فریب خورده و  
یاغره به بخشش الله بخشنده شد ! ( حقا که امید بخشش داریم ) مگر فراموش نشود که الله عادل ، منتقم ، قهار ،  
جبار و پرسنده نیز است ، آیا کتاب و پیامبر ارسال نداشت ؟ و آیا عقل ، چشم ، ادراک و حواس نبخشید ؟ و آیا  
حکم به اوامر و منع از منهیات نفرمود ؟ و آیا نفرمود که من سر نوشت هیچ ملتی را تغیر نمی دهم مگر که  
خودشان ... لایغیروا ... و گر این دلیری و تمرد از روی اشتباه ، تربیه ناسالم ، همنشین و محیط نابکار و نادانی  
است ! پس این اصرار و شق از چه است و چرا در پی اصلاح و جبران نمی شوید ؟ ... یا ایها الانسان ما غرک

<sup>۱</sup> ان تکفروا فان الله غنی عنکم ولا یرضی لعباده الکفر وان تشکروا یرضه لکم ولا تزر وازره وزر اخرنا ... 7 الزمر .

<sup>۲</sup> ان الذین لا یرجون لقاءنا و رضوا بالحیات الدنیا و اطمانوا بها والذین هم عن آیاتنا غافلون ، اولئک ما وئهم النار بما کانوا یکسبون 7 و 8 یونس

<sup>۳</sup> ولا تقف مالیس لک به علم ، ان السمع و البصر و الفواد کل اولئک کان عنه مسئولا 36 الاسرا .

<sup>۴</sup> و من الناس من یعجبک قوله فی الحیات الدنیا و یشهد الله علی ما فی قلبه و هو الدالخصام 204 البقره .



بربك الكريم ، الذي خلقك فسواك فعدلك... 6 و 7 الانفطار . زیرا او تعالی فرموده است : آن رهنون و هدایتی که برایت فرستاده ام هر گاه به آن عمل کردید نه گمراهیست برایتان و نه بدبختی و نه شومی ...<sup>1</sup> پس باید و شاید ، از این کتاب و رهنمون مبارک تبعیت و عملکرد و پرهیز از منکرات نمود تا مورد رحمت قرار گرفت ...<sup>2</sup>

آب و گل تعیین این رنگ و بو ندارد      رنگ شکسته کیست طرح بنای نرگس

در اخیر این بحث لازم میدانم تا توجه صورت بگیرد که منظور ما ، کار نامه های دشمنان اسلام و سیاست دو رویه و عداوت شان با مسلمانان است ، نه انکار از معاشره و برخورد سالم انسانی و نوع دوستی با غیرمسلمانان که مزاحم و مانع برای اسلام نیستند ، هرگز بر داشت غلط نشود ، زیرا در این مورد الله عالمیان حکمی دارد : لا ینهکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی دین ... 8 الممتحنه ، شما را منع نمی کنیم از معاشره سالم با آنهایکه در دین با شما کار و زار (جنگ و سنگ اندازی) نمی کند .

نکته ها :

هرگاه که بینی دو سه سرگردان را      عیب ره مردان نتوان کرد آنرا  
تقلید دو سه مقلد بی معنی      بد نام کند راه جوان مردان را

ابوسعید ابوالخیر

از مدت هاست تعدادی از برادران ما کوشیده اند تا نقد و انتقادی بر احوال و روش عارفان و صوفیان ( مجذوب و سالک ) نموده و این اصل را محکوم و خلاف شریعت قلم داد کنند ، ما نمیگوییم که خطاها و اشتباهات نه بوده و نه هم منظور ما دفاع از خرقة و کجکول قلندری و عاطلی و تنبلیست و نه دفاع از آن تعدادیکه این طریق را وسیله برای حصول کمایی مادی و اغراض دنیایی دام گذاشته اند بلکه منظور از انتقاد و نقد ، باید اصلاح

<sup>1</sup> فإما یا ینکم منی هدی فمن اتبع هدای فلا یضل ولا یشقی 123 طه .

<sup>2</sup> و هذا کتاب أنزلناه مبارک فاتبعوه و اتقوا لعلکم ترحمون 155 الانعام .

إن الله یأمر بالعدل و الاحسان و إیتاؤ ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی... 9 النحل

آوری باشد نه توهین و تحقیر شخصیت های اسلامی! مثلاً مینگارند: (... اصطلاح، شیخ و مرید خود از بدعت های خطرناک است که بمیان آمده، ... تصوف آمد تا ما بین عبد و معبودش واسطه و شفیعان مرده و یا زنده قرار دهند و تفکر، اتحاد، حلول و وحدت وجود، همه دیوانگی و جنون است که کاملاً با توحیدی که پیامبر علیه سلام آورده متناقض و متضاد است و...)<sup>1</sup>

در جواب، بیدل (رح) عارف در سر زمین هند چنین میگوید:

بیدل کسی بعرش حقیقت نمیرسد      تا خاک راه احمد مرسل نمیشود  
و در مورد اتحاد، حلول و توحید وجودی می گوید:  
چه ممکن است که حق خلق و خلق حق گردد  
نه این قدیم تواند شد و نه آن حادث

بوحدت من و تو راه، شبهه نتوان یافت  
منم من و توئی تو، نه منی تو و نه تو من

ومولانا بلخ (رح) میگوید:

اتصالی بی تکلیف بی قیاس      هست رب الناس را با جان ناس

و میافزایند: قرب الهی وصفی است نه حسی، بخاطر که الله در ادراک، حواس و علم نمیگنجد (و لا یحیطون بشیء من علمه ... و لا تدرك الابصار ...)

هر چند در رابطه، در کتاب، نیاز بشریت، تا حد توان به این مسایل پرداخته ایم ولی بنا بر تقاضائی، خواستیم باز هم اظهار نظر کنیم:

نخست: دوست داشتن و احترام انسانهای نیک و صالح و بکار نامه های شان ارج قایل شدن مثل (انبیاء، اهل بیت، صحابه، تابعین، تبع تابعین، امامان مذاهب و طریق اسلام و سایر دانشمندان، استادان و مربیان مسلمان که به انواع مختلف مصدر خدمت تحقق کلمته الله شده اند) از لزومیات انسانیت بویژه اسلامیت است (اما نه بحد سجود و به مقام خدایی رسانیدن، بلکه بصفت استادان و پدران معنوی) زیرا اینان شخصیت های اند که همه عمر و همه اموال و جان خود را در راه نصرت دین صرف نموده و در ادوار مختلف حیات مسلمانان

---

<sup>1</sup> از کتاب، لا اله الا الله روح زندگی

فتوحات ، رشادتها ، حماسه آفرینیها ، ابتکارات و خلاقیتها آفریده با چنات تأثیرمندی که نه تنها این امت بلکه در رشد و ترقی جهان در ابعاد مختلف حیات انسانی ، اعم از علم ، کرامت ، عدالت ، انصاف ، عفت ، اخلاق ، صلح ، ایثار ، محبت و صمیمیت شهکاری ها نموده وانسانهای غرق شده در باتلاق حیوانیت و فساد را خیر خواهانه و مخلصانه رهایی رسانیده . ( پس آیا فراموش شوند ؟ ! ) پیامبر علیه سلام میفرمایند : ( کسی که بزرگان ما را مورد احترام قرار نمیدهد و بکودکان ما با مهربانی رفتار نمی نماید و حق علمای ما را مراعات نمیکند از ما مسلمانان بشمار نمی آید ) ( لیس منا من لم یوقر کبیرنا ویرحم صغیرنا ویرحم لعالمننا حقه ... ) باز مسلمان مجتهد چه حق را در یابد و یا بخطا برود معذور و قابل پاداش خیر است . و الله تعالی میفرماید : .. احب الیکم ، من الله و رسوله 24 التوبه ... ومن یطع الرسول فقد اطاع الله 80 النساء .

هر که او را دوست تر از خود ندارد رانده ای است

و ر چه دارد یک جهان طاعت ، به رویش وا زنند

فخرالدین عراقی

یعنی این شناخت و دوست داشتن محض و خاص از برای خداوند و بحکم خداوند است زیرا این منزلت را خداوند برایشان اعطاء داشته و پیروی و متابعت شان مطابق شریعت ، نیز از احکام دین است ( .. واطیعوا الرسول و اولی الامر ... 59 النساء ) حق همین است که سرنوشت جهان و نجات انسانیت از گام های راسین همین تعداد است ، زیرا آنچه که الله حکم کرده پیامبر علیه سلام همان کرده و پیروان پیامبر علیه سلام ( بویژه بزرگان و امامان دین ، " اولی الامر " ) نیز بمتابعت از پیامبر الله ، همان کردند . قل إن کنتم تحبون الله فا تبعوننی یحبیکم الله .. 31 ال عمران مؤمن پیشرو میدانند که بدون اجازه و حکم ذات آفریدگار ، به او ( الله ) کسی واسطه شده نمیتواند بخاطریکه او حاکم مطلق و در فرمان روایی او کسی زیدخل نیست و اگر شفاعت و قبولی واسطه است هم به اذن و اجازه ذات پاک او ( الله ) است ( ... یشفع عنده ، الا یأذنه 255 البقره ، ولا تنفع الشفاعته عنده إلا لمن أذن له 23 سبأ ) ، پس واسطه و شفاعت به اجازه خودش و صلاحیت خودش ، جل جلاله ، دیگر چه باقی ماند ؟ باز واسطه برای کسی میشود که آنرا نشناسند و از او دور باشند و نه پذیرد ، در حالیکه الله از همه بما نزدیک و پذیراتر ، ... نحن أقرب إلیه من جبل الوریث .. 16 ق و مهربان و پیدا کننده ما ، با تمامی خصوصیات و قبول کننده خواست ، توبه و دعا های ما ... فانی قریب أ جیب دعوه الداع إذا دعان ... 186 البقره .

پس اگر اشتباه نه کنیم از این امر ( انتقاد ) این استنباط خواهد شد که ما امت را از تاریخ خلع کنیم ، یعنی راد

مردانی که بفرهنگ اسلامی بانواع مشکلات خدماتی انجام داده اند آنرا نادیده بگیریم ، آیا میشود که کار نامه های قابل تقدیر و مقام قابل احترام شان را نفی و از بین برد و امت را از تاریخ اسلام خلع کرد ؟ که هرگز نه .

ادبگاه محبت ناز شوخی بر نمیدارد    چو شبنم سر بمهر اشک میبالد نگاه آنجا

بیدل (رح)

دوم : میدانیم که اشتباهات ، خطا و گناه های بشری در تمامی ابعاد علوم و سلوک از همه بشر صادر شده ( به استثنای انبیاء که معصوم و تحت وحی بودند ) ، بویژه که تعدادی از نویسندگان در اکثر کتابها در موارد اولیاء الله بسیار غلو نموده که باعث انحراف تعدادی شده ، پس اگر نقدِ دوستان برای اصلاح امور باشد ، قسمیکه گفته آمدیم حرف بجا و قابل تمجید است ولی اگر منظور نقد از روی خود خواهی ها ، توهین ، انکار از اصل و وارونه جلوه دادن یک مکتب و اصالت باشد قابل اعتراض است ( و باید دانست گناهی که انسان را به توبه و آمرزش بکشاند ، بهتر از طاعتی است که در انسان خود بینی و تکبر پدید آورد ) باز انحراف و لغزش ها نه تنها در این مورد بلکه در تمامی موارد و مکاتب اداری ، نظامی و سیاسی نیز مشاهده و صورت پذیرفته است و این یک امر طبیعی است که انسان جایز الخطاست و خطا از او سر میزند .

امیدواریم دوستان ما درک ما کنند ، یعنی ما از درازنا تا این دم در کنار علما و دانشمندان سالم و فهمیده ، مردمانی داریم که به حقیقت دین نمیدانند اما خود را به لباس دانایان دین آراسته اند و برخی اگر چیزی در این باره میدانند ، پاکدل و راستکار نیستند و در دین غشاشی و تجارت میکنند که باعث فریب مردم شده و حتی در راه دین از سعی و عمل دینی باز میدارند و به وهم پرستی و خرافات سوق و تشویق کرده اند و تعدادی قصداً و یا بنا بر اغراض سیاسی و اقتصادی سؤ خلاف موازین و اصول دین قد علم کرده اند ، منظور ما تأیید این تعداد هرگز نیست ، بلکه در چنین موارد همه مسلمانان با هم متفق اند ، چنانچه از گذشته های دور تاریخ ، انسان های بوده که از نام های پیشوایان و لباس دین استفاده های سؤ نموده و یا هم در قالب و لباس زهد ، تقوا ، شیخ ، ملا ، مربی و... معلم جا زده ، فقط برای رسیدن همان اهداف اقتصادی و سیاسی و بد نامی دین ، که استاد بزرگوار بیدل (رح) میگوید :

خرقه بر اهل حسد آینه رسوایی است    کی تواند گشت بیدل مار پنهان زیر پوست

بلی این تعدادی پیشوایان و فرمان روایان مغرور وقت ، در گذشته و فعلیه نه تنها جان هزاران فرزند وطن و دارایی های ملی و شخصی افراد را فدای جا طلبی ، هوس رانی ، پلانهای شوم و.. خود خواهی خود نموده بلکه آفت و بلایی بزرگتر از این مقدس نمایان و متظاهرين به دینداری دیگری نیست ، اصلاً آفت ، جفا و مانع بزرگ به دین همین تعداد اند ، پاریزی باستانی از بس جفا دیده چنین احساس خطر میکند :

حاجی و صوفی و ملاسه گروه عجبند      که به هر شهر از این هر سه بود غوغایی  
شهر ایران را یزدان ز بلا حفظ کناد      که توهم صوفی و هم حاجی و هم ملایی  
پاریزی ، باستانی

این تعداد توجه کرده و بدانند ، که سرای آخرت ، بهره آنهاست که در روی زمین ، خواهان استکبار ، عظمت طلبی ، فساد ، تباهی و وارونه نشان دادن دین نبوده ، بلکه دارای اهداف صادقانه و اعمال نیک و پرهیز گارانه اند... تلك الدار الاخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الارض ولا فسادا و العاقبة للمتقين 83 القصص .

کی به منزل برسد ، قافله زهد ریا ؟  
شیخ ، تا شانه زند ریش ، سحر میگردد

ناصر خسرو بلخی

مومن باید در پی انتقال ظرفیت ، احساس مسئولیت و ایجاد انگیزه های ، رهایی مسلمان از خلاف باشد تا بفهماند که نشانه ایمان ، نه ریا و تظاهر ، نه خود بینی و تفاخر است ، بلکه پرهیز از خود بینی ، عشق بدیگران و پوشیدن عیوب خطا رفتگان و تلاشی برای توجیه اشتباهات آنان باشد . بویژه شادمانی فراوان از توبه ایشان ؛ و خطا رفتگان را ( نه آنانکه از روی برنامه و قصد) از روی خود شناسی توجیهات نماید تا روشن شوند و راه را از بی راه تشخیص توانند ، نه توهین و تحقیر و محکوم کردنشان به این نام و آن نام . زیرا بگفته مولانای بلخ : روح لطیفه عالم امر است و جسم کتله ظلمانی ، روح مایل به صعود و ترقی است و جسم مایل به سقوط و پائینی ...

جان سوی بلا گشاده بالاها      تن زده اندر زمین چنگالها  
میل تن اندر ترقی و شرف      میل تن در فکراسباب و علف

سوم : بعضاً مواردی وجود دارد که از سطح فهم و علمیت تعدادی بلند بوده و این بدان معنی نیست چیزی را

که ما ندانیم آنها انکار کنیم و غلط و نادرست بپنداریم ، زیرا اکثر تعالیم مکتب تصوف با عالم امر ، سر و کار دارد و در بعضی موارد اشارات بزرگان این راه ، به خمیر مایه یا اصل یکی ( زمانی ترکیب آفرینش ) است .

خرد فسرده ، جولان چه دهد سراغ الهام

بدرِ مگر گریبان زجنون نارسایی

( و اگر تعصب نشود ) هدف تعالیم روحی در قدم اول منظورش تحکیم بنا و تقویت ستون حرکت است تا نفس از تنبلی ، برای انجام دادن اعمال تعبدی از تکلف رهایی یابد و همان طوریکه تعالیم علمی فقهی و سیاسی ضرورت است ، تعالیم اخلاقی و تقواً نیز از ضروریات اهم یک مسلمان پیشرو است و این جای انکار و تعصب نیست ، همه میدانند مراعات تقوا و تداوم بر بندگی الله احساس هوشیارانه در دل انسان مؤمن پدید می آورد و او را بسوی خوبی و نیکویی ها میکشاند و از شر ، زشتی ، حق تلفی ها و ناپاکی ها متنفر و دورش می سازد .

سهل شیری دان که صف ها بشکند شیرآنست آن که خود را بشکند

مولانا بلخ ( رح )

بهر حال باید دانست ، تمامی گذشته گان و پیشکسوتان که به عناوین بالا نسبت دارند ، همه منحرف نبوده بلکه افرادی بوده و هستند که دارای عقیده سالم ؛ و در زندگی عامل به مقتضیات شریعت و مجاهده در راه خدا بوده و میباشند ، که دوست داشتند و همراهی چنین افراد از احکام الهی است ...<sup>1</sup>

لذا خواهشمندیم تا در مورد علما و دانشمندان پشین عجلانه قضاوت نشود ، بلکه ایشان رحم الله اجمعین در شرایط منحصر بوقت شان و در اوضاع بحرانی و انحرافات و مشکلات همان عصر خدمات شایسته را بسر رسانیده اند تا راه های حل برای آن معضلات و انحرافات در یافته باشند و مردم را بسوی اوامر آفریدگار دعوت نموده باشند . بهمین منظور تعدادی از برادران ما فتاوییی در بعضی از موارد صادر کرده اند ، مثل ابن تیمه بر مسئله صفات خداوند ، که در آنوقت اکثریت دچار انحراف ، از همین ناحیه شده بودند ، تاکید بسیار ورزیده است ، همچنان ( مکتوبات ) امام ربانی ( رح ) در مورد اشتباهات تصوف ، وحدت الوجود و شهود و غلو و افراط ،

<sup>1</sup> وصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغدوه و العشی یریدون وجهه ، ولا تعد عیناک عنهم تریده زینته الحیات الدنیا و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هوته و کان امره فرطاً ... 28 الکهف

مکاتب زیاد نوشته اند، سید قطب بر مسئله حاکمیت دین بسیار اهتمام ورزیده و هکذا شیخ محمد بن عبدالوهاب که بیشتر بر مسئله قبور تاکید داشته چون بحران عصرشان همین موارد بوده و دیگران نیز ... ولی این بدان معنی نیست که از حقایق و قسمت های (دیگر) عقاید غفلت ورزید و یا آنرا نفی و رد کرد، چرا این صلاحیت از آن هیچ کس نیست که بر دین چیزی بافزاید یا از آن چیزی کم کند .  
خاصتاً:

دوستدار یک عارف و صوفی حقیقی اینرا میداند که مرجع عزت و ذلت، کامیابی و ناکامی، خیر و منفعت ( ...توتی الملک من تشأ وتنزع الملک ممن تشأ و تعز من تشأ و تزل من تشأ بیک الخیر... 26 ال عمران، مقدر شر و ضرر همه اوست جل جلاله ( ولقدر خیره و شره من الله تعالی ) و بس، اوست که به نبی معجزه و به ولی کرامت داده، نه ایکه آن نبی و ولی از خود چیزی بتواند یا میدانست، مثلاً حضرت موسی کلیم علیه سلام قبلاً عصاً خود را در امور معمولی بکار میداشت و از اعجاز آن آگاه نبود و موقع که آنرا نزد الله افگند از حرکت و تغییر شکل آن ترسید ... فألقها فإذا هی حیه تسعى، قال خذها ولا تخف سنعيدها سيرتها الأولى 17 الی 21 طه و... همینگونه پیشوای همه این امت که در رأس همه انبیاء و اولیا قرار دارد، محمد صلوات الله علیه و قانون و شریعت الهی را او آورده و حبیب رب العلمین است و قتیکه او علیه سلام چیزی نتواند، دیگران که هرگز نمی تواند، آنحضرت در رابطه چنین میفرماید: من نه دفع ضرر میتوانم، نه کسب منفعت و نه از غیب چیزی میدانم ... قل لا أملك لنفسی نفعاً و لا ضرراً إلا ما شاء الله و لو كنت أعلم الغیب لا استکثرت من الخیر وما مسنی سؤ ... 188 الاعراف . و خداوند چنین خطابش میکند: لیس لك من الامر شیء 128 ال عمران، هیچ چیزی از کار ( نه نفع و نه ضرر نه هدایت و نه راه یابی ) در دست تو نیست . و انک لا تهدی من احببت ولكن الله یهدی من یشأ 56 القصص .

و باز این آیه مبارکه سخت ترین هوشدار ... ما نعبدون إلا ليقربونا إلى زلفی 3 الزمر، ما آنرا پرستش نمی کنیم مگر ( منزلت و مقام خاصی نزد الله دارند ) تا ما را به الله نزدیک گرداند ...  
با در نظر داشت این آیات مبارک، ما که در این عصر پر فتن با این همه عصیان این را میدانیم، آیا آن بزرگان پیشین با آنهمه تقوا و علم، نمی دانستند؟

عالم معنی شدیم و داغ جهل از ما نرفت!  
ساخت بیدل علم های بی عمل، ما را کتاب

## بخش پنجم

غره شدن به مواقف اجتماعی ، تبعیض ها و...

و تقاضای دین ( فطرت ) :

انسانها همه انسان اند و در منطق قرآن هیچ امتیازی در میان انسانها بر مبنای رنگ ( سیاه و سفید ) قوم و ملت ( مرد و زن ، عرب و عجم ) موقف اجتماعی ( شاه و گدا ) ثروت و ... هرگز فضیلت و برتری ندارد مگر به تقوی ( شایستگی ) : ...<sup>1</sup> همه شما از آدم و آدم از خاک آفریده شده ، هیچ عربی بر عجمی برتری ندارد مگر به تقوی .

چون کف صیقل گران تا کی مکدر زیستن      ظاهرت هم پاک کن گر دل مصفا کرده یی

بیدل (رح)

و این تفاوت های استعدادی ، مواقف اجتماعی و ... جهت ، تعارف و وسایل شناخت ، تعاون ، همبستگی و بهره مند شدن خیر و منفعت از همدیگرست بنا بر نیاز تکوینی جهان و دنیایی امتحانی ... یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذِکروا نثی وجعلناکم شعوبا وقبائل لتعارفوا 13 الحجرات

حرص قانع نیست بیدل ورنه از ساز معاش

آنچه ما در کار داریم اکثری در کار نیست

پس فرد مسلمان باید بداند که او علاوه بر حمیت انسانی دارای غیرت اسلامی است ، و تعداد مسلمانان که از طول تاریخ تا این دم فاقد این شناخت و این غیرت بوده و اند ، همواره از طرف دیگران مورد تحقیر و استفاده های سؤ و انواع مظالم غیر انسانی و اسلامی قرار گرفته اند .

خوب در این صورت وقتیکه فرد مسلمان فرامین دین خود و دستور العمل های سردار و پیشوای خود را فراموش میکند ، چه باید شود ؟ و سرنوشت چنین افراد چه باید باشد ؟

---

<sup>1</sup> کلکم لأدم و آدم من تراب لا فضل لعربی علی أعمی إلا بالتقوی ، بخاری .



باید که خوار شود، دین او ظلم و ظالم را با تمام انواعش در هر نقطه ای از جهان محکوم و منع داشته ... لا تظلمون و لا تظلمون 279 البقره . و او را به انصاف و عدالت حکم نموده ... یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط ... النساء 135 ، و امر میکند الله تعالی به عدل ، احسان و نیکویی ها و دوری ، از زشتی ها ، فواحش ، آزارها و سرکشی ها... إن الله یأمر بالعدل و الاحسان و إیتای ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی 90 النحل . و پیامبر علیه سلام چنین دستور میدهد : انصُر ، اخاک ظالماً او مظلوماً ، برادرت را چه ظالم است و چه مظلوم حمایت کن ، صحابه ( رض ) از آنجایی که با فرامین منصفانه نبوت آشنا بودند این دستور برایشان تعجب انگیز بود ، سوال کردند که اگر مظلوم بود وظیفه ما است نصرتش کنیم اما اگر ظالم باشد چگونه کمکش نمایم ؟ آنحضرت علیه سلام فرمودند : نصرت ظالم اینگونه است که دستش را از ظلم بازگیرید یعنی مسلمان پیش از آنکه بخود زندگی کند برای رب و آفریدگار خود زندگی مینماید .

دیروز چنان بُدی که کس چون تو نبود و امروز چنان شُدی که کس چون تو مباد

سعدی (رح)

با درد و تأسف که این امتیازات و نشانی ها مطابق دستورات ، دیگر کم نور و محدود شده ، خود خواهی ها ، مقام و جاه طلبی های و شهوت پرستی ها چیره و تسلط یافته ، آن چشمه غیرت انسانی و اسلامی در اکثر خشکیده است ، اگر فکر است صرف در مورد منافع خاص مادی و نفس حیوانی ( اقتصادی ، سیاسی و... ) آن هم در دایره تنگ محدوده خود شان ( حزب ، تنظیم ، قوم ، ملیت و... ) باز اقدام نهایی شان سخنرانی های کوبنده و صریح ضمناً جذاب و گیرا اما همه شعار و نیرنگ .

برچیده گشت عافیت و جز غضب نماند اخلاص محو شد ز جهان و ادب نماند

جز آه و ناله ، نغمه دیگر به لب نماند برگ نوا تبه شد و ساز طرب نماند

عبدالحمید اسیر (قندی آغا رح)

در حالیکه انسانیت ثروتی است مشترک و زندگی بشری امانت است برای همه و عزت ، جان و کرامت انسان باید نزد همه محفوظ باشد ( و کرمانا بنی آدم ) .

و همین وضع غیر منطقی جهان امروز را تحت شعاع قرار داده که باعث انجام انواع فجایع ، جرم ، جنایت ،

تجاوز و خیانتها شده و همه جا را فساد و بی بند و باری ها گرفته ... ظهر الفساد فی البر و... در حقیقت اینگونه ارتباطات و بینش ها ارتباط حیوانی و جنگلی است ، استعمار ، استعباد ، استثمار ، اختناق ، ظلم ، اتلاف حقوق همگانی ( بشر ) و لذت جویی بر خون ، آبرو ، شرف و مال دیگران ، به زر و زور چوکی خریدن بردگان زر و قدرت را و ... که این همه برای انسان نور مال قابل فخر و قبول نیست ، چه رسد به مسلمان .

اصلاً درد ، رنج و مصیبت های امروزین بشر دیگر حد نداشته و ندارد . حقیقت همین است که ، دوام حیات بشریت منوط به بقای اسلامیت است و بس ، زیرا که اسلام جهان بشریت را بسوی آنچه که فرا خور فطرت حیات مادی و معنوی آنها است ، هدایت میکند و موقعیکه انسان از دین و فکرت خدایی و ضمیر جدا شود ، حیوانی میشود که جز غرایز و لذات نفسانی دیگر قوه محرکه اخلاقی نه دارد .

کجا روان هستیم ؟ نی منزلی معین نی جاده مبرهن

عمریست چون مه و سال بی مدعا روانیم

( باخبر ! ای ) خانه روشن کرده ، هشدار ای مغرور جاه

آنقدر فرصت ندارد آفتاب روی بام

( بیدل رح )

( نه تنها کشور های غیر اسلامی بل ) اغلب حکومت های امروزین اسلامی تمایلات غیر دینی و ملی گرایی

داشته و در صدد تحکیم تمدن و ارزش های جاهلی بوده و تنفیذ شریعت محمدی ( ص ) و تفکر و تمدن

اسلامی که لازمه اش وجود جامعه متعادل و رفأ همگانی است ، از آن هراس داشته و در گریز اند ! به همین

جهت به تطبیق فرامین حقیقی اسلامی حساسیت شدیدی نشان میدهند . !

در حالیکه گره گشأ و رفع مصایب ، فجایع و تمامی بحرانهای جوامع بشری ، صرف در یک سوره کوچک

نهفته است : و العصر إن الانسان لفی خسراً الذین آمنو و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر .

اولاً :

قابل تأمل است که در این سوگند نگریست ، سوگند به وقت ( به ارزش عمر ، فرصت ها ، زمانه که در گذر

است و دیگر بار بر نمی گردد ) .

ثانیاً :

- 1 - برای تأمین عدالت اجتماعی موجودیت ، ایمان از همه مقدم است .
- 2 - باز انجام عمل صالح ، بر آن ایمان ( اخلاق ، عفت و معاشره اسلامی در تمامی ابعاد حیاتی ضرور است )
- 3 - توصیه ای بحق ( الف ، آزادی : انسان حر و آزاد است و جز آفریدگارش به هیچ چیز سر بندگی فرود نه می آورد ) . ب ( برادری : همه فرزندان آدم ( ع ) وبری از هر گونه تبعیض ) . ج ( برابری : کرمنابنی آدم ، نعمات الله رحمان بر همه انسان ها یکسان است و از هیچ کس دریغ نیست ) . ح ( مساوات : در برابر قانون دین واحکام اسلام ، همه یکسان اند بدون در نظر داشت مواقف اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی ، از رئیس دولت تا یک پیاده دفتر اعم از مسلمان و غیر مسلمان ؛ و اجرات و اتمام تمامی حقوق با راستی و درستی ، چه در رابطه حقوق فردی ، اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی ... و بین المللی ) .
- 4 - توصیه به صبر ( انسان در مبارزه حیات با مشکلات فراوان مقابل و همراست اما در هر بُعد از راستی و صداقت ، کار گرفتن و استقامت مبارزه وی در برابر ظلم ، جهل و مهار کردن طبیعت از وظایف انسانی است که استقامت و پشت کار می طلبد ) .
- اما در تمامی این حالات و پروسه کاری ، مراعات اخلاق ( صالحات ) جز لاینفک فطرت سلیم انسانی است ، و التزام و تمسک به ارزش های اخلاقی و تأمین عدالت اجتماعی از اصول دین اسلام است که تطبیق آن در هر زمان ، مکان و کلیه حالات حیات انسانی لازم است که در اجرای آن هیچ فرق میان سیاه و سفید ، دوست و دشمن مسلمان و غیر مسلمان وجود ندارد ... و لایجر منکم شآن قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو أقرب للتقوی ...
- 8 المائده ، بخاطری که تأمین و تطبیق اخلاق و عدالت اجتماعی طوریکه گفتیم در حقیقت مانع فساد ، فتنه ، اتلاف حقوق ، تجاوز و ظلم در جوامع میگردد و برعکس نیرنگ ، فریب ، اغواگری ، جنگ ، عظمت خواهی و استعمار و استثمار از چالش های شیطانی و شیوه های جاهلی و قانون جنگل است که باعث نفرت ، انتقام و دشمنی می گردد .
- از همین رو خداوند فرموده اند که صلح خیر و بهترین است و شما برادران هم اید ( اخوه ، چه نسبی و خونی ) با هم دیگر بارفق تعاون ، دستگیر ، انصاف ، صادق و راستکار باشید ... یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله ولو علی انفسکم أوالوالدین و الأقربین إن یکن غنیاً أو فقیراً... 135 النساء .

تو را آن به که با جانان ثنا گویی سنایی وار

فخرالدین عراقی

مسلمانان ! مسلمانان ! مسلمانان ، مسلمانان

## فصل دوم

### بخش یکم ، ممیزه چهارم عقل و خرد در اسلام :

قبلاً دانست که عقل از بازو و جواریح هزارها بار قوی تر است ، این حقیقت چه را می‌رساند ؟  
اینرا که هر گاه از عقل کار نگیرد در حقیقت خود را بی دست و پا ساخته و خود را با انواع پلیدیها و رسوایی  
ها آلوده می نماید ... و يجعل الرجس علی الذین لا یعقلون 100 یونس . و کسی که عقل را فرو میگذارد و از  
آن کار نگرفته و استفاده نمیکند از جمله بدترین و زشت ترین زندگان است ... ان شرالدواب عندالله الصم  
البکم الذین لا یعقلون 22 الانفال  
عقل و خرد ، از آن ویژگی های اسلامی است ، که در صورت نبود آن تطبیق مؤیده و پاداش اثری ندارد ،  
یعنی دیوانه و یا اطفال قبل از بلوغ ، مکلفیت اجرایی و جزایی ندارند و همه تعالیم اسلام بر اساس عقل و خرد  
استوار است .

آن اصل و اساس که همه فلاسفه و مکاتب بصورت عمومی و بدون استثناء با هم معتقد آن اند ، آن جوهر عقل  
است و آنرا در فکر و در شعور میدانند و از همین رو ، انسان را حیوان متفکر و یا حیوان مستعشر تعریف کرده  
اند . اما فکر و شعور در تحت و سطح عقل قرار دارد که از درون آن بی خبر ، مثل کره زمین که تنها پوست  
آنرا بینیم و از درون آن واقف نباشیم .

ولی متوجه باید بود که غرایز و تمایلات در توجیه و کنترل خود ؛ و رسیدن به اهداف و خواسته های ( مادی و  
معنوی ) به عقل نیاز دارد و عقل در تحریکات خود به غرایز محتاج است ، باز عقل برای عقلانیت سالم ، به  
حس زیبا و ذوق ظریف ( ایمان ) و رهنمون دین فطرت ، نیاز و ضرورت دارد .

توجه به این نکته که اسلام به منطق احترام می گذارد و ایمان را بر پایه اندیشیدن صحیح و بررسی عمیق فرمان  
داده و اندیشیدن را از جمله فرایض و واجبات اسلامی میدانند خیلی ها عمیق است ... یعقلون ... یسمعون ...  
تتفكرون ... ينظرون ... يبصرون ... یذکرون ... اولوالالباب ... و... مسلمان میفهمد هر چند که او دارای اعتقاد  
صحیح باشد ، اما اگر در زمینه های علوم امروز بیخبر و نا آگاه باشد دچار انحراف و کمبود های زیاد شده ؛ و  
این وظیفه بزرگان دین است تا در مقابل سکوت نکنند ، بلکه کوشش و تلاش مصرانه و خستگی نا پذیر را

انجام دهند، زیرا خرد ورزی و علوم از مقتضیات دین مبین اسلام اند. نه آنطوریکه بر احساسات و ادراکات تعدادی از مسلمانان چنین غالب شده که مسایل عملی، فرهنگی، ادبی، صنعت، تکنالوژی و سیاسی، آن مسایل اند که خارج از چهار چوب دین قرار دارد، نه این اشتباه بزرگ است (مراجعه شود بکتاب پرتو قرآن در علوم بشر).

در حقیقت از جمله عوامل مهم، عقب ماندگی امروز مسلمانان، نتیجه و ترک همین واجبات کفایی و برخی واجبات عینی اند، که باید دانست. زیرا برای تربیت انسان این اشرف و حاکم بر جهان هستی، حقایق علمی زیادی در کلام مبارک اشاراتاً و صریحاً وجود دارد که به انسان اجازه میدهد تا در سایه ی بکارگیری نیروی تعقل و علم، با محیط ارتباط گرفته و با کشف سنت ها و قوانین الهی همت گمارد و خود را بکمال مقصود، آن مقام که شایسته ذات اوست برساند... یا معشر الجن و الانس إن استطعتم أن تنفذوا من اقطار السماوات والارض فانفذوا لا تنفذون إلا بسلطن... الرحمن.

بلی، قرآن انسان را بعلم، جستجو و تفکر در کائنات، آسمانها، زمین و... خود انسان، امر کرده؛ و فردی که در راه علم و دانش قدم میگذارد، نزد قرآن قیام بطاعت کرده است.

و اصلاً محال است چیزی که در اسلام وجود دارد با حقایق علمی و سعادت انسانی در تضاد باشد، محمد غزالی میفرماید: (تعصب و زیدن بر جهل و ناتوانی نشأنه کودنی و بی خردی است!).

فلهذا مسلمان وقتی خواهد توانست، بکامیابی ها واصل شود که فراگیری علوم تجربتی امروز را، تحت شعاع و تبلور شخصیت های پیشین ما اعم از تجارب، معارف، علوم، اندیشه و اخلاقشان قرار بدهد تا توانسته باشد که از مبانی و ویژگی های فرهنگ اسلامی خود پاسداری بدارد. زیرا در ماحول امروزه نظر به مکاتب مختلفه بشری نظریات و آراء مختلفی ارائه و مطرح شده است، اینجاست که محقق و پژوهشگر خرد مند باید از غور، دقت و چند بُعدی بودن خود (روح و ماده) نگاه عمیق و همجانبه داشته و از بهترین ها پیروی نماید تا انتخاب بر مبنای عقل آگاه و انصاف درونی پایه گذاری شده باشد تا نتیجه آن کامیابی باشد نه سقوط... (الذین یستمعون القول فیتبعون أحسنه... الزمر 18)

خوب این دیگر بر محققین و پژوهشگران کتاب الله پوشیده نیست که علاوه بر احکام توحیدی، مجموعه ای از آگاهی ها و معارف کامل و بی عیب و نقص در این کتاب است که با سلسله مسایل اساسی حیات مادی و معنوی (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی) رابطه گسست ناپذیر داشته و برای هر بخش رهنمایهای

مشخص بطور کامل وجود دارد .

و این نیز ثابت است که انسان با کسب دانش و معلومات در دو بُعد معنوی و مادی به معرفت حقیقی میرسد و تنها جایگاه حقیقی خود را در دنیا از همین راه حاصل کرده می تواند و بس .

بعضی از مفسرین کرام علم را ، که یکی از صفات الهی است ، به نام اسم اعظم میدانند ، که خداوند آنرا به انسان اعطا داشته است (علم آدم آلاسمأ کلها...بقره 31) بخاطر یکه انسان خلیفه خدا در روی زمین است و دنیای موجوده در تسخیر وی ( و سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض جمیعا منه 13 الاجاثیه ) تا راه شناخت برایش هموار باشد و با استعداد و خلاقیت خدا دادیش برتری خود را ( که اشرف مخلوقات است ) ثابت کند تا بکمال مقصود رسیده و معرفت ذات باری تعالی را دریابد .

گر از این منزل ویرانه بسوی خانه روم  
دگر آنجا که روم عاقل و فرزانه روم  
حافظ (رح)

ولی با توجه بدین نکته که این پویایی و حرکت نه تنها صرف بر مبنای آباد سازی دنیوی و یا محض بر آخرت گرای مطلق استوار باشد ، بلکه مبتنی بر آگاهی و شعور عمومی نسبت به تمامی تحولات و پدیده های دنیا ، و طی شدن مسیر سعادت در آخرت را همراه است ( بلی دنیا و آخرت ، اللهم ربنا آتینا فی الدنیا حسنته و فی الاخرت الحسنه ... ) .

بدون شك اسلام ، دین دعوت عقلها و ضمائر است ، دینی که متوسل به برهان و حجت های عقلی است .  
بباید تحلیل و ارزیابی این امر را از روی عقل و علمیت تفحص نمود :

آیا آنچه که دین منع نموده است آیا آن همه ، فساد اجتماعی ، رذایل و زهر عقل و حیات بشری نیست ؟ اگر مواد مخدر و الکولی است و یا ظلم ، حيله ، دروغ ، خیانت ، جنایت ، تعارض و جمله بی عدالتی ها و بد اخلاقی ها ، قتل و غارت است ، کدامین آنرا عقل و معاشره سالم انسانی می پذیرد ؟ و کدامین به اثبات نرسیده که زهر جان و روان انسان ، و مضر و تباه کننده ای بشریت و جوامع انسانی نیست ؟ مگر شیرازه ی گسیخته خانواده ، خیانت ها ، ( استعمار و استثمار ) ، خود کشی ها ، ایدس ... اعتیاد و تباهی امروزه جوامع بشری ، قابل انکار است ؟ که هرگز ! پس بدون تعصب ، دین اسلام دین علم ، پیشرفت و سعادت است . دین سعی عمل و دین

خیر ، مصلحت ، برادری و سود همه جانبه است و اگر امروز اکثر پیروان آن از این مذاایا و سعادت بی بهره اند علت در عدم تطبیق احکام و اصول دین است ، نه بی علمی ، کمبود و یا نارسا بودن دین .

هرچه خواهی همه در خانه خود می یابی      همچو آئینه اگر حلقه زنی بر در خویش  
بیدل ( رح )

دین اسلام به همین منظور آمده تا راه سلوک انسان را تعیین کند و انسان طبق مبادی آن بتواند به پیشرفت زندگی فردی و اجتماعی بپردازد و بسعادت و رفاه واقعی برسد و علت تمایز انسان با سایر موجودات بنا بر همین نیرو و استعداد فطری اعم از شعور ، فهم ، درک ( عقل ) و اراده قوی که آفریدگارش به او اعطا داشته ، است اما از آنجا که این استعداد ها متفاوت است ، بناً قیسمکه گفتیم درانجام وظایف و مکلفیت ها با هم مساوی نیستند ( مثلاً خرد سال ، دیوانه ، کودن و ... ) لذا فرمودش ... لا یكلف الله نفساً الا وسعها... 286 ال عمران اما دقت و توجه باید داشت که عقل و خرد انسانی منوط و وابسته به محدودیت ها و قیود خودش است ( مراجعه شود بکتاب ، نیاز بشریت ) یعنی این ادعا نباید صورت بگیرد که علم و دانش انسان تام و کامل است ، زیرا دانش بشر دانش انسانی و قلیل است و خالی از نقص و خطا نیست ... ( وما أوتیتم من العلم الا قلیلاً ... اسراً 85 ) . باز قضایای علم بشری نسبی ، قیاسی و فرضی است ، حتی آن مقیاس متری که از زر خالص در موزیم فرانسه برای اینکه در آینده معیار باقی مقائیس باشد و همچنین آن مقیاسی که برای وزن گرام به آن جا گذاشته اند نیز نسبی است ، همه حجمها در منطقه سرد منقبض میشود و به منطقه های گرم منبسط میگردد ، طوریکه اوزان در خط در خط استوا خفیف و در مناطق قطبی ثقیل میشود ؛ وزن اشیا در پائین و دامنه کوه تا سر و ارتفاع کوه فرق میکند ، وزن و ثقلت در قسمتی از فضا ، خود را باخته و از دست میدهد و... از آنجایکه علوم بشری همیشه در تطور و انکشاف است ، هر مرحله انکشاف آن زینه ئیست به مرحله ما بعد علمی ، و این زینه ها در تسلسل و دوام اند و نباید هیچ زینه علم را پله نهانی دانست ، اما در هر حال علم بزرگ ترین رهنمایی است که ما را به وجود او تعالی رهنمایی میکند ، هر چند علم به کنه آفریدگار نمی رسد ولی در عین حال شاهد بزرگی است بر وجود او تعالی . ( بیشتر معلومات کتاب ، تجلی خدا در آفاق و انفس ) .

بهر حال انسان خردمند با علم ، علاوه بر شناخت ، اعتماد بر نفس ، اصلاح و نجات خود به اصلاح و نجات دنیایی پیرامونش احساس مسئولیت کرده و از عقل و دانش خود در جهت منفعت عمومی و آگاهی جمع

استفاده میدارد تا به سمت فطرت اصلیش و ساختن جامعه ای سالم که نتیجه آن آبادانی دو دنیا باشد سعی ورزد ، یعنی چنانچه گفته آمدیم به باور او این عقلانیت ، محوریت که انبیا الهی بندگان الله را به پیروی آن توصیه نمودند و برای تحقق آن تا سرحد جان تلاش ورزیدند ( نه عقلانیت فرعونى ، نمرودى و... ) زیرا کسی که به الله ( ج ) ایمان داشته باشد عقلانیت خود را علاوه بر نعمت ، مسئولیتی از پروردگار خود میدانند ( ان السمع و البصر و الفوائد کل اولئک کان عنه مسئو لا 36 الاسرا ) و از این ابزار و نعمت الهی در جهت خیر و رفاه عمومی ، آنچه که آفرید گارش تعیین کرده به آن میکوشد ( امر بمعروف ونهی از منکر ) .

علم و حکمت زاید از لقمه حلال	عشق و رقت آید از لقمه حلال
چون ز لقمه تو حسد بینی و دام	جهل و غفلت زاید ، آنرا دان حرام
هیچ گندم کاری و جو بر دهد ؟	دیده اسبی که کره خر دهد ؟
لقمه تخمست و برش اندیشهها	لقمه بحر و گوهرش اندیشهها
زاید از لقمه حلال اندر دهان	میل خدمت ، عزم رفتن آن جهان

مولانا (رح)

بخش دوم ، ممیزه پنجم  
دنباله رویی و تقلید بیجا ؟

با تأسف اکثر مسلمانان ( بخصوص جریانهای سیاسی ، بویژه یک تعدادی از آنها ) که جهت تحصیلات به اروپا و غرب رفته اند ( در جوامع اسلامی فکر می کنند که شرط مترقی شدن در لباس پوشیدن و همانند غربی ها معاشره و زندگی کردن است ، یعنی نسخه پیچی تمدن غرب و دموکراتیزه نمودن جوامع در قالب غربی ها است . به تصور شان که دین اسلام مانع ترقی و تعالی علمی است و یا بوجود آورده ی موانع . ( طرز دید مسیحیت و سلطه کلیسا و تعطیل عقل ) !

این طرز دید اشتباه مطلق است و اگر بگویم که این تعداد فرفته ظواهر شده و اصلاً نه خواسته به راز انقلاب



وتحولات فکری علمی، صنعتی و زحمات که آنها در این راه متقبل شده اند، خود را به آرایند، بیجا نگفته باشیم.

بهر حال دین اسلام طلب علم را فریضه دانسته و مخالف خرافات است (مراجعه شود به کتاب، پرتو فروغ قرآن در علوم بشر). اما با چنین فکر که رسیدن به مسیر ترقی، توسعه و انکشاف باید بیچون و چرا و بدون هرگونه قید و شرط راه غرب (و کمی دور تر راه چپی ها) را، تعقیب کرد! و ماده گرایی را سرلوحه بر نامه های خود قرار داد، این باور و نظر علماً محال و نادرست است. از همین نوع پندارها و فعالیت های فکری و اشتھاری شان، است تا باعث شود که سنت، اصالت، هویت، باورها و فرهنگ در جوامع اسلامی توسط هم فکران شان به سخره گرفته شود و در باور های تعدادی مسلمانان خواب برده، القاح زهر کنند. و همه انگیزه ها، حوادث تاریخی، منابع درد ها و واقعیت ها و حقایق (دسیسه های استعمار و مداخلات کشورهای دور و نزدیک و ضمناً نارسایی های علمی، اقتصادی و ...) را نا دیده بگیرند، در حقیقت آب گل کنند و ماهی بگیرند و آب در آسیا دشمن بریزند؟!!

جز همان کهنه غلامی که زرننگ است هنوز	طرح این حادثه ها کار کسی نیست مگر
لیک از شیشه چشیدیم شرنگ است هنوز	به خطاً شهد بگفتیم و گرفتیم ز غیر
در خم کوچه ما حکم تفنگ است هنوز	همه جا عقل حکومت کند و گوی برد

عتیق الله "ساحل"

بلی، این دسیسه ها، افتراءت و فعالیت های رسانه وی و شستشوی مغزی باعث شده، تا مسلمان امروز در عمل، کاملاً دچار انحراف شود و حتی بعضاً لباس دین را از تن در آورده و چنان مجذوب پندارها و برنامه ها، مکاتب سیاسی و جریانات غرب شده اند، که در ظواهر شان فرقی بین مسلمان و غیر مسلمان شده نمیتواند (اخلاقیات و معاشره) و اگر فرقی است، در پیشرفت تکنالوژی است که متاسفانه مسلمان امروز مقلد و غیر مخترع است.

همه می بینند و جای گراف و اتهام نیست، امروز در محاکم، ادارات دولتی، شخصی، در معاملات داد و ستد، محافل عروسی و صیافتها ... شعایر دین به سخره و استهزاء گرفته میشود! ملتزمین دیندار، مورد توهین و اهانت قرار گرفته و بنام ساده، نافهم و... متحجر خوانده میشوند! در تلویزیون ها آنچه که نشر میشود؟ اگر در عمق نشرات توجه شود، نمایش نامه، داستان ها و فلم ها اکثر در پی مسخره کردن فرهنگ والای اسلامی اند! و

اصرار دائم بر (مفاسد، استفاده واره از) آزادی بیان، دموکراسی و رها شدن از قید تربیه اسلامی و شکستادن سنت های کهن پسندیده، اند؟!؟

پس آیا عجیب نیست که با این چنین فرهنگ دعوی اسلام شود؟ امید وارم دوستان از بیان حقایق آزرده نشوند، هر که را دردی رسد ناچار گوید وای.

به زمین چو سجده کردم ز زمین ندا بر آمد

که مرا خراب کردی تو بسجده ریایی

چو براه کعبه رفتم به حرم رهم ندادند

که برون در چه کردی که درون خانه آیی

اگر خواستار حقیقت اید که از فرمان قرآن بدانید که در مورد چنین افراد چه حکم است، بدانید که اگر این تلاشها از روی قصد و نیت باشد، همه در جهت خسران و نابودئیست و عواقب چنین پندار و اعمال چیزی جز رسوایی و تباهی در قبال ندارند و شاید هم گمان کنند که راه و طریق شان درست و صحیح است و این استفاده ها از فهم و دانششان است و اصلاً راه یابان فقط، همین ها اند... یحسبون أنهم مهتدون 30 الاعراف. بیاید عاقلانه و بدون تعصب جاهلی متوجه شویم، موقعیکه دعوی اسلام باشد، باز به فرمان الله حکم صورت نگیرد و عمل نشود، در این صورت جواب این آیه مبارکه، که خداوند از سر نوشت گذشتگان بما حکایت کرده، چه خواهد بود؟ ... و من لم يحکم بما أنزل الله فألثک هم الکافرون 44 المائده؟.

ملت مسلمه باید بدانند که بار بار، نیت های شوم این تعداد بر ملا شده و تجربتاً ثابت شده، عده محدودی به عناوین مختلف و استفاده از روی ماسک های متنوع از جمله فریب و تزویر و یا با اهرم های قدرت حاکمه و یا به نام های نماینده خداوند و یا هم با شعار های فریبنده دموکراسی و... جوامع را تحت فشار و استفاده های سؤ قرار داده و نه تنها با اعمال شوم شان باعث نفرت، فریب، قتل و غارت و بربادی هزارها خانواده و جوامع بشری شده، حتی سبب آلودگی محیط زیست، هوا، فضا (گاز های سمی، لایه ازن و...)، بحر و خشکه شده اند، و این همه لجام گسیختگی و فساد ناشی از آنست، که حق حاکمیت را از خداوند سلب و آنرا مختص بخود نموده و در فریب و حيله با خود و آفریدگار خود شده اند، یخدهون الله... 9 البقره

ای که از فهم حقایق دم زنی خاموش باش

ناصر خسرو بلخی

عمرها باید که دریابی زبان خویش را

## بخش سوم

### انسان موجود چند بُعدی :

برای شناخت امراض ( ذکر شده ) ضرور است تا تأمل و دقت در شناخت انسان صورت پذیرد ، انسان موجود است چند بُعدی ، اینکه اگر او را تنها از یک بُعد مادی ( چه اقتصادی و ... سیاسی ) دید و یا تنها از بُعد معنوی ( روحیات و روان ) دید و فقط با آموزش علوم فقهی نگریت ، باید متوجه شد که با این پنداشت تک بُعدی ، هرگز ممکن نیست که خواهد توانست عدل ، برابری ، حق رای عمومی و مساوات را بین افراد تأمین نمود و دیگر همه چیز تمام شد . و بس ؟

نه اشتباه است ، چرا انسان دارای ابعاد مختلف و وابسته بهم بوده ، چه علاوه بر بُعد مادی دارای بُعد معنوی و روحی ( حیوانی ، اخلاقی ، روانی ، تربیتی ، تعلیمی و سایر غرایز و استعداد های متنوع دیگر ) نیز است . پس فعالیت آدمیان و انسان ها نه باید تنها در چیزهای که محصول عناصر محیط طبیعی است ، سعی و سهم ، مساویانه داشته باشند بلکه در چیزهای که مربوط به فطرت ذاتی ، شخصی و موهبت های خصوصی و استعداد های فطری افراد است ، نیز باید کوشش و توجه لازم صورت بگیرد و آن گذر گاه نیز در نظر باشد و کوشش شود تازشتی ها و کجی ها ، حیوانت ، کودنی و ... دیوانگی های او نیز تصفیه و تزکیه شود و امراض متنوع او از بین برود تا سطح علم مادی و معنوی او اعتلا یابد و او صاحب درک ابعاد خود شود .

این امر از لحاظ علمی ، امروز ثابت شده که اکثر انحرافات ناشی از همین تک بُعدی و عوامل محرومیت ، عقده ها و اثرات سؤ تربیه ، بد اخلاقی و بی عدالتی هاست ، درحالیکه این نیز ثابت شده است که غرایز تحول میکند ، تزکیه و تصفیه میشود ، می بینیم که فرد در اثر تعلیم ، تربیه و تجربه سالم و روز بروز صیقل و آراسته شده و میشود و نتایج مطلوب از این ناحیه حاصل شده است .

بلی انسان باید خود را در یابد به ارزش ، قیمت و ... دانش خود تأمل کند و آن زمانیکه بر غرایز خود حاکم و آنرا در قید حاکمیت خود در آورد ، طبق برنامه آفرید گارش ( اصول دین اسلام ، فرضیت علم و تطبیق اوامر و نواهی ) از آن استفاده کرد ، آنوقت است که همه خیر ، زیبایی و منبع فیض ، سعادت و برکت خواهد شد و

همیشه با چشم عقل و امداد و رهنمون نور ضمیر و وجدان ، فرزاندگی خواهد کرد و دیگران را از وادی های ضلالت و ... گمراهی نجات خواهد بخشید و به وادی سعادت و تعالی خواهد رسید .

منظر دل نیست جای صحبت اغیار  
دیو چو بیرون رود فرشته در آید

اسلام به همین منظور آمده تا مبادی برین و مثل عالی از انسان و جامعه ( اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی ) برای انسان معرفی کند تا انسان در روابط با خانواده ، همسایگان ، اقوام ، خویشاوندان و بنی نوع در معاشره اخوت ، برادری و برابری باشد و حاکمیت و تسلط او بر ماده ( جو و بحر و بر ) و در آخرین تحلیل ، روابط او با خدای احد ، که پرتو صفات او تعالی سر چشمه همه فضایل علمی و عملی فردی و اجتماعی است ، آشنا شود و او را در این روابط رهبری نموده سمت داده و بکمال برساند .

چرا اولاً این را باید بدانیم ، این تکنالوژی و صنعت که بشر بدان دست یافته ، این علم و استعداد را آفریدگار مهربان به بشر اعطا داشته و بشر بخودی خود و بدون اعطا ، الله هرگز به این درجه نمیرسید...<sup>1</sup> ذاتی که با قلم به انسان علم آموزاند که هرگز آن را نمیدانست . زیرا انسان مکلفیت هائی بدوش دارد ، از جمله آبادانی زمین و ...<sup>2</sup> تا آن عمارت تحقق یابد بخاطریکه انسان به آبادانی زمین مأمور است ( در ابعاد معنوی و مادی ) و برای انجام همین مأموریت تمامی نیرو های زمینی و آسمانی را ، آفریدگار برای انسان تسخیر ساخته ...<sup>3</sup>

بلی ، انسان را الله تعالی فطرتاً مخترع و منکشف خلق و هست کرده و این شفتگی او به صنعت و پژوهش های علمی از همان غرایز است که در نهادش گذاشته است ، از اینرو تنها انسان مؤمن ، اقدام به آبادانی زمین نکرده زیرا این کار از اولاد آدم ( ع ) است که در آن غیر مسلمان نیز شامل است و آنچه که مهم است وظیفه انسان مسلمان است که در این اقدام آبادانی ، براساس فرامین الهی استوار باید باشد ، زیرا تمدن و فرهنگ تنها در مهارت و تخصص در تولیدات مادی خلاصه نمی شود و بدون ایمان به وحدانیت الله و تقوا ، صنعتی کردن ،

<sup>1</sup> الذی علم بالقلم ، علم الانسان ما لم يعلم 4 و 5 العلق ... و يعلمکم ما لم تکنوا تعلمون 151 البقره .

<sup>2</sup> هو أنشأکم من الارض و استعمرکم 61 هود

<sup>3</sup> و سخرلکم ما فی السموات و ما فی الارض جمیعاً منه 13 الاجاثیه

آبادانی ، اصلاح و زیبا سازی مادیات ، امر نابود کننده ای خواهد بود ، طوریکه امروز در تمدن غرب و اروپا آنرا شاهدیم .

و اینکه مسلمانان امروز در تمامی میادین عقب مانده و در این راستا چنانکه مسئولیت دارد نپرداخته است ، در این جای شک نیست ! اما اینکه اگر خواسته باشیم تا صنعتی شده و به آبادانی پردازیم برای این محمول نباید مطلقاً از برنامه های وارداتی و فرهنگ طغیانگر اجانب ، با راه و فرهنگ آن ها استفاده و عمل کرد ، نه این درست نیست ، چرا ما از لحاظ عقاید و فرهنگ جدایم و بار بار از درازنای تاریخ این تجربه را انجام دادیم ، دیدیم که نتیجه نمی دهد ، لذا باید با مقتضیات و دساتیر و رهنمایی دین ، راه صنعت و پیشرفت های علمی را در پیش گرفت .

ای دل ز شراب جهل مستی تا کی      ای نسیت شونده لاف هستی تا کی  
گر غرقه بحر غفلت و آزنه ای      تر دامنی و هوا پرستی تا کی

ابوسعید ابوالخیر

## بخش چهارم ، ممیزه ششم

### دین اسلام مخصوص لباس ، دستار و ریش نیست :

اینرا اکثریت مسلمانان میدانند که دین اسلام ( تنها ) مجموعه یی از رسوم ، عادات و قیافه مخصوص از ریش ، دستار و لباس ، خالی از هرگونه فکر و نظر مؤثر اجتماعی نیست ، مانند نصرانیت که تنها نماز و اوراد در داخل کلیسا است و خارج از کلیسا هر چه که باشد مال قیصر است . نه بلکه دین اسلام چنانکه گفتیم تمامی فعالیت ها و اعمال زندگی انسان را اعم از ظواهر ، خوراک ، نوشاک ، پوشاک ، پندار ، گفتار ، نوشتار و کردار ، در همه جا ، خانواده ، اداره ، مسجد ، مکتب و همه مراکز را ، در بر میگیرد و در بر دارد . یعنی در آئین اسلام تمامی فعالیت های فردی ، اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی ( حق الله و حق العبد ) ، تمامی موارد حقوقی ، چه حقوق اساسی ، قوانین جزایی ، مدنی ، قوانین خانواده ، انواع روابط انسانی و معاشره بشری و همه فعالیت ها ، جزء تحقق بخشیدن به امر عبادت الله در زندگی انسانی است ... بگو عمل بیاورید که

بزودی خدا، پیامبر و مؤمنان، کار آورد شما را خواهند دید<sup>1</sup>، و این همه امور دنیا وی سوالات آزمون آخرت است، زیرا اصل آفرینش بخاطر آزمون و کارهای شایسته و نیک است، تا کدام یک اعمال بهتر انجام میدهد...<sup>2</sup>، یعنی چه اشخاصی؟ قدر و پاس موجودیتش را با حاکمیت مادی و معنوی، در این جهان با این همه نعمات جسمانی، خانوادگی، اقتصادی و... اجتماعی با انواع بهره گیری ها و لذایذ، به وجه احسن، سپاس و قدر دانی ادا میکند؟.

خوب است یک توجه مختصر به تعاملات انسانی، در رابطه به موضوع بداریم، اگر فردی در تنگ دستی و روز بد، دست ما را بگیرد، کمک کرده و نجات ما دهد، تاچه حد از او سپاس گذاری خواهیم نمود و چه اندازه اظهار مدیونیت، خواهیم کرد، پس رب العزت این همه نعماتش را که به حساب آن هم رسیده نمی توانیم بر ما فضل گذاشته، آیا قابل سپاس و شکرگزاری نیست؟

همین ریش و دستار و عرض شکم !

بجا از بزرگان دین، مانده است (و بس)! از صایب اصفهانی

یعنی اگر افراد حاکمیت را از آن الله بدانند، پس در تمامی امورات فردی، اجتماعی، ملی و دولتی، خود را تحت شعاع دین باید قرار بدهند، در اینوقت تصمیم گیری جمع مسایل (ملی و دولتی) نیز مراجعه به شورا و مشورت با افراد نخبه دارای علم گسترده و در عین حال پرهیز گار حتمی صورت می پذیرد و خود بخود ارج و احترام به تخصص گذاشته میشود، زیرا با در نظر داشت اینکه علوم فقهی و تحقیقی فنی، با هم یکی نیست و اینطور هم نیست، هر فردیکه در یکی از این ها مهارت خوب داشته باشد در آن دیگر نیز ماهر باشد (استثناً) تاریخ گواهد است، خلفای راشدین با آن وسعت علمی و معنوی که داشتند وقتی به مسئله یی رو به رو میشدند علما و فضیلابی صحابه را جمع میکردند و با آنها مشورت می نمودند. و در چنین جامعه است که اهل تخصص (جوان) اینرا درک میکنند که همه، صرف به محور و نفع خود نه پیچند، یعنی در کنار نفع خود، مردم خود را نیز کنار نمی گذارد و منفعت عامه و ملی را فدای منفعت شخصی نمی کند و از مشوره آنها مستفید میشود، زیرا آنها برادران و خواهران (پدران و مادران) شان اند و او (جوان مسلمان) این روابط و معاشره اجتماعی را

<sup>1</sup> قل اعملوا فیسیری الله عملکم ورسوله والمؤمنون و... 105 التوبه

<sup>2</sup> الذی خلق الموت والحیات لیبلوکم ایکم أحسن عملاً... 2 الملک

از اداب اسلامی و تعظیم الله میداند که باید سالمندان را احترام کنند و خردان را شفقت و مهربانی نماید . که رهبرش چنین دستور داده : تبسم مسلمان بر روی برادرش صدقه است ، رهنمایی فرد حیران ، صدقه است ، و بهترین شما نافع ترین شماست .

### مسئولیت اهم و اعم نهاد ها :

در رابطه مکلفیت ها و جایب دولت اسلامی و نهاد های مسئول و حاکم اجتماعی مسلمان ، محترم قرضاوی در کتاب بیداری اسلامی ... میگوید :

برای هر بیسواد ( نادان ) تعلیم فراهم شود ، برای هر بیکاری کار فراهم شود ، برای هر عاجزی پشتیبانی پیدا شود ، برای هر نیازمندی کفایت حاصل شود ، برای هر مریضی دوا میسر شود ، برای هر مظلومی حکم منصفانه پدید آید ، برای هر ناتوانی نیرو فراهم شود ... یعنی دولت مکلفیت برآورده نمودن تمامی نیازمندی ها و خواسته های ( مشروع ) را برای ملت و اتباعش فراهم سازد که از مکلفیت هایش است .

پس ای برادر و خواهرمسلمان که در ادارات دولتی و نهاد های سازنده مسئولیت و مکلفیت بدوش دارید : آیا اهداف و اعمال تان از روی مبادی اخلاقی و نیت والایی خیر انسانی و مکلفیت های وجدانی است ؟ یا در عقب آن طمع سیاسی ، اقتصادی ، جنسی و تظاهرات دنیاوی نا مشروع نهفته است ؟ پیامبر بزرگوار ما میفرماید :

ارزش کردار ها از روی اندیشه ها و تمایلات درونی است ...<sup>1</sup>

خوب ، در این حال کسی که بتعالیم اسلام عمل کند مطلقاً از زندگی شرافتمندانه بر خور دار بوده و همه کار های او خیر است ، زیرا او مطابق تعالیم دین در صورت نصرت ، شکر گذاری کرده و در صورت مصائب و ناکامی ها صبر و حوصله نموده و قبل از آنکه به منکرات متصل شود خود را بخدا میسپارد .

حالا اگر مریبان ( اعم از والدین ، معلمان ، مدرسان ، رهبران و مسئولین ادارات ) دارای خصوصیات برتر ، ایمان راسخ به الله باشند و رابطه بین ضمیر فرد و الله از همین منهج تأمین شود و فرد اعتقاد به جاویدانگی روح داشته باشد و بداند که جسد مادی انسان می میرد ، این امر سبب میشود که انسان دنباله رو خواسته های حیوانی نفس خود نشود بلکه از قوانین اخلاقی و علمی تبعیت و پیروی کند و با اراده و اختیار خود ، موجودیت عقلی ، عاطفی و اخلاقی خود را تحقق بخشد .

<sup>1</sup> اینما الأعمال بالنیات... بخاری

زیرا او دانسته که روش اسلام، الزامی است، نه مجرد دعوایی که صرف بزبان آورد و بس، در آن صورت آن روش مکفی نیست بلکه ابزار شعاری خواهد بود و بس، مثل اینکه در متن قانون اساسی گفته شود (دین و دولت اسلامی) اما در عمل در بر خورد ها، معاشره، کردار و اعمال مخالف آن؟!

اسلام، آن روش کاملی است که به زندگی مادی و معنوی انسان ها رنگ ربانی می دهد، تا انسان از جاده مستقیم انحراف نکرده و سقوط نه نماید.

اسلام مکتبی است که فکر را قوام و روشنایی میدهد، عبادتی است که دل را پاک میسازد، اخلاقی است که نفس را مزکاء میسازد، شریعتی است که عدل را بر قرار میسازد و ادابی که زندگی را زیبا می سازد.

پس، هرگاه مسلمان مطابق تعالیم دین در پی کار، تعالی و سعادت خود نشد، خداوند بزور و جبر کسی را بکار و حصول سعادت مجبور نمی سازد و آن مسئولیت از خود فرد است، (خداوند حالت هیچ قومی را تغییر نمی دهد تا خودشان این کار را نکنند<sup>1</sup>)

لذا اگر مسلمان امروز واقعاً به اشتیاق کامل در انتظار تغییر اوضاع و احوال (چه فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی) بهتروسعادت بار باشد و است، باید در خود تغییر آورد، بخصوص که اکثریت این احوال ناشی از اسبابی است (طوریکه گفته شد)، در خود ما که ما خود در صدد بقا آن (چه دانسته و چه نادانسته) قرار داریم.

نتیجه: با در نظر داشت موارد ذکر شده اگر واقعاً ما مسلمانان خواهان اصلاحی و روز بهی هستیم تا زمانیکه جهاد اکبر را وسیله نسازیم (مبارزه با نفس اماره، تزکیه اوصاف بد اخلاقی و تصفیه روح) کامیابی ممکن نیست چرا اصلاح پذیری جامعه در گرو اصلاح خانواده هاست و اصلاح خانواده در اصلاح فرد نهفته است و این همه نا برده رنج گنج میسر نمی شود و تا کار نکرد حاصلی نیست.

بروقوی شو اگر راحت جهان طلبی

که در نظام طبیعت ضعیف پا مال است بیدل (رح)

<sup>1</sup> إن الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم... رعد 11



## فصل سوم

### بخش یکم

#### افراط و تفریط :

اگر بگوئیم که امروز تفریط و افراط گرایی ، شیوه‌های کار بردی اجتماعی و سیاسی روز گشته ، اشتباه نکرده باشیم . آنگاه آنهایی که دیگران را افراطی خطاب می کنند در حقیقت خود بمراتب بیشتر در افراط ( و تفریط ) غرق اند و خود در بقا و دوام تفریط و افراط گرایی دست اول دارند .

طوری که استاد قرضای در بیان و توضیح این واژه چنین توضیح میدارد : {جهان ما انباشته از افراط گرایی است ، برخی از آن به دین ، برخی در سیاست ، برخی در فکر و اندیشه ، برخی در سلوک ، و روش اجتماعی و روانی ، برخی اقتصادی و ... اند ، از جمله در اکثریت اوقات افراط گرایی ، معلول فساد قانون و طغیان زمام داران و دولتمردان است و گاهی هم سلوک اعضای خانواده و جامعه نیز به میان آورنده افراط و تفریط می گردد } .

پس آیا این انصاف خواهد بود ( که بدون در نظر داشت عوامل ) ، فریاد کشید و تنها تعدادی را بر افراط گرایی دینی متهم ساخت و بر ایشان هجوم آورد ، منظور ما نه تأیید افراط گرایی دینی است و نه هم افراط در ابعاد دیگر چه در روش ، اندیشه ، سلوک و ... سیاست ، زیرا از لحاظ دین ، هر نوع تفریط و افراط گرایی مردود است و حکم به تطبیق عدالت و میانه روی است یعنی راه راست و مستقیم و از آن راه انحراف نکردن ، از دستورات اسلام است ، چه شاهین ترازو را دقیق سنجش کردن و آنرا برابر نگه داشتن ، منظور است . این دین اسلام است که در تمامی شئون زندگی مادی و معنوی ( چه از لحاظ طبی ، اقتصادی ، اخلاقی ، اجتماعی ، نظامی و سیاسی در ابعاد مختلف از زیاده روی ، افراط و اسراف ... منع فرموده : خداوند اسراف کننده گان و از حد گذشتگان را دوست ندارد...<sup>1</sup>

یعنی صرف اسلام است که تمام برنامه های آن متعادل و برای امت متعادل است ...<sup>2</sup> و آسان بگیرد و سخت گیری نکنید ، مژده بدهید و متنفر نسازید (حدیث شریف) .

<sup>1</sup> وکلوا و اشربوا و لا تسرفوا 31 الاعراف ... إنه لا یحب المسرفین 141 الانعام ... لا یحب المعتدین 190 البقره... لا یحب من کان خواناً أثماً 107 النساء... لا یحب المستکبرین 23 النحل... لا یحب الظالمین 140 ال عمران... لا تغلوا فی دینکم 171 النساء).

<sup>2</sup> " کذالک جعلنا کم امته وسطاً 143 بقره " ... اهدنا صراط المستقیم ... فاتحه 6 و وضع المیزان ، ألا تطغوا فی المیزان ... الرحمن 7 و 9 یرید الله بکم یسر و لا یرید بکم العسر 185 بقره ... یعنی و... ادع الی سبیل ربک بالحکمته و الموعظه الحسنة و جادلهم بالتي هی احسن 115 النحل) ؟ ...

این دیگر ثابت خاص و عام است که میانه روی از ثوابت و استقرار حیات و قوانین علمی در تمام ابعاد حیات هستی به حساب آمده حتی در نظام هستی و کائنات، که آن نیز بر همین مبنا استوار و قائم اند. و اگر احیاناً از آن مدار تعیین شده عدول کنند نیست و نا بود میگردند (مراجعه شود بکتاب، نیاز بشریت).

اما توجه باید کرد و مغالطه نشود که این بدان معنی نیست که در مقابل تفریط بی دینی مهر خاموشی بر لب گذاشت و بی تفاوت بود بلکه، امر بخوبی ها و منع از زشتی ها و وظیفه هر فرد مسلمان است. و این هم انصاف نیست؟ جوانی که برای اسلام زندگی خود را وقف کرده، پابند نماز، پاک دامنی و در جستجوی حلال بوده و از حرام رو میگرداند و کوشش دارد تا مطابق آداب اسلامی زندگی کند و ظاهر و باطن خود را چنانکه حکم است به آراند (مثلاً... گذاشتن ریش، حجاب دوری از منکرات و...) آنرا متهم به افراط گرایی کرد؟ نه هرگز، این افراط نیست بلکه از اصول شریعت و دین محمدی است. دین اسلام بر مسئولیت فردی و اجتماعی صحه میگذارد زیرا اجرای شریعت اسلام و رعایت حدود آن مسئولیت مشترک مسلمانان است که بگونه آشکارا امر میکند: که هر کس در گرو اعمال خود است...<sup>۱</sup>.

و علاوه بر تطبیق احکام، که در دین مبین اسلام واجب و فرض است، این نوع تعامل را اگر در علوم بشری، چه طب، اقتصاد و علوم تربیتی و اجتماعی دقت نمود، ثابت است که تحقیق، دقت و تحقق آن پژوهش علمی هرگز به زیان و ضرر نه جسم، نه روح و نه معاشره انسان هاست بلکه همه به منفعت شخص و محیط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی... و اخلاقی جوامع بشری است، چنانچه فرض کنید اگر داکتری و یا انجینری در بخش تخصص خود سعی و تلاش بیشتر به مراتب فوق داکتری پژوهش میکنند و در پی هر چه زیاد تر اندوخته ها و زیبایی های علمی، که بدنبال خود سعادت بشری و مصلحت های اجتماعی را در قبال دارد، میشود پس آیا این عمل، سعی و کوشش شبا روزی این شخص، افراط است؟ که نیست، هرگز بلکه مطابق حکم رب العزت است، که فرموده است بگو: یا رب به علمم بافزأ...<sup>۲</sup>.

لذا نخست از همه، افراط گرایی و تفریط را باید تشخیص نمود و آنرا شناخت که چه و کدام است. محترم داکتر قرضاوی، در کتاب افراط گرایی دینی، باز هم نشانه های افراط گرایی را چنین می نویسد:

<sup>۱</sup> کل نفس بما کسبت رهیتته ... مدثر 38

<sup>۲</sup> رب زدنی علماً... 114 طه

- { تعصب به رای خود و نپذیرفتن رای دیگران که هرگونه عاقبت اندیشی و مصالح خلق و مقاصد شرع را سلب کند و یا مسدود نمودن دریچه هر نوع گفتگو با دیگران .
- الزام همه مردم به چیزی که آفریدگار ملزم شان ، نه کرده است .
- سختگیری بی مورد ، درستی و خشونت یا شکنجه و زور .
- و بدگمانی بمردم { .

### انتباه :

از اینرو باید دانست ، افراط گرایی که در ابعاد مختلف امروزه حاکم شده ، خود بخود بوجود نیآمده ، بلکه علل و عوامل متعدد داشته از جمله عوامل علاوه بر تکبر نفسانیت ، بی اعتمادی ها و انواع محرومیت ها و نبود قوای تدافعی ... ( مراجعه شود بکتاب ، افراط گرایی دینی ) و ، اصطحکاک و تصادم و تضاد های قدرت ها و یا تمدن های امروز و بعضاً سیاست های استراتژییک شان در کشور های رو به انکشاف و مستعمره نو .

یعنی ایجاد انگیزه ها و زمینه های مختلف مغرضانه ، تا از یک طرف عقده مندی ها را بوجود بیاورند و از طرفی زمینه انتقام گیری به اشکال مختلف خلق کنند و از طرفی بنا بر اغراض سیاسی و اقتصادی ( و تحرکات منافع منطوقی ) ، زمینه را عمداً برای این بیماری ( افراط گرایی در بخش های مختلف ) گسترده نگهمیدارند تا به اغراض استعماری شان برسند .<sup>1</sup>

بجا میدانیم که در کنار این موارد نقش و موثریتی ، سلسله عوامل دیگر را نیز از نظر نیفکنیم و آن عبارت از نگرستن به قضایا از یک جنبه و یک بُعد است ، یعنی بصورت گزینشی نگرستن ، با آنکه جانب دیگر قضیه دارای اهمیت و حساسیت قابل ملاحظه هم باشد ! آنرا فرو گذاشته و بدان توجه نکردن و این خود بخود به افراط و تفریط منجر می شود .

نکته قابل توجه اینست که بانیان و عاملین افراط گرایی ، خود را در رویداد ها و تصادمات ، مکلف به هیچ تقصیری ندانسته و چنان وانمود می کنند که اینان ناجیان بشریت اند (... یُخادعون الله ، فریب با خدا ؟ ولا

<sup>1</sup> قدرتها با گماشتن افراد بی باک و مفسد و با انواع تطمیعات ، دیگران را میخوانند شکار کنند و از مجبوریت و ضرورت شان به اصطلاح ناخون افکار بگیرند ... ولی به مجرد احساس خلاف ورزی از مهره های خود ، از کار نامدی این افراد ولو که به هر سویه بی باشند ، دیگر موجودیت آنها برایشان مهم نیست و از سر راه خود بر میدارند ، یعنی نه دوستی دارند و نه دشمنی ، هر که منفعت و سود شان را تامین کند ، با آنان همسو اند و بس .

يشعرون 9 البقره). حقيقت اينكه غير از خود ديگران را نفى ميكنند، ما بهترين هستيم " انا خير منه ... 112 الاعراف " تمام خوبى ها، دانش و همه حقوق و صلاحيت ها اجتماعى (اخلاقى و ...) و داورى دنيا همه و همه از آن آنان باشد و مصلحان اين قطعه خاكي، همين ها اند (... انما نحن مصلحون 11 البقره) و ديگران هيچ و اصلا حق زيست، حریت، حصول منفعت، آزادی بیان و ... عقیده را (محض در شعار) نداشته باشند و اينكه بر اين سر زمين و مردم چه ميگذرد اصلا مهم نيست و پروا ئى ندارد ؟ .

اما ! بايد دانست كه سنت الهى تغير و تبديلى ندارد، موسى كلیم در خانه فرعون بزرگ شد، نمرود خود را با سر كويدن از دنيا برد و ... ، بلا و نا بودى اين تعداد نيز در دامان و آستين خود شان است و شما شاهد باشيد كه روزى به تماشا و اين فضيحت بزرگ گواه خواهيد شد. زيرا ما مثلى داريم : چاه كن در چاه ست. استكبار جهانى نيز نتايج حيله و مكر هاى متنوع خود را خود حتماً خواهند چشيد و ديد ...<sup>1</sup>

هر كه آزار روا داشت، شد آزرده هر كه چه كند، در افتاد به چاه اندر  
پروين اعتصامى

## بخش دوم - استعمار :

اميد وار بود مردمان، به خير كسان مرا به خير تو اميد نيست شر مرسان

كلمه استعمار، عربى است و معنى اعمار و آبادانى را ميرساند و از آنجا كه خداوند اساس دنيا را بنا بر حكمتش بر اساس منفعت و نيلز هاى متقابل ايجاد نموده، بنا بر اين نه تنها افراد بشكل فردى و دسته جمعى، حتى كشور ها، نيز در پي منافع و سود خود اند تا بتوانند از هر راه و به هر تناسب و قيمت، چه حيله، معامله ها و يا زور و تجاوز، به مقاصد منفعوى و رفع ما احتياج شان برسند چه آن منافع، مربوط منابع اقتصادى، اجتماعى، سياسى،

<sup>1</sup> استكبارا فى الارض و مكر السىء ولا يحق المكر السىء إلا باهله... 43 فاطر

ارضی و ... باشد<sup>۱</sup> بر این اساس در سطح افراد ، مجامع و جهان کشورها بخصوص کشورهای قدرتمند ، از مواقع و موارد استفاده های سؤ به انواع داشته تا خود را آباد و کشور مستعمره را بر باد کنند . مولانای بلخ نیک اشاره ، در قالب بیان زیبایی پرطاووس ، بلای جان او ، نموده است :

پرخود می کند طاووسی به دشت	یک حکیمی رفته بود آنجا بگشت
گفت : طاووسا چنین پرسنی	بی دریغ از بیخ چون بر میکنی ؟
چون شنید آن پند در وی بنگریست	بعد از آن در نوحه آمد می گریست
چون زگریه فارغ آمد گفت : رو	که تو هستی رنگ و بویی را درگرو
آن نه می بینی که هر سوسد بلا	سوی من آید پی این بال ها ...

مرحوم سلجوقی ( رح ) در کتاب افسانه فردا ص 33 در رابطه چنین مینویسد : { استعمار در کشورهای مستعمره چهار رکن اساسی کشورها را زیر شعاع و هدف خود قرار میدهد ( تا به منابع ، منافع استراتژی های خود رسیده باشند ) نخست دین ، دوم ثروت ، سوم حس ملیت و وطنیت ، چهارم غیرت ( عزت ، عفت و آبرو ) .

- اگر دین را تماماً از بین نبرد ، تعالیم و تربیه آنها فاسد و منحرف ساخته ( بُرندگی دین را از آن میستانند یعنی حاکمیت دین را بر سایر قوانین حقوقی ، نظام اقتصادی ، سیاست ، سطح تعلیم و تربیه و نظام اجتماعی می گیرند ) و صرف بشکل تظاهری و مجموعه از رسوم و عادات بدون مؤثریت معرفی کرده و جا میگذارند .
- ثروت ایشان را از بین ببرد ( منابع زیر زمینی آنها به انواع تحت تصرف خود در آورند ) و اگر چیزی بگذارد غیر بنیادی و اساسی و آنها در جیب و انحصار افراد و اقلیت های که به نفع ایشان کار کنند ( و هرگز کار بنیادی که باعث سر پای استاده شدن کشور مستعمره شود ، آنها هرگز انجام نه دهند و به اشکالی زمینه مساعد نماید تا جایدادها و سرمایه ملی و بیت المال را بنام های مختلف لیلانم و به دست همان اقلیت های که

<sup>۱</sup> ( در مکتب اسلام نفع و منفعت به حلال و حرام معین شده ، که در این مورد ، در بخش مبحث " کار " توضیحات لازمه ارائه شده است . )

در خدمت ایشان اند قرار دهند، رشوه، فساد اداری و حرج مرج را رایج و شیوع دهند تا از یکطرف کشور را بی ثبات و از طرف موقعیکه اراکین دولتی برشوه عادت کنند بهر نوع معامله حاضر شوند).

• کیان ملی و حس ملیت و حس وطنیت را مجروح سازد (تفرقه و نفاق) و بعد بتدریج آن حس حب وطن را از بین ببرد و حد اعظم کوشش را بکار میبندند تا کشور را تجزیه و جدا کند، (در غیر آن به هر شکل که باشد با بهره برداری از تکتیک ها و شیوه های مختلف برای رسیدن به اهداف استراتژیک از آن سرزمین استفاده بعمل آورند). رسوم و عادات خرافی را به حدنهایی سعی میکنند تا زنده نگه دارند و باقی ارزشها و افتخارات دینی و ملی را در چشم ها خوار و بی ارزش سازند.

• غیرت (و عزت) دینی، ملی و وطنی را تضعیف و آهسته آهسته آنرا از بین بردارد (با تهاجم فرهنگی، زبان و فرهنگ خویش را به انواعی تعمیم نمایند) و وقتیکه این قوه ها و ملکه را در هم شکست، ملت مغلوب چه غیرت از خود بروز خواهند داد وقتیکه ببینند ملت و وطن او زیر پای دشمن افتاده چطور خواهد توانست از ناموس عائلوی خود دفاع کند؟ زیرا ناموس عائلوی جزئی از ناموس قومی و وطنی است.

به این هم اکتفا نکند (بلکه انواع فساد اخلاقی، دیسکوتیک ها، مواد الکولی "بارها"، مخدر و قمار" کازینو" را ترویج دهد و قساوت های قلبی را ببار آورد)، فاحشه خانه های (زن و مرد) را بگشایند و بفاحشه ها شهادت نامه اجازه، به عنوان که این خانم معاینه طبی گردیده، عطا کنند و تعدادی را بجاسوسی در لباس های مختلف توظیف کنند تا غیرت دینی مردم را کاملاً بهم زنند و...}.

خوب حال تحقیق، تطبیق و قضاوت از شما که تا کجا تحقق این واقعیات را می پذیرید یا خیر. سوال اینجا ست که کشور های ابر قدرت با آنکه دارای توان مندی های قوی، اقتصاد، تخنیک و دیگر وسایل و وسایط اند، باز هم در پی مستعمره کشور های ضعیف چرا اند؟ زیرا مشکل شان تنها مشکل مالی نیست مشکل اینان در حقیقت مشکل روانی و مشکل نفسانی است، با آنکه خود را در شعار و پیام ها، متمدن و خیر خواه بشریت معرفی میکنند، در عمل همه دروغ و بختک کشانیدن هزار ها هزار انسان با انواع مظالم...، زیرا از همه خوارتر، محتاج تر، مریض، متجاوز، کینه توز، خود خواه، برتر طلب و... همین ها اند، در حقیقت اینان محبوسین اند که خود آگاهی از حبس و زندان خود ندارند؟.

مکن گردن فرازی تا نسازد دهر پامالت که نی آخر بجرم سرکشی ها بوریا گردد

بیدل (رح)

## اسارت نامریی :

بلی محبوسین و اسیران احاطه شده ...<sup>1</sup>

بدر نظر داشت وقایع و عینت های جوامع حق اینست که کرسی نیشنان عیش و عشرت و این نخبگان زور و قدرت و این احاطه شدگان در عمال خود ، اینان محاصره شدگان و قربانیان اسارتها خوداند که خود بوجود آورده اند و حقیقت اینست که هر روز در پی نابودی هرچه بیشتر خود اند ( " مورچه که مرگش نزدیک شود بال میکشد " تاریخ بارها شاهد این امر است ) ولی خود حس نمیکنند ، بخاطریکه سرمست باده قدرت ( اقتصاد ، سیاست " زور " ، عیش و شهوت ) اند ، آن چنان بیخبر و بی تفاوت اند که گویی ، نه گذشته ای ، نه تاریخ نه فرهنگ و نه مسئولیتی انسانی وجود داشته و نه دارد ؟ ! زیرا غرق در لذات فانی و تاثیرات حیات مادی دنیا اند...<sup>2</sup> اصلاً مجالی برای اندیشیدن جز دنیا و خوش گذرانی ، دیگر چیزی نه دارند ، اسیرانی که عدم آزادی خود را حس کرده نمی توانند .

مادیت پرستی و خود خواهی چنان در اندیشه های شان جا گرفته که انسانیت فراموش شده و تمامی وظایف و مسئولیت های انسانی تعطیل و از یادها رفته ، تا جائیکه خود را هلاک کنند ( الهکم التکائر ) با آنکه مرگ را مشاهده میکنند و به مقابر ، سر مرده ها میگذرند و میروند ( حتی زرتم المقابر... ) ، اما عبرتی نیست .

بلی ، خواننده محترم ، اینان قربانیان اسارت اند که نمیدانند ، قربانی شده اند ؟ این افراد دیوار های زندان های که در آن بسر می برند ، نمی بینند و خود را آزاد ، مستقل و خیر خواهان بشریت فکر میکنند ؟ و آن هایکه در مقابلشان از تمامیت ، ارضی ، اقتصادی ، عقیدتی و ... سیاسی خود دفاع کرد ، باز بنام های این و آن متهم شده و در پی نابودیشان شوند و در دمی دهها چه که صدها را نیست و نابود کنند ؟ ! کجاست خود ارادیت و آزادی شخصیت و کجاست احساس صله رحم و انسانیت ؟ !

بلی دوستان ، می فهمید این همه موارد ناشی و منبع از کجا میگیرد ؟ از مادیت و شهوت پرستی ها ، خواهشات نفسانی شان چنان اوج گرفته و تحت تأثیر شان فرو رفته که الهه شان شده ...<sup>3</sup>

<sup>1</sup> بلی من کسب سیئه واحاطت به خطیته ... 81 البقره

<sup>2</sup> بل تؤثرون الحیات الدنيا 16 الاعلی

<sup>3</sup> آریتم من اتخذ الهه هوته ... 43 الفرقان .

صد حقیقت را بکشتیم از برای یک هوس  
از پی یک سیب بشکستیم صد ها شاخسار

دام تزویری که گسترديم بهر صید خلق  
کرد ما را پایبند و خود شدیم آخر شکار

پروین اعتصامی

## بخش سوم

تحت تاثیر رفتن دنیا چه عواقب در قبال دارد :

موارد ذکر شده در حقیقت به مثابه برای فرد مسلمان ، فلم مستند است که از آن عبرت باید بگیرد و خود را در یابد و بشناسد ، زیرا انسانها همه انسان و دارای عین فطرت و غرایز اند ، یعنی تا زمانیکه انسان شناخت از این غرایز را حاصل نکند و بکار برد متعادل و حسن معاشره مطابق حلال و مشروع ، احکام آفریدگار را نداند و مطابق آن فرامین عمل نکند ، در آن صورت بداند که سرانجام و نهایت پول دار شدن ، قدرت مند و زور دار شدن به همین جاده رسوایی ها و بربادی ها میرسد که امروز مستعمرین رسیده است .

یقیناً ثابت شده و محال است که انسان بسعادت برسد موقعیکه مادیات و شهوت ، در مقام پرستش قرار داشته باشد ! پس مسلمان باید بداند که استفاده از منابع ( قوانین ) دیگران و فکر اعمار ، قصرها و بلند منزل و غرق شدن در لذات شهوی و خوشگذرانی ها ، نه باید چنان سرگردان و مشغول شود که بخاطر حصول آن هیچ حد ، مرز و قانون را نشناسد ( احکام الهی ) و مسئولیت انسانی و اسلامی را بفراموشی بسپرد .

بلی ، مسلمان نباید فرامین قانون آسمانی را فراموش کند ، زیرا به او در این مورد قرن ها قبل آفریدگار مهربانش ، برای نجات از مهلکه ها هوشدار و اطلاع داده است : ... آیا شما بر هر بلندی ، کاخ های سر بفلک کشیده ، میسازید ؟ و بخوش گذرانی و کارهای بیهوده می پردازید ؟ چنان دژها و حصارها می سازید که گویا جاودانه می مانید ؟ و هنگامیکه ، مجازات میکنید از حدود ( انسانی و اسلامی ) تجاوز میکنید و چون ستمگران و سرکشان را کیفر میدارید ؟ ( آیا از خدا نمیترسید ؟ بلکه ) از خدا بترسید و از من ( پیامبر ) اطاعت کنید ...<sup>1</sup>

<sup>1</sup> 128 - 131 الشعراء ، أتنبون بكل ریح ایه تبعثون و تتخذون مصانع لعلکم تلخدون و إذا بطشتم ، بطشتم جبارین فاتقوا الله و اطیعون .



هكذا مستنداً ذكر مفصلي از انحرافات ملت های پیشین در زمینه های مسایل اجتماعی و اخلاقی چون قوم لوط آیه وسوره 166 و 165 الشعرا؟ مسایل اقتصادی قوم شعيب و قارون ، 181 و 183 الشعراء و 84 و 85 هود از مسایل مادی چنانکه تذکر شد قوم عاد و سایر مسایل اجتماعی ، سیاسی و مفسد اخلاقی ، نژادی ، قومی ، زبانی از قوم لوط و حکومت فرعون و نمرود...<sup>1</sup> کاملاً به مابیان و توضیحات داده شده تا عبرت بگیریم و اشتباه نکنیم .

بلی سعی و تلاش منحرفانه و از بین رفتن ارزش های واقعی و چیره شدن ارزشهای حیوانی و مادی در بین انسانهای قدرتمند امروزمین ، بخصوص قدرت مندان زر و زور ، که برای بدست آوردن متاع دنیوی ، و لذت های کاذب و گذرای شهوتی و حیوانی ، هر چه بیشتر در پی سرکوب انسان های ضعیف و استفاده های سؤ در قالب ( دوستی و چه زور ، استثمار و استعماری ) باحرص و آزبی قید و شرط اند ، در نخست از نتایج نبود ایمان به غیب و وعده های صادر شده الهی و فرامین منزل ، او (ج) است که فقط و فقط نماد ظاهری دنیا را میداند و از آخرت کاملاً بی خبر شده اند...<sup>2</sup>

گرت ای دوست بود دیده روشن بین	به جهان گذران تکیه مکن چندان
تو بخوابی ، که چنین بی خبری از خود	خفته را آگهی از خود نبود ، آری
بال و پر چند زنی خیره ، نمی بینی	که تو گنجشک صفت در دهن ماری
دل و دین تو ربودند و ندانستی	دین چه فرمانت دهدت ؟ بنده دیناری
تو ز خود رفته و وادی شده پر آفت	تو به خواب اندر و کشتی شده طوفانی

پروین اعتصامی

و موقعیکه دین و آئین الهی ، بازی گرفته و فراموش شود ، آفریدگار بی نیاز هم این چنین افراد را در دنیا و هم در آخرت از یاد میبرد...<sup>3</sup>

از این رو با در نظر داشت حقایق فوق ، زینده مؤمن نیست تا آن همه ناروا و خلاف کاری های منع شده را که امت های پیشین اجراً و عمل نمودند ( انواع بد اخلاقی ، فسادها ، حيله ، فریب ، سود ، حرام ، رشوه و انواع فسق

<sup>1</sup> إن فرعون علا فی الارض و جعل أهلها شیعاً يستضعف طایفه منهم ...4 النمل

<sup>2</sup> يعلمون ظاهراً من الحیات الدنيا و هم عن الاخرت هم غافلون ...7 الروم .

<sup>3</sup> الذین اتخذوا دینهم لهواً و لعباً و غرتهم الحیات الدنيا فالیوم ننسهم کما ننسوا...51 الاعرا

و مظالم قتال ... ) مسلمان آنرا انجام دهد ؟ ! نه بلکه مسلمان باید از سر گذشت پیشینان پند و عبرت بگیرد ، زیرا خداوند نتیجه کارهای زشت امت پیشین را بهمین لحاظ بار بار در کلام مبارک خود بیان داشته که جز رسوایی دنیا و عذاب درد ناک دوزخ چیزی دیگری در قبال ندارد ( منظور از نعمات حلال و مشروع نیست ) ...<sup>1</sup>

به وقت همت و سعی و عمل ، هوس راندیم	بین چه بیهوده تفسیر (جاهد و ا) کردیم
چراغ عقل ، نهفتیم شامگاه رحیل	از آن بورطه تاریک جهل ، رو کردیم
چو زورمند شدیم ، از دهان مسکینان	به جبر ، لقمه ربودیم و در گلو کردیم
ز رشوه ، اسب خریدیم و خانه و ده و باغ	به اشک بیوه زنان ، حفظ آبرو کردیم
از آن زشاخ حقایق ، به ما بری نرسید	که ما همیشه حکایت ز رنگ و بو کردیم

پروین اعتصامی

بلی ، خواننده محترم این دیگر واضح است ، کسی که بحکم جاهلیت عمل کند نابود میشود ... أفحکم الجاهلیه یبغون ( و کیست جز الله بهترین حکم کننده ) و من احسن من الله حکماً لقوم یوقنون 50 المائده ، جواب دهید و بگوید شما بهتر میدانید یا الله ؟ که از تمامی عناصر وجودی ما و دنیای هستی آگاه و بسنده است . قل أنتم أعلم أم الله ... 140 البقره ، پس خود تصمیم بگیرید ، به حکم جاهلیت یا خرد و تعقل در سایه اسلامیت ، عمل میدارید ( کدام یک ) ؟ .

دیده ما چون بسی علت در وست	رو فنا کن دید خود در دید دوست
دید ما را دید او نعم العوض	یابی اندر دید او کل غرض

مولانا بلخ ( رح )

وقتی فرد پیروی احکام و قوانین جاهلیت می شود در تمامی مسایل اقتصادی ، سیاسی و امورات اجتماعی ، هیچ نوع اداب و اخلاق را نمی شناسد ، لذا در سیاست او دروغ ، مکر ، فریب و در اقتصاد او ، خوردن مال مردم و بیت المال ، رشوه ، سود و ربا ، با هر نوع ظلم همراه و همه را مباح و جایز میداند ؟ هر نوع حيله و نیرنگ ؛ و در روابط جنسی ، هیچ نوع هرج و مانع نی ! نه تنها مردان با مردان زوج میشوند بلکه در این راه چنان پیشی کرده اند که نه محارم و نه هم جنس زن با زن بلکه هر چه پیش آید ( ادب در میان ) چه سگ و خوک و سایر حیوانات ، هیچ باک ندارد ! باز این نوع معاشره را آزادی و دموکراسی پنداشته و قانوناً مجاز

<sup>1</sup> واخذ هم الربوا و قدنھوا عنه واکلھم اموال الناس بالباطل و اعتدنا للکافرین منهم عذاباً الیما 161 النساء و 2 المائده

وحمایه میشوند. (پس چه شد انسانیت انسان ۱؟)

با کمی خرد ورزی در نهاد انسان این نجواء سر خواهد یافت، که این مواهب، بخشش‌ها، نعمات و فضایل، بخصوص ایمان، متقاضی آنست تا انسان آفریدگار خود را شکر گوید و از نعمات آفریدگار بشکل زیننده و مقبول آن، انسان وار استفاده کرد و توسط آن انرژی و نعمات عبادت و طاعت الله را نموده و متوجه او شود، نه اینکه منحرف و قدر ناسناس و راه حیوانت را در پیش بگیرد! اگر چنین کرد نه تنها بر خود جفا کرده بلکه دور از انصاف عقل و ادراک عمل کرد که مناسب احسن تقویم او نیست. (بگو و بخوان، رب تو بزرگوار است، همان ذات که توسط قلم بتو آموخت، آن علمی که انسان نمی دانست...<sup>۱</sup> و موقعیکه آدمیان از (عقل و علم سرباز میزنند و) مقابل احکام و فرامین الهی که سازگار فطرت و سعادت شان است طغیان مینمایند، به این معنی است که حاکمیت رب را قبول ندارند و حاکمیت را در اختیار افراد قرار میدهد، در اینصورت مطلقاً همه جا فساد سایه می گستراند، زیرا موقعیکه احکام خدا ضایع شد، متابعت از شهوات و امیال حیوانی و نفسانی میشود نتیجه سرکشی و طغیان و نابودی...<sup>۲</sup> که ثمره آن تجاوزها، ایجاد ترس و اختناق، بد اخلاقی‌ها و تقسیم نامتعادل، اقتصاد، قدرت و... سلطه، که جوامع را تحت شعاع منفی خود قرار داده و تعداد محدودی با عناوین مختلف از نعمات، منابع طبیعی و ثروت‌های جامعه مستفید شوند و دیگران محروم شده و گریبان قاطبه شان را فقر، گرسنگی و انواع بی بندوباری‌ها و بی اعتمادی فرا میگیرد.<sup>۳</sup>

حاصل عمر تو افسوس شد و حرمان عیب خود را مکن ای دوست ز خود پنهان  
نخوانده فرق سر از پای، عزم کو کردیم نکرده پرسش چوگان، هوای کو کردیم اعتصامی

<sup>۱</sup> إقرأ وربك الاكرم، الذي علم بالقلم، علم الانسان ما لم يعلم 3-5 العلق.

<sup>۲</sup> فخلف من بعدهم خلف أضاعوا الصلوة واتبعوا الشهوات فسوف يلقون غياً... 59 مريم.

<sup>۳</sup> از وظایف دولت اسلامی است تا اتباع خود را تحت پرورش و آموزش اسلامی قرار دهند، اما قبل از نهاد‌های دولتی این وظیفه و مسئولیت والدین و مریبان است که از طریق تربیه سالم و صحیح مطابق فرهنگ باوری (اسلام) از سن طفولیت تا موقع که بسن رشد و قوت عقلی، جسمی و جوانی میرسند، برای گرفتن مسئولیت و تبعیت فرامین الهی آماده و تحت قیود قوانین اسلامی قرار داشته باشند تا در دنیا و آخرت از انواع گزندها و مصیبت‌ها در امان بمانند... یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا... 6 تحریم. زیرا مسئولیت والدین و نهاد‌های تربیتی، تنها تأمین مخارج اولیه خوراک، پوشاک، پول و امکانات رفاهی نبوده بلکه والدین و مریبان، اعم در برابر زندگی دنیوی و اخروی فرزندان و اولاد وطن مسئولیت دارند و انسان عاقل و جامعه دلسوز هیچ گاهی آرزوی سوختن خود و اولاد‌های خود را در آتش ندارد.

## بخش چهارم

خُم نگون شد قطره از آن ریخت  
هوش زنده هوش محبت گریخت (مح مد)

### محمدصلی الله علیه و سلم ، کی بود ؟

پیامبر بزرگ اسلام آن بنده ستوده الله . که الله جل عظمته شانه خود بر او درور میفرستد : إن الله وملئکته یصلون علی النبی، یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما... 56 الاحزاب .

خورشید آسمان ظهورم ، عجب مدار  
ذرات کاینات اگر گشت مظهرم  
از عرش تا به فرش همه ذره ای بود  
در پیش آفتاب ضمیر منورم  
آبی که زنده گشت از او خضر جاودان  
آن آب چیست ؟ قطره ای از حوض کوثرم

فخرالدین عراقی

این بنده پُر معاصی جاهل ، قدر ناشناس و جفاکار، بسیار حقیر و کوچک است ، از آنکه در رابطه شخصیت برآرزنده و ممتاز دو جهان ( سردار کونین ) رحمت عالمیان و شفیع افتادگان و بیکسان ، آن بهترین مخلوقات ، چیزی به قید تحریر درآورد ، بلکه توانمندان چیره دست نیز نمی توانند در مورد آن فخر عالم صلوات الله علیه آنچنانکه مستلزم است چیزی بنگارند ، زیرا درک و شناخت به اندازه فهم ، ادراک و احاطه علم صورت می پذیرد و هریکی به اندازه توان فهم و مدارج علمی از این بحر قطره ای برداشته اند .

طوریکه برای شناخت علمی یک بکلوریا ، لیسانس و ماستر بکار است ، برای شناخت یک لسانس پروفیسور ، و بالاتر از آن یک فیلسوف بکار است ، پس برای شناخت این فیلسوف دو جهانی چه نوع درجه علمی و احاطه علمی را باید دارا بود تا در مورد شناخت گلی او علیه سلام بنویسد ؟

دیده ای پاک بین همی باید

تا که حسنش جمال بنماید

عراقی

دوستانم: شما از خُلق احسن، نرم دلی، امانت داری، معاشره انسانی و احترام بزنان، کودکان، بزرگ سالان و رفق، شفقت و حمایت از مسکینان و فقیران، که با یک خرما سدِ جوع میکرد اما حاضر نبود که آن خرما را، در حالیکه دوستانش گرسنه باشد و او تنها بخورد و... خلاصه از کار نامه های شخصیتی، که دشمنی و عداوت به اوج، رسیده قبایل مختلف اعراب را به اتحاد و برادری تبدیل کرد، بسیار شنیده و میدانید، می خواهم از بُعد دیگر این شخصیت والا، آن مشفق و مهربان جهانی صلوات الله علیه وسلم، را عطف توجه بدارید.

بلی، به ممیزه های فکری و کمال عالی شخصیتی، که در جهان انسانی اصلاً نظیر و همتائی نداشت چونکه او علیه سلام رحمتی برای عالمیان و افضل انبیاء بود نه تنها به بشریت بل به موجودات دیگر نیز (نبی ثقلین).

نورها شد مقتبس از پرتو انوار او      کیست تا فهمد زبان معنی اسرار او  
و زلب او دم زدند آیات قرآن ریختند      و زکمالش معنی تحقیق انسان ریختند

میخواهم بنگارم، شناخت او علیه سلام (آن هم باندازه درجه علمی و ظرفیت فرد) زمانی متحقق خواهد شد، که فرد و مجتمع، پژوهش و روش علمی بدون تعصب را با فطرت عقلانیت و خرد، علاوه بر عقیده و ایمان انجام دهد (زیرا انسان) متجسس و جوینده شناخت حق و باطل در محدوده فکری خود است. (یعنی تمیز کننده درستی و نادرستی یا زشتی و خوبی) تا با این روش متوجه حقایقها شود، زیرا بحث ارزش و ضد ارزش یعنی درست و نادرست در علوم و منابع فکری انسانی دارای اهمیت بسزایی است؛ از همین رو در معارف اسلامی تفکر و تعقل ویژه انسان پیشرو و روشن است (یک ساعت تفکر بر تراز 60 سال عبادت قبول شده است<sup>1</sup>) زیرا اصل در آفرینش همان ارزش "تقوا" است و ضد ارزش امری انحرافی است که ناشی از جهل و طغیان غرایز شهوانی و حیوانی است، (البته با توجه که قابل پیشگیری، درمان و اصلاحی است). پس شناخت آن الگوی حق و راستی و تصدیق و اقراری، به درجه کمال او از مبانی اصول علمی و اساس معیار های اخلاقی انسان هایی با درایت است نه افراد عقده مند و متعصب جاهلیت.

و افرادی که به کلام الهی باور دارند آنها میدانند که ختم کمال انسانی و الگو بودند، فقط و فقط در رسالت او ختم شده و بعد از او دیگری نیست... لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه.. الا حزاب 21 و افرادی که الله را

<sup>1</sup> حدیث شریف

دوست دارند ، باید و باید متابعت از او (ع) بکنند ، قل إن كنتم تحبون الله فا تبعونى يحببكم الله...31 ال عمران

خرد آن پایه ندارد که بر و پای گذاری

بختیاری تو و بر مرکب اقبال سواری

چون توان در تورسیدن؟ به دویدن؟ به پریدن؟

نور پایی که چنین با دگران فاصله داری

شعله در خرمن تاریکی تاریخ فکندی

چشم بیدار زمان بودی و خسییده به غاری

از اشارات تو روشن شده چشمان بشارت

طرفه فانوسی و آویخته بر طرفه مناری

مژده اختر سعدی جرسی نعره ی رعدی

آفتابی ، سحری ، خنده صبح شب تاری

یوسفستان جمالی هنرستان خیالی

شکرستان وصالی ز شکر شور بر آری

همه اقطار گرفتی ، همه آفاق گشودی

به جهادی و مدادی و کتابی و شعاری

میهمان حرم ستر و عفاف ملکوتی

در تماشاگه رازی و تماشاگر یاری

"سروش"

قبلاً میخوامم این نکته را خدمت برسانم که از طول تاریخ هیچ پژوهشگر و محقق نه توانسته کوچکترین ایراد ، خدشه و نقطه ضعفی از سلوک او در یابد ، که این مورد کاملاً قابل تأمل ، ارزیابی و تفکیک است ، خاصتاً بدون تعصب ، کی ؟ در طول حیات بشری کسی که زندگی خود را وقف گشایی مشکلات بشری نمود ؟ کی ؟ تاریکی های حیات بشری را با شعله های فرزندۀ از کردار و سلوک عالی و کمال انسانی خود طی نمود و راه حلی برای انسانیت باز کرده ؟ و کی ؟ برای ایجاد رشته های برادری بدون در نظر داشت قوم و خویش ،

حزب و تنظیم ، سیاه و سفید ، عجم و عرب ... ، از هیچ نوع کوشش و ایثار دریغ نکرد ، بلکه بخاطر نجات از بربریت ، مرض های اخلاقی و روانی و پیوند فاصله های اجتماعی ، خود را موردسنگ باران و هجرت قرار داده ؟ و در عین درد و الم که خون از جسم مبارکشان روان بود ، نه زشت گفت ، نه دعای بد کرد ، و نه هم لعنت ، بلکه گفت :...خدایا اهل طایف را هدایت کن و قلب شان را برای اسلام نرم نما ؟

بیائید بدون تعصب بیطرفانه و عالمانه باندیشیم ، کی ؟ برای از بین بردن تار و پود ایده های فاسد و رهایی از مغز های خرافاتی و افکار باطل و نجات انسانها از ستم و رساندینشان بسعادت و تطبیق عدالت اجتماعی و دفاع از جان ، ناموس و عقیده ، نه بخاطر مادیات و توسعه طلبی ، شمشیر برنده را بکار بسته است و عملاً وارد معرکه نظامی شد ؟ وووو .

آن فردی خجسته نهاد که ، نه کسی را توهین کرد و نه لت و کوب ، نه مالی را چاپید ، نه کالایی را غصب کرد ، نه خانه برای خود ساخت و نه مالی را ذخیره کرد و نه از قدرت سؤاستفاده کرد ، بلکه مظلوم را از کشتن نجات داد ، ضعیف را یاری و نصرت داد ، دست غاصبان را از اموال مردم کوتاه ساخت ، به انسانهای بی خانمان پناه داد و اموال خود را در اختیارشان گذاشت و با خطا کاران و اشتباه کنندگان بنرمی و مهربانی رفتار نمود ، بر هیچ کس عیب نگرفت ، بدی را با بدی جواب نداد ، اصلاً عملی که باعث اهانت به منزلت و مقام کس شود از او سر نزد ، از گمراهی و ضلالت دیگران رنج می برد و همه عمر به دعوت و نجات آنها پرداخت . ( این شایسته ترین تنها و تنها او بود محمد صلی الله علیه و سلم و بس )

و امروز ، می بینیم و می شنویم ، که تعدادی شعاراً با کلمات جالب و زیبا از طبقه محروم و مظلوم ، تبعیض نژادی ، ملیتی و بی عدالتی ها سخن میزنند و محو آنرا آرمان خود اعلام می دارند . اما بجای آنکه آنرا تحقق دهند و در جستجوی ریشه کن کردن بی عدالتی اقتصادی بیافتند ، خیلی ناعادلانه ، غیرمسئولانه انگشت انتقاد را ، جانب فردی دراز میکنند که عمر خود را در تحقق عدالت اجتماعی صرف نمود ، آیا نمی دانند که دشمنانش همه زور مندان و ثروت اندوزان غارتگر و مفسدان قاتل بود و اند ؟ آن یتیمی گوسفند چران وادی مکه ، که پیروانش غلامان ، بینوایان و... و کتابش سراسر دفاع از مظلوم ، دعوت گمراهان و خطا کاران به خیر و سعادت و جنگ با استبداد ، تاریکی ها ، ظلم و استعمار ( با فرعون ، قارون و دیگر ظلم پیشگان بود و ) است ، آنرا مورد انتقاد قرار میدهند ؟ ! ای کتمان کنندگان حق و راستی خجالت باید کشید .

شخصیتی مبارک نهاد یکه نه تنها همه تلاشش در بر داشتن ظلم، تبعیض، تجاوز و نژاد پرستی و تطبیق برنامه های برادری، اخوت و احترام به طبقه اناث بود بلکه آن، برنامه ها را تطبیق و عملاً ثابت کرد، نه اینکه شعار بدهد بلکه از حقانیت و احترامش اولین فردیکه در راه مقاومت از دفاع آورده هایش خود را فدای می سازد خانم محترمی بود به نام سُمیه (رض) بود و همه دیدند و تاریخ بشریت خود اثباتش است، که در اوج قدرت، برهویت قومی بلال حبشی، سلمان فارسی و صهیب رومی از ته دل احترام می گذاشت؛ و دولتش نمایندگان همه قاره های مسکون آن دوران را، در دل خود جا داده بود و راهی که فرا روی بشریت گشود با چنان جاذبه ای که سیاهان امریکا این قربانیان ستم و تبعیض، و آن تعداد راه گم کردگان عیش و نوش که پناه به مواد مخدر و خودکشی ها برده اند، امروز پس از چهارده قرن آرزو ها و نجات خود را، در آورده ها و قانون گذاری او جستجو و در یافت میکنند و بدان رو و ایمان آورده و میگروند. (سبحان الله والله اکبر والله الحمد) پس آیا سزوار و منصفانه خواهد بود که بچنین شخصیت والا و رحمت حق، سخنان تحقیر آمیز گفت و نا انصافانه بر او تاخت و نام این و آن (تروریست و...) بر او گذاشت؟! ای وای بحال چنین انسان های بی خرد و متعصبین نابینا نا انصاف.

بزرگ مردی که تاریخ بشریت مثال و نظیرش را در عطوفت، مهربانی، ایثار و نجات دیگری ندارد، مردی که تمامی مفاصد را از چهره انسانیت برچید و سرچشمه شرارتها و بی بندباری هارا ریشه کن ساخت، سرانجام بجای اینکه ستوده شود و از او تشکر کنند، او را متهم به بدی کنند! این چگونه انصاف و عقل است؟ وینچگونه علم و دانش است! ای صد هزار بار افسوس به نام انسان که بر چنین افراد گذاشته شده است (چه باک از ناستودن این بی انصافان، آنرا که آفریدگار، تمامی هستی ستوده باشد، برای همه کافی و کمال افتخار است) لطفا توجه نماید، شما در زندگی روزمره و از تاریخ جوامع و انسانها آگاهی داشتید و دارید، به ویژه به این نکته قابل تأمل و برآورنده، که دانشمندان و سیاستمداران بزرگ جهان بنابر عوامل مختلفه و تأثیر افگنی غرایز بشری در حالات مختلف حیات از خود انعطاف های منفی نشان داده و یا هم تسلیم زور، زر، جنس مخالف و قدرت های نظامی شده اند. ضمناً دست آوردهای شان بنا بر گذشت زمان و مکان ارزش خود را از دست داده و یا کاملاً از بین رفته است.

پس بیائید به راه کارها، دست آورد ها و عملکردهای، این فرزانه بشریت ببینید و باندیشید، علاوه بر اینکه تسلیم هیچ نوع حالت (زر، زور، قدرت و جنس مخالف) نشد، بلکه گفت: (اگر خورشید را در دست



راستم و ماه را در دست چپم بگذارند از راه برگزیده ام بر نگردم). و قانونی را که آورد با گذشت نه تنها بیش از چهارده قرن، بلکه تا هستی این عالم، نه تغییری یابد، نه ذوال و نه کمبود.

پس چگونه این کمال انسانیت و ناجی بشریت را با ارمغانی که به جهان آدمیت و انسانیت آورده، تاریخ بشریت و یا انسانهای با درایت که تعصب ندارند و خود را عالم و دانشمند میدانند، میتواند فراموش کنند؟ و یا به آن نسبت افتراً، اتهام و دروغ کنند!!

لطفاً فقط این چند نکات مختصر (مشت نمونه خروار) از تعالیم، آن رحمت عالمین را مورد تحقیق و بررسی قرار بدهید، و از روی عقل و منطق ارزیابی کرده و قضاوت کنید، من باور دارم اگر تعصب جاهلی نباشد، حتماً از لابلای این دُرهای گهرین، حکمتها و رهنمون هائی را درخواهید یافت که واقعا نجات بشریت در آن نهفته و رهنمون‌یست برای جوامع انسانی تا از جاهلیت، تعصبات بیجا، خرافات و نقض حقوق و عدالت، به سوی برادری، به زستی، تطبیق عدالت اجتماعی و فلاح دارین، تا بشریت را بکمال سعادت برساند و شما خود تصدیق خواهید کرد:

1- مردی خدمتشان آمد و گفت قصد جهاد "مقاتله با دشمنان خدا" دارد، فرمودش: آیا پدر و مادرت در قیدحیات اند؟ عرض کرد بلی، گفت خدمت گذاری آن دو جهاد است. (زیرا علاوه بر حقوق و احترام والدین، خانواده در مکتب اسلام اساس، بنیاد و محور "تربیت و اخلاق" است) و از همین لحاظ در جای دیگر در ارتباط تربیه اطفال میفرمایند که: تمامی اولادها به فطرت اسلام متولد میشود و این والدین اند که آنها را یهود، نصارا و (مریض، بداخلاق و...) معجوس به جامعه تقدیم می کنند<sup>1</sup> بخاطریکه این مرکز نخستین محک و قانونیست برای حفظ اجتماع سالم انسانی.

2- روزی مردی متوجه شد که آنحضرت (علیه السلام) روی امام حسن را می بوسید، آن مرد گفت، من ده پسر دارم و تا حال روی هیچ کدام را نه بوسیدام، رسول خدا فرمود! کسی که بی رحم باشد، دور از رحم و شفقت قرار میگیرد. (و این دومین محک نیست برای شخصیت سازی اجتماع، چرا سازندگان فردای جوامع بشری، اطفال آن اجتماع اند تا با عطوفت، محبت و رأفت بار آیند).

3- ابو مسعود (رض) میگوید، روزی غلامی رامی زدم، صدائی از پشت سرم شنیدم، ای ابو مسعود بدان که قدرت خداوند از تو بیشتر است. بر گشتم دیدم، رسول خدا است، گفتم او را آزاد کردم، فرمود: اگر

<sup>1</sup> کل مولود مولود فطرت اسلام و ... حدیث شریف

اینکار را نمیکردی آتش دورخ تو را در بر میگرفت ( و این سومین محک است برای ساختار جوامع انسانی ، چرا ضرورت تکوین هستی متقاضی آمریت و مادونیت است ، پس اگر از آمریت استفاده سؤ بعمل آید نظام بر هم میخورد . ضمناً عدم تظلم و ادای احترام به انسان " کرمننا بنی آدم " اساس زندگی انسانها است که بر تعاون و همیاری استوار است و اگر برتری است در ( تقوا ) فضیلت و شایستگی نهفته است ، همان ارزشی که عرض کردیم نه درمواقف و قدرتهای اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی ).

4- چهار پائی را دیدند که صورتش را داغ نهاده اند ، فرمودند : عذاب خدا به عامل اینکار است . ( و این اشاره نیست به مراعات حقوق حیوانات و مخلوقات که هیچکدام عبث و بیهوده آفریده نشده ، بلکه در پیدایش هر یکی علاوه بر منفعت ها اسرار و حکمت های نهفته است و افزوناً از خود صاحبی دارد " رب العالمین " .

5- روزی در خطبه ای فرمودند : " ای مردم از ستم پرهیزید همانا ستم ، ظلمت روز قیامت است . و از بخل و حرص پرهیزید که مردمان پیش از شما را ، حرص هلاک کرد و آنان را وا داشت که خون هم بریزند و محارم یکدیگر را حلال بدانند . و از دشنام پرهیزید همانا خداوند دشنام و یاوه گو را دوست ندارد . ( و این از مفردات و ضروریات و تطبیق عدالت اجتماعی و جامعه متمدن حقیقی است با نکات ذیل ) :

6 - نیست از ما آنکه بر ، برادر مسلمان خود سلاح بکشد .<sup>1</sup>

7 - نیست از ما آنکه رحم نکند بر خُردان ما و احترام نکند بزرگان ما را .

8-<sup>2</sup> نشود داخل جنت ، آنکه قطع صله رحم و قطع عطوفت کند .

9- و هر که خیانت ( و جنایت ) کرد با خلق خدا ، از امت من نیست .<sup>3</sup>

10- و سه بار پیامبر الله تأکیداً سوگند یاد کرد که : به الله سوگند است ، به الله سوگند است ، به

الله سوگند است که ایمان ندارد ، کسی گفت : یا رسول الله کی ؟ فرمودند کسی که همسایه اش ( چه همشهری و هم مرزیش ) از اذیتش در امان نیست ...<sup>4</sup>

---

<sup>1</sup> من حمل علينا السلاح فليس منا

<sup>2</sup> ليس منا من لم يرحم صغيرنا ولم يوقر كبيرنا

<sup>3</sup> من غش فليس من امتي - از مشکات شریف

<sup>4</sup> از ابو شریح ( رض ) 2022 صیحه البخاری

11- وگفت: آیا خبر دهم شما را از شخص مؤمن (مؤمن و مسلمان کیست)؟ مؤمن کسی است که مردمان او را (برجان و مال خود امین بدانند) و مسلمان کسیست که مردمان (مخلوق خدا) از دست و زبان او به سلامت و در حفظ و آرامش باشند.

12- آیا کاری را بشما نشان ندهم که ارزش آن از نماز، روزه و صدقه بیشتر باشد؟ گفتند بلی یا رسول الله، فرمود: اصلاح پیوند های ارتباطی، چرا که گسسته شدن پیوند ها و قطع روابط، عامل ویرانگر و تیغ تراشنده میباشد...<sup>۱</sup>

13- وگفتند: مؤمنان در مهربانی، دوستی و همکاری باهم مانند یک جسم هستند که چون عضوی از جسم بیمار شود، دیگر اعضا جسم، به بیدار خوابی و تب به کمک آن عضوی بیماریشتابند...<sup>۲</sup> 14- و فرمودند: از یکدیگر متنفر نباشید، با یکدیگر حسادت نورزید، با یکدیگر مقاطعه نکنید و از بدگمانی خود داری ننماید، زیرا بدگمانی دروغ ترین سخن هاست، عیب مردم را جستجو نکنید، جاسوسی هم دیگر را نکنید با یکدیگر کینه توزی نداشته باشید و بندگان الله و برادر هم باشید...<sup>۳</sup>

15- و افزودند: پهلوانی با خاباندن دیگران نیست بلکه پهلوان کسی است که هنگام غضب، مالک اعصاب خود باشد. از ابوهریره (رض) حدیث 2041 صحیح البخاری. و از انس (رض) روایت است که گفت: ده سال برای پیامبر الله خدمت کردم، یک بار برایم (أف و یا اینکه چرا چنین کردی و چنان کردی) نگفتند...<sup>۴</sup>

16- و پرسیدند: کدام اسلام بهتر است؟ فرمودند: اینکه برای هر شناخته و ناشناسی نان و سلام دهی...<sup>۵</sup> و در اخیر جهت هوشداری بیشتر مسلمان این فرمود آن رحمت حق را فراموش نکنم که فرمود:

17- علایم منافقت چهار است و اگر یکی از آن در شماست از آن توبه نموده و خود را اصلاح سازید: خیانت درامانات، دروغ گفتن، فحش و دشنام دادند و خلاف قول و تعهد کردند... راست گفت پیامبر بزرگوار اسلام و صلی الله علیه و علی اله واصحابه وسلم.

حال اندیشیدن و تحلیل از شماست، که این احادیث مبارک تا به کجا پرتو می افکنند؟

<sup>۱</sup> (ابوداود، ترمذی، و ابن حیان در صحیح) ص 117 ویژگیهای کلی اسلام.

<sup>۲</sup> 2018 از نعمان بن بشیر، صحیح البخاری

<sup>۳</sup> از انس بن مالک (رض) و ابوهریره (رض) حدیث 2034 و 2035 صحیح البخاری

<sup>۴</sup> حدیث 2029 صحیح البخاری

<sup>۵</sup> بروایت از عبدالله بن عمرو (رض) حدیث 2059 صحیح البخاری

پس (ای جهان بشریت) آنچه که داد و آورد، آنرا بگیریید و عمل کنید و از آنچه که منع کرد آنرا باید ترک کنید و دور شوید... ما آتاکم الرسول خذوه و مانها کم عنه فانتهوا... 7 الحشر، زیرا سعادت و کلید خوشبختی های بشری در پیروی و اقتدا به روش (حرکات، سکنتات و کارهایی فعلی و قولی) او علیه سلام است و بس. زیرا شخصیتی که اقوال، افعال و نظریات وی تأیید آفریدگار جهانیان است و علاوتاً او را رحمتی برای عالمیان خوانده و تاییدات وی الزام آور است که به عنوان قانون دینی مشروعیت داشته و دارد و تنها وی محور وحدت، سعادت و اساس همبستگی و مرجع رفع دعواها است. زیرا او علیه سلام هرگز بر محور خود (بشری بودنش) نه چرخید، بلکه فقط اطاعت از او را بر رتب خود کرد و بعبادت او (ج) پرداخت، نیت، عمل، خوشی، قهر، دوستی، دشمنی، خلاصه همه زندگی و مرگش برای الله بود و آنچه که گفته و کرده، از خود آنحضرت علیه سلام نبوده بلکه همه منبع از دساتیر و فرامین الهی بوده و جز وحی الهی چیزی دیگری نیست... والنجم إذا هوی ما ضل صاحبکم وما غوی، وما یطق عن الهوی إن هو إلا وحی یوحی... النجم 1...4 و به همین دلیل فرمان برداری از او، فرمان برداری از فرمان الله است... من یطع الرسول فقد اطاع الله... النساء 80

و هرگاه باین همه حقایق، صداقت و کمال انسانیت، باز هم افراد و جوامع بشری از، روی عقیده و ایمان آن حضرت را بصفه سردار خویش نه پذیرند، بدانند که از روی فطرت انسانی خود بخود از وی (اندیشه ها و مواعظ او) پیروی خواهند کرد چه این حقیقت را بدانند و یا نه دانند، زیرا اندیشه های آن مبارک محتوی آرامش و سعادت جهانی است.

مگر امروز از اندیشه، هدایات و آورده های این شخصیت جهانی نیست؟ که هدایاتش غیر مستقیم از طریق نهاد های جهانی، آرزوی تطبیق آنرا دارند و به زبان شعاری و خواستاری، همه اجرای آن را میخواهند! ایجاد این مراکز رهائشی و تربیتی برای کهنسالان، یتیمان و... در کشور های به اصطلاح متمدن، از کجاست؟ این فریاد های عدم تبعیض، نبود تلف حقوق، بیزاری از قتل و غارت و احترام به زن و ضعفاً، از کدام اندیشه و قانون ساطع بود و است؟ این انزجار و بستوه آمدن از مواد مخدر و اعتیاد، از ارشادات پُر گهر و تنبیه بار کیست؟ این مبتلا شدن به انواع امراض مقاربتی و

جنسی، از عدم توجه به هوشداری کدام قانون همه را فرا گرفته؟ و این مساعی تحت عنوان حقوق بشر از کدامین مرجع آبخور دارد؟ و...

بهر حال ما قضاوت را بشما میگذاریم، شما دریابید و نظر بدهید.

زیبا سروده های که محترم عبدالاحد تاریشی ، ایاتی را از گلشن شعر و سخنوری ، به منزلت رفیع آنحضرت صلی الله علیه و اصحابه وسلم ، تقدیم داشته :

سردار من ، پیامبر من ، آفتاب من !

آنگه که آمدی ، در دشت تنشنه کامیی از نوع تیرگی درگیر مرگ بود !

تو آمدی ، چو آمدن سیل روشنی ، تو آمدی ، چو آمدن آبشار صبح ،

صدجام آفتاب پر از نور ایزدی ، در کام تشنگان ، دستان مهر گستر و روشنگر تو ریخت !

سردار من ، پیامبر من ، آفتاب من !

سهو مرا ببخش ، گر آفتاب را نسبت دهم به خاک قدوم مبارکت !

سردار من ، پیامبر من ، پیشوای من !

ای اوج آدمیت و ای چرخ مردمی ، ای صد سحر طلیعه خورشید روی تو !

گرچون سپیده از افق رحمت خدای ظاهر نمی شدی ؟ ! دنیا بجز دیار شب و شب روان نبود ،

دزدان عقل و حریت و عزت و شرف بودند بشمار ؛ و یکی ، پاسبان نبود ، انسان که بود ، گمشده از خویش

سالها در ازدحام جهل ، در حمله جنون می جست خویش را ، در کوچه های سرخ زخون ستم کشان

در وسعت هلاکت و در بیکران مرگ ، در اوجنای وسوسه در ژرفنای کفر تا دور دست ها ، مگر از وی نشان

نبود ... تو آمدی هُویت انسان ظهور کرد ، این آفتاب از زیر خاک خاست و در همه جا پخش نور کرد ،

تو آمدی و کوه غرور ستمگران ، دشت فروتنی شد و صحرای انکسار .

تو آمدی و برده ای در بند ، و بینوا ، افشانند گرد و خاک مذلت زروی خویش .

تو آمدی و دست شیاطین ظلم را ، انسانیت ندید دگر در گلوی خویش .

سردار من ، پیامبر من ، شهریار من !

اینک در این زمانه که سوداگران مرگ ، بر سرنوشت عالم و آدم مسلط اند .

اندیشه ای اسارت و افکار بردگی با دشنه های غرقه بخون ستمگران ، در لوح باور بشری نقش می شود ، اینک

در این زمانه که ایمان به تیرگی ، در شکل یک تقدس بی هیچ قیل و قال ، با دست شب نویس ترین دشمنان

نور ، بر هر سپیده سحری نقش می شود .

اینک در این زمانه که مفهوم روشنی ، از دیدگاه کور دلان سیه نگر ، در نیم شب درخشش دندان  
گرگهاست ، اینک در این زمانه که معنای ارتقا ، در فکر انحطاطی دیوانگان جنس ، قبری برای عفت و  
اخلاق آدمی است .

در سینه جهنم داغ برهنگی ، اینک در این زمانه که آزادی بیان !

در عقلهای غوطه ور اندر خم شراب ، گندیده از عفونت اندیشه های شوم ، توهین به انبیاست .

سردار من ، پیامبر من ، آفتاب من !

انسان دوباره گم شده از چشم خویشان ! بار دگر هویت خود را نموده گم !

سردار من ، پیامبر من ، پیشوای من

ای چشمه حیات ، ای آفتاب حق ، ای معنی کمال ، نموی درخت نور در باغ کائنات ، ای اوج آدمیت و ای

چرخ مردمی ، ای رهبر بزرگ ، ای قائد نجات .

اینک بحیث خاک قدمهای اقدس ، چون خاک روب در گه پاک مقدست ،

این بیت را ز گلشن شعر و سخنوری ، اهداء بارگاه رفیع تو می کنم .

عبدالاحد تارشی

## فصل چهارم

### بخش یکم

#### جرقه های امید !

آینده از اسلام است ( نخستین جرقه ) :

هرچند ظواهر و عملکرد های اکثریت ، مسلمانان امروزیین هوشداری را میرساند ، که در باورها و عملکرد ها تجدید نظر شود و در چنین شرایط نباید سکوت کرد بلکه موانع و دسیسه ها را شناسایی و تلاش مستمر برای راه یابی و نجات از مهلکه ها را در پیش گرفت که این تلاش نه صرف به اعتقاد نظری و یقین ذهنی کافی است ، بلکه عملاً باید دست به کار شد و مطابق احکام اعتقادی ، عمل نمود و این عملکرد را هرگز منت و احسان نسبت بر کس ندانست بلکه اجرای آن وجیه و مسئولیت هر فرد مسلمان و نتیجه آن نیز از آن خود مسلمانان است اما این را باید دانست که فرد مسلمان در این عملکردهای اعتقادی چه به تمامی موفق بدر آید یا نه ، در ترصد آن نباشد بلکه وظیفه خود را انجام دهد ؛ و این الله است که دین خود را نصرت میدهد ، زیرا این دین را خدا اساس گذاشته ، دین فطرت ، نیاز بشریت و تنها ترین راه نجات بشریت در همین دین نهفته است و بس .

و حتماً روزی فرا میرسد که بشریت خود بخود ، خواهی نخواهی این راه فطرت را باید طی نمایند ، هر چند تعدادی این امر را نه پسندند و آنرا بکراهت انتظار بکشند ولی این دین ، سراسر دنیا را به یاری هستی آفرین انشاء الله ( موقعیکه خواست ) فرا میگیرد... و الله متم نوره و لو کره الکافرون 8 و 9 الصف و 8 الانفال ، 32 و 33 التوبه و 82 یونس . و دانست که در این حرف جای شک و تردید نیست ... خداوند امر خود را بسر میرساند ... ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شیء قدراً... 3 طلاق . و بلاخره حق ثابت شدن است و باطل نیست شدنی و لو خوش مجرمین واقع نشود ، لیحق الحق و یبطل الباطل و لو کره المجرمون 8 الانفال .

بلی ، با این همه خلاف ورزی های مسلمانان امروز ، اسلام در چیره شدن ، رشد و پیش روی است و این حقیقت وهمی و خیالی نیست بلکه آن واقعیت است که غرب ( امریکا و اروپا ) نیز گواه ، معترف و در انتظار آن .

بلی ما نه میگوییم که اوضاع و احوال تنفر ز امت اسلامی امروز، امریکا و اروپا را، آنهم داکتران، مهندسان، دانشمندان و تحصیل کرده ها را به اسلام جذب نموده، بلکه آنها را، حقیقت این دین فطرت و رستگاری آنها را جذب کرده، امروز که جهان غرب و اروپا با آن همه تمدن در تاریکی های جاهلیت فرو رفته اند، خود به خود پاکی، صفایی، راستی و واقع گرایی آئین اسلام نمایان شده میرود، هرچند اکثریت مردم اینرا ندانند، ولی تقاضای فطرت انسانی همین دین است که خواهی نخواهی، بلاخره بدان از روی دعوت الهی و یا ضرورت و مجبوریت رو میکنند...<sup>1</sup>

باز جاهلیت در مقابل قدرت غالب و چیره خداوند هیچ چیز نیست و مغلوب است و دشمنان اسلام هرگز نمی توانند مانع تحقق قدرت آفریدگار هستی شوند و ابدأ نمی توانند آثار قدرت الله و دین برگزیده او (اسلام) را محو کنند.

و عقلاً، از دید خرد انسانی، نیز تنها ترین راه و برنامه عملی که نجات بشریت در او نهفته باشد، رو آوردن و برگشت به اسلام است و بس.

داکتر رابرت نیکسون کرین، امریکایی میگوید: ( امریکا آمادگی پذیرش دین اسلام را دارد و من خشنود و مفتخرم که رنسانس اسلامی در جامعه امریکا در حال وقوع است... ).

از بهاران کی شود سرسبزسنگ      خاک شو تا گل برویی رنگ رنگ  
سالهاتوسنگ بودی دل خراش      آزمون را یک زمانی خاک شو  
مولانا بلخ (رح)

(دومین جرقه)

امروز از یکطرف جاهلیت بیداد میکند و از طرفی تعدادی برای نجات در تحقیق، پژوهش و تلاش اند تا از این مهلکه نجات یابند.

قرآن یگانه، سمبل و مرجع است که برای محققین عقلانیت، حقیقت، معنویت و انطباق با فطرت سلیم

<sup>1</sup> فاقم وجهک للدين حنيفا فطرت الله التي فطرناس عليها، لا تبديل لخلق الله، ذالك الدين القيم ... 30 الروم.



انسانی قرار دارد و یگانه قانون و نسخه ای ، برای نجات بشریت است که امروز دانشمندان غرب و شرق بدان معترف و اقرار دارند .

بلی آن مرجع که با تطبیق آن خود بخود حق الحیات ، مصئونیت شخصیت ( کرامت انسانی ) ، عدالت اجتماعی ، اخلاق و عفت خانواده و اجتماع را تأمین و ضامن است و تنها ترین راه نجات از مواد مخدر ، الکول ، ایدز ، خودکشی ها ، امراض روانی ، اتلاف حقوق و... همه و همه ، همین یک مرجع و یک منبع است که تنها ترین ضامن امنیت ، صلح ، آرامش و عدالت اجتماعی شده میتواند و بس .

بلی آن گمشده بشریت و مرام نهایی انسانیت همین است که جز این ( اسلام و قرآن ) با هیچ نوع زر ، زور ، مکتب سیاسی ، زنجیر و ذولانه ، پولیس ، خشونت و لشکر ، حاصل شده نمیتواند و نه هم مانع سم پاشی وزهریات کشنده معاشره و عادات جاهلیی میتوان شد ، مگر ایمان و عمل به همین کتاب و آئین آسمانی ( قرآن ) .

زیرا ایمان پاسخی است منطقی و تمام عیار ، به غرایز که در طبیعت ما وجود دارد ، پاسخی است به مطالعه و بررسی هدفمندانه عالم هستی .

زیرا امروز ثابت نهاد های آگاه است ، که سلامت جامعه ، بستگی به سلامت اعضا و افراد آن دارد و زمانی شخصیت یک فرد سالم است که برنامه اعتقادی ( ایمانی ) و عملی او کامل و عاری از نقص باشد ( و آن قرآن است ) پس هنگامیکه پندار ، گفتار و اعمال فرد طبق دستورات و فرمان هستی آفرین به مؤمن به اش ( قرآن ) باشد و فرد نه تنها تسلیم در برابر الله در اعتقاد و باور باشد بلکه در عمل ، عامل قرآنی باشد ، دنیا و آخرت او تضمین شد .

زیرا در اسلام ایمان بدون عمل ، اصطلاح متناقض است یعنی ایمان بدون عمل معنی ندارد و ایمان فقط از راه عمل سنجیده میشود .

حال در این عصر جای تعجب است ! آننانیکه خود را مسلمان می پندارند ، باز چگونه نمی دانند ! که هیچ بر نامه اسلام بدون عمل و فعالیت تمام نمی شود ، چگونه آن باور ( ایمان ) را ، محض در قالب ذهن پنهان کرده خواهند توانست ؟ ! لطفا شما خود بگوید ؟

آیا اقامه دولت اسلامی بدون عمل اسلامی ممکن است ؟ آیا مجهز شدن به نیرو های که الله تعالی امر فرموده بدون عمل حاصل میشود ؟ و آیا شریعت اسلام و تحقق آن بدون سعی ، عمل و جهاد ( آبادانی زمین و مهار کردن طبیعت و اصلاح فرد و برداشتن موانع و... ) حاصل کرد جنت و آرامش آخرت بدون عمل ممکن

است!؟ که نه هرگز، پس این اندیشه ایمان، بدون عمل از کدام نوع خواب خرگوش است؟. بلی، این ثابت است که نفع و سود ایمان در دنیا و آخرت متوجه، فرد مسلمان و جامعه مربوطه او می شود (من اهتدی فانما يهتدى لنفسه و من ضل فانما يضل عليها 15 اسراً) پس، موقعیکه انسان هدف موجودیت و آفرینش خود را فراموش میکند (و ما خلقت الانس و الجن الا ليعبدون ..) در این هنگام ارتباط او، با همنوع و سایرین، ارتباط حیوانی میشود، بدون شک با چنین معاشره و احساس، او (انسان) سقوط میکند، زیرا او صفا و پاکی دل خود را که همان فطرت و غریزه خدا پرستی در نهادش است، بنا بر تأثیر پذیری از محیط حیوانی دچار بیماری و انحراف ساخته، که علت آن در حقیقت عدم ایمان به الله و روز آخرت است، در اینصورت (شبکه های آخذه و گیرنده) اومختل شده (اول رخ آئینه به صیقل بزدايد) لذا ارزش های واقعی و حقیقی در او رو پوش شده و ارزش های کاذبی مادیت پرستی و نفس حیوانیت در او اوج گرفته و او را از راه راست منحرف کرده و مبتلا به بیماری های فکری، رفتاری، فردی، اجتماعی، روحی، اخلاقی و... سیاسی می گردد. بخاطریکه، او را فساد (میکروب، پرازیت و زنگ) فرا گرفته (بل علی قلوبهم ران) که دارای انواع و رنگ های مختلف است و بلاخره اگر آن موانع را بر ندارد، موجب سقوط حتمی (انسانیت) او می گردد، که محض حیوان در قالب انسان خواهد بود.

از این رو، اسلام تنها منهج عقیده و شعایر دینی نیست بلکه عقیده، شریعت، راه و روش کامل برای زندگی بشریت آگاه و دانا است.

اصلاً دین (عقیده، شریعت، عبادات و طاعات (عمل و اوامر و نواهی)) برای آن است تا زندگی انسانها اصلاح، معمور و عدالت اجتماعی تأمین شود...<sup>1</sup>

ووقتیکه انسان در دنیا اوامر الله را رعایت و عمل کرد، در نتیجه زندگیش هم در دنیا اصلاح و هم در آخرت اجر و پاداشی از آن دریافت میکند، زیرا انسان در هر لحظه از لحظات زندگیش بنده و عبد آفرید گارش است، خواه در حال انجام عبادات مفروض باشد و یا در لحظات مختلف دیگر زندگی، بیاد الله، چه نفسش را از شری محفوظ و از خطری مصئون میدارد و یا اقدام بکار و عملی میدارد که آن هم از حیطة خدایی الله خارج نیست...<sup>2</sup>

<sup>1</sup> لقد ارسلنا رُسُلنا بالبینات و أنزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط 25 الحديد.

<sup>2</sup> (قل إن صلاتی و نُسکی و محیایی و مماتی لله رب العالمین، لا شریک له... 162 و 163 الانعام)

آقای کت استیفن تازه مسلمان امریکایی در کتاب ، اینک خورشید از غرب طلوع میکند ، میگوید :  
(خدا را سپاس گذارم که قبل از دیدن مسلمانان ، به اسلام گرویدم و گر نه شاید هیچ گاهی رغبتی به آن در من ایجاد نمی شد ... نقل میکنند وقتی ، یکی از بزرگان که از سفر غرب برگشته بود ، پرسید که غرب را چگونه دیدی ، گفت : در آنجا از اسلام خبری نبود ولی مردمش رفتاری داشتند که اسلام خواهان آن است ( مردمان سخت کوش ، منظم ، اهل دروغ و خدعه نی ... ، یعنی بدون اطلاع و عقیده اسلامی ، از اعمالی که اسلام نهی کرده دور می کنند ) اما در شرق اسلام است ولی از رفتار اسلامی چندان اثری نیست ( یعنی در زندگی عملی متأسفانه از جوهر و حقیقت اسلام دور اند ) .

راست میگوید ! و بلی این اصل مغشوش شده از نتیجه عملکرد های این راهیان ضعیف ایمان ( جفا کار ) آن اساس از دست رفته را ، سنگین و دشوار ساخته ، اما این دین ، عدل ، حق و ... همه خیر است و بلاخره این دسته بندی های امروزمین با استفاده های سؤملتی ، خونی ، رنگی و ... زبانی را ، طوریکه گفته شد تنها دین است که از بین می برد و تساوی ، عدالت اجتماعی و برادری را جاگزین میسازد .

در رابطه سلجوقی (رح) میگوید : دین اختراع کسی نیست و اگر اختراع کسی میبود شایسته بقا نمی شد . دین و خدا جویی را آفریدگار به حیث یک ملکه و غریزه در نهاد نوع انسان غرس کرده تا انسان بتواند به تلاش این هدف دور و برین خود همه بلند و پست گیتی را به پیمایدو به همه اسراری هستی از زمین تا آسمان راه پیدا کند تا دستار فضیلت (علم الاسما) را بر سر نهاد و آن تاج (کرمن ، را بر سرنگهدارند ) و بر مسند معلائی خلاقت خدا بنشیند .

و ( شوپنهاور ) میگوید : برای باز نمودن گروه های ما بعد الطبیعی و گشادن باقی لغز و مجهولات وجود ، نباید که نخست از ماده آغاز کرد و به تجربه پرداخت بلکه از چیزی شروع کنیم که آنرا بطور بدیهی و به صورت مستقیم و به علم حضوری میدانیم ، یعنی باید که از نفس ( و روح ) خود آغاز کنیم ، زیرا هیچگاه نمی توانیم از بیرون به ماهیت اشیاء برسیم و اگر برسیم به جز الفاظ و حالات نخواهد بود و اگر بتوانیم طبیعت حقیقی عقل و ذهن خود را کشف کنیم در آن وقت کلید جهان خارجی را بدست خواهیم آورد .

زیرا ملکه و غریزه خود یابی و الله جویی که در نهاد انسان نهفته است ، غذای روح انسانی است ، همین غریزه است که انسانرا تکمیل میدارد و این غریزه در هر شخص نسبت مخصوص به شخص دارد در بعضی ها قوی و

شدید و در بعضی ها ضعیف ، ولی هیچ فردی از غریزه خدا جویی عاری و تهی نیست و این ( علوم ) تربیه و تعلیم ، عایله و... محیط است که در تربیه قوت و ضعف آن نقش مؤثر دارد و او را سوق به اوج معنویت و یا خلاف آن میدهد ،

سلجوقی ( رح ) باز هم در مورد چنین می آفزاید : علوم مولود غریزه کسب غذا و فنون ظریفه مولود غریزه جنسی ، و فنون عسکری و ورزش ها مولود غریزه خصام و دفاع است و علوم فلسفی محصول بلکه مولود غریزه خود یابی و خدا جویی است ... و این انقیاد اجتماعی نیز غریزه نیست که هر فرد قبیله ( قوم ، انجمن و... حزب ) مانند مور و زنبور به کلان و کلان تر قبیله و گذر خود اطاعت می دارند ، بشر همیشه اگر فرد نارمل باشد می خواهد بکسیکه از او به یکی از صفات و مزایای جمیل و یا جلیل مهتری داشته باشد فروتنی می کند ...

ای خدای با عطای با وفا      رحم کن بر عمر رفته در جفا  
داد حق عمری که هر روز از آن      کس نداند قیمت آن در جهان

مولانا بلخ (رح)

( سومین جرعه )

وما نا امید نیستیم ، هستند جوان مردانیکه در همین عصر فتنه و جفا ، از دل و جان متمسک به دین برگزیده الله اند و در هر گوشه و کنار این سر زمین این دوستان خدا ، در تلاش خستگی ناپذیر قرار دارند و هیچگونه مساعی را دریغ نداشته ، بلکه با مال ، جان ، ، اندیشه ، قلم و دعوت ، این پیکار را بخود عزت ؛ و منت بیکران الله مهربان دانسته ، که در رابطه شان پیامبر بزرگوار اسلام ، آن برگزیده و محبوب رب عالمیان چنین مژده میدهند :  
( بعد از شما روز گار محنت خواهد آمد ، هر کس در آن زمان به دین الله متمسک باشد ، اجر و پاداش پنجاه نفر از شما را دارد ، گفتند ای پیامبر الله ، اجر پنجاه نفر از ما یا از خود شان ؟ فرمودند : اجر پنجاه نفر از شما )  
...<sup>1</sup> ، ( الله اکبر و الحمد لله ) .

<sup>1</sup> إن من ورائكم أيام الصبر ، للمتمسك فيهن يومئذ بما أنتم عليه أجره خمسين منكم ، قالوا يا نبي الله ، أو منهم ؟ قال بل منكم ، بروایت ابو داود

وترمذی

بلی این حقیقت است ، که امروز مشکلات فراوان دامنگیر جهان اسلام شده است ، اما سختی و مشقت هر چه باشد و توطئه ها و تاریکی ها بهر اندازه که پخش شده باشد ، بفضل الله ، روشنایی نیز پرتو خود را افکنده و بیداری از هر سو صورت گرفته و اسلام در روشنگری و پیشروی است و آینده نیز از آن اسلام است ، تا به اذن الله وعده پیروزی و سلطه بخشیدن امت بار دیگر متحقق شود ( انشأ الله ) .

کسی که به طاغوت منکر و کفر ورزد و به الله ایمان بیاورد ، به محکمترین دستاویزی در آویخت ، که اصلاً گسستن ندارد و الله شنوا و دانا است ( بدون شک ) ...<sup>1</sup>

واز آنجاییکه امت اسلامی امت جهانی ( دو جهان ) اند این امت نه تنها تمدن حقیقی که سزاوار انسانیت در محدوده عقل سلیم ( مقتضیات فکری و عقیدتی لا اله الا الله ) و همزیستی مطلوب با عزت و تبادل فرهنگ ها ی انسانی سالم را آرزو دارد و آنرا رهبری و دنبال میکنند ... و جعلنا کم شعوباً و قبائل لتعارفوا ... 13 الحجرات ، بلکه علاوه بر مسایل علمی امروزه بشری به مسایل ماوراء طبیعت ( جهان غیب ) ایمان داشته که این ویژگی ممیزه خاص این امت است و مسلمان به این فکر است که ، بدن برای روح وسیله عمل است ؛ و تکنالوژی نیز ، در حقیقت برای برنامه های اسلامی یک قالب و وسیله ممد و ضروریست و اگر اسلام را از آن دور ساخت منتهی به عیاشی نفس و خصال حیوانی میگردد ، چنانچه مشهود همه است .

یعنی این سلوک و افکار انسانی که در ابعاد اندیشه ، کردار و گفتار بازتاب مییابد در حقیقت پرتو از انوار هدایت گرانه از کلام الهی است ... إن الذین آمنو و عملوا الصلحت توصو بالحق و... بلی همین است راه طبیعی و فطرت انسانی که انسان در اثر اندیشه خدایی عمل صالح کند و به دیگران نیز اعمال صالح را اندرز داده ، انتقال دهد و در شاداید و مشکلات برای رفع آن یار شده و بصبر توصیه کند . همین است شیوه و روش وارثان کتاب الله ، در غیر آن اگر کسی عمل صالح ندارد و دیگران را صحبت خوب میدارد در حقیقت آن چرب زبانی است و اگر اندرز باشد تظاهر و ریا ست . زیرا : اندیشدن ( علم ) و ارتباط دائم ( به منبع علم ، چه یاد و مطابق فرمود او ( ج ) ) عمل کردند ، از اصول و اساس مسلمانی است که مورد دوست داشتن الله قرار میگردد . و امروز از تحقق همین باور اعتقادی مسلمان است ، که دیگران هم فهمیده اند ، زیرا اعتقاد مسلمان بآنچه که هست همه بر مبنای علم استوار است ، هر چند امروز از سطح علمی تعدادی بلند باشد ، اما روزی فرا میرسد که آن مورد علمی بدیگران نیز مشهود و ثابت گردد ، چنانچه :

<sup>1</sup> فمن یکفر با لطاغوت ویومن بالله فقد استمسک بالعروه الوثقی لا انصام لها و الله سمیع علیم 256 البقره

آنچه را که نمی بینند یا نمی شنوند و یا حس نمی کنند، آیا آن شی اصلاً وجود ندارد و یا انکار بعدم آن نمود ؟ بلکه نه ! چنین نیست ، آن چیز هایکه دیروز و امروز کشف شده و آنکه فردا کشف خواهد شد ، دید آن در زمان های قبلی وجود نداشته یعنی انسانها توان درک و احساس آن پدیده و یا اشیأ را آن وقت نداشت و امروز آنرا دریافته اند ، دیروز مالیکول ، اوکسجن ، اتم ، اشعه ها متنوع ، مبائل ، امواج تلویزیونی ، عقل الکترونی و... نا شناخته بود ، اما امروز واقف و دریافته اند . لذا این بدان معنی نیست آنچه از حس و درک ما بیرون است آن چیز موجود نیست و آنچه را که ما نمی بینیم و نمی شنویم اصلاً وجود ندارد .

دانشمند معروف غربی ، کریسی موریسون چه میگوید :

هیچ یک از اتم ها و ذرات و عناصر موجود در جهان دارای فکر نمی باشد و از ترکیب هیچ یک از عناصر ، فکر بوجود نیآمده و نخواهد آمد ، پس ماده منشأ فکر نیست ؛ بلکه باید گفت موجودات مخصوص بنا به انگیزه های معین به عنوان جاندار آفریده شده اند و این حیات و روح است که ماده را در تسلط دارد ، لذا حیات از خواص ماده نیست بلکه از خصوصیات یک امر معنوی است که به مراتب از ماده والاتر و برتر است و ماده را تحت تسلط خود قرار می دهد . این امر معنوی همان روح است که قابل رویت و سنجش و معیار نیست ، کسی که ادعا میکنند که روح در اثر فعل و انفعالات ماده بوجود آمده ، اصلاً دلیلی ندارند جز اینکه قدرت شناسایی و تشخیص حقیقت آنرا ندارد و برایش قابل لمس و رویت نیست و می پندارند هر چه دیده نشود وجود هم ندارد و این ادعایی است باطل و بی ارزش .

و داکتر ویکتور پوשה میگوید : مزاج انسان از بنیه ی معنوی و ساختمان مادی ترکیب یافته ، که در نتیجه تلاش و جهد شخصی و هم جهد محیطی پدید می آید ، پس برای اینکه کودکان در میدان زندگی پیروز و کامیاب گردند باید تمام نیروهای آنان چه نیروی بدنی ، عقلی و اخلاقی پرورش یابند .

گفت دانایی برای داستان	که درختی است در هندوستان
هرکسی از میوه آن خورد و برد	نی شود او پیر و نی هرگز بمیرد
پاد شاهی این شنید از صادقی	بر درخت و میوه اش شد عاشقی
قاصدی دانا ز دیوان ادب	سوی هندوستان روان کرد از طلب

.....

سالها جستم ندیدم ز او نشان      جز که طنز و تسخر این سرخوشان  
شیخ خندید و بگفتش ای سلیم      این درخت علم باشد در علیم

.....

گاه درختش نام شد گه آفتاب      گاه بحرش نام شد گاهی سحاب  
آن یکی کش صد هزار آثار خاست      کمترین آثار او عمر بقاست

مولانا بلخ (رح)

بخش دوم

توجه!

هر که را دیدم در این عبرت سرا      بهر مردن زندگانی می کند!

بیدل (رح)

حقیقت علمی که از علوم امروز ثابت شده اینست که ماده نا بود نه میشود یعنی هیچ ذره از عناصر عالم معدوم نشده و به فنا نمی رود بلکه تغییر شکل یافته و متحول میگردد. خوب در این صورت مرگ انسان هم به معنی محو و نابودی کامل جسم وی نیست بلکه جسم وی در اثر پوسیدگی تبدیل به عناصر معینه شده و مواد جسمش از صورتی به صورتی دیگر در می آید و روح که قابل تجزیه نیست (و پاداش خوب و بد نیز بر اوست)، پس حیات دیگر امریست حتمی و ضروری که انکار این امر بمعنی انکار علم و وحی است. از این رو با مرگ، پا به دنیایی دیگری میگذاریم، با ویژگیهای مختص بخودش، دنیایی (عالم برزخ) ما ورای ماده، برای شناخت آن این علم تجربتی را باید کنار گذاشت زیرا در قدرت ادراک آن نیست و از علم وحی باید مدد گرفت.

نگه جهان نوردی قدمی ز خود برون آ  
که ز خویش اگر گذشتی همه جا رسیده باشی

بیدل (رح)

زیرا سر و کار علوم بشری با محسوسات بوده که میتوان آنرا در آزمایشگاهها و طبیعت مشاهده ، اندازه گیری و آزمایش کرد . ولی جهان دیگر ، ما ورای این امور است .

- که در رابطه آن وحی<sup>1</sup>: (قرآن مجید و سنت صحیح (احادیث) ، سه مرحله زندگی را ترسیم می کند :
- الف : اتفاقات هنگام (حیات و) قبض روح .
- ب : اتفاقات هنگام (مرگ) جهان برزخ .
- ج : اتفاقات هنگام قیامت (رستاخیز و حیات دوباره جسم و جان) (مراجعه شود بقرآن و احادیث .

زین بحر تا گهر نشوی نیست رستنت  
هر قطره را به خویش رسیدن کرانه ئیست  
بیدل (رح)

و فراموش نشود :

انسانها معمولا آرا ، عقاید ، اندیشه ، راه و مذهب خود را نسبت به دیگران برتر و درست تر میدانند ... کل حزب بما لدیهم فرحون 32 الروم ... اما انسان عاقل باید بدون تعصب جاهلی ، منطقیانه و عالمانه باندیشد و در یابد ، راه و اصول که انسان را بکمال سعادت مادی و معنوی رسانده ، دلها را از نفرت و سینه ها را از کینه ، جامعه را از اختلافات و امتیازات مواقف اجتماعی و طبقاتی عاری میسازد و انسانها برادر وار بااحترام ، درغم واندوه خود ، با هم گریه و در شادی و خوشیهای خود باهم خنده ، در کنار هم زندگی کنند ، آن قانون و مکتب کدامست ؟ ( که در آن اصول و قانون ، نه نقص ، نه عیب و نه ضرری وجود داشته باشد ؟ ) .

خوب این دیگر از طریق ( عقل ) علم و منطق واضح شد که اسلام ، پس بدون شک و درنگ آنرا باید گرفت و بدان عمل کرد و از آنچه که منع کرده از آن دوری کرد ... ما آتاکم الرسول خذوه و مانها کم عنه فانتهوا ... الحشر، زیرا سعادت و کلید خوشبختی های بشری در پیروی و اقتدا همین محک و روش است ، بگو ای پیامبر: بدقت بنگرید تاچه چیزهایی در آسمانها و زمین وجود دارد ... قل انظروا ماذا فی السموات و الارض ... یونس 101 تا از این همه پدیده ها پرده برداشته و از نیرو و انرژی های آن استفاده کنید ، زیرا توان تسخیر و بهره بر داری از این همه بشما دانشمندان متفکر داده شده...<sup>1</sup>

<sup>1</sup> بنقل از کتاب بررسی علمی و دینی سیر تحول در انسان ، بستر مراجعه شود



چشم بر وضع جهان وا کرده ای هوشیار باش  
کاین همه هنگامه عشرت به غم خواهد کشید

حسن رنگین خواهد افگندن ز بیرنگی نقاب  
میرسد آخر صف برگشته مزگان به خاک  
مد ابروئی که ناخون برجگرها می زند  
بر نقوش اعتباراتی که دارد ما و من  
چشم وا کردی زمانی گوش می باید شدن  
حیرت شبنم درین گلزار دارد چشمکی  
عبرت آباد است اینجا عافیت و ارستگیت

قامت رعنا به پستی ها علم خواهد کشید  
وان داری های گیسو تا عدم خواهد کشید  
عاقبت باناخن پاسر بهم خواهد کشید  
مرگ از یک جنبش مزگان قلم خواهد کشید  
شوخی این جلوه تا افسانه هم خواهد کشید  
کاین همه الفت نگاهی ها به رم خواهد کشید  
هر که دل بر این و آن بندد الم خواهد کشید

بیدل (رح)

---

<sup>1</sup> و سخر لکم ما فی السموات وما فی الارض جمیعاً منه ، إن فی ذالک لآیات لقوم یتفکرون ... جائیه 13 و آیات 32 و 34 ابراهیم .

## بخش سوم

دعایه :

توبه ، از ماضی پشیمان گشتن است  
وز معاصی حالیا بگذشتن است  
جامی (رح)

کسی که از ایستادن در مقام و پیشگاه رب العزت از پاسخ وظایف بندگی و ارتکاب جرم و جنایات ترسید ، یعنی خود را از آن نگهداشت ( از آلودگی و آلوده شدن ، توبه نموده و خود را اصلاح کرد ) و نفس خود را از هواها نگهداشت ، برایش باغ های دائمی و راحتی هاست ( نه تنها در آخرت بلکه در همین دنیا نیز ) و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی ، فان الجتته هی المأوی 40 و 41 النازعات .

یکدم از اصلاح خود غافل مخسب  
گرچه افتادی به گل در گل مخسپ  
جامی (رح)

... وانیبوا الی ربکم و اسلمواله من قبل ان یاتیکم العذاب ثم لا تنصرون ، واتبعوا احسن ما أنزل الیکم من ربکم من قبل ان یاتیکم العذاب بغتته و انتم لا تشعرون 54 و 55 الزمر  
بازگردید ، بسوی آفریدگار تان ، توبه نماید ( استغفار کنید ، ترک نماید زشتی ها ، مظالم و مفساد را ) تسلیم شوید ( سر بگذارید به تطبیق احکام او ) قبل از آنکه عذاب بیاید ، که در آن وقت نجات و رهایی نیست .  
( ای خواهر و برادر مسلمانم ) پیروی و عمل باید کرد ، بهترین و زیبا ترین قانون و رهنمای که نازل شده از آفریدگار مهربان .

( بلی ) پیش از آنکه دچار عذاب شوید و بی خبر و نا آگاه باشید . و هرگاه این عنایت بزرگ الهی را لیبیک گفته پذیرفتید ، یعنی از گناهان ، جفاها و خلاف رفتاری ها نادم شده برگشتید و کارهای خود را اصلاح نموده و بحقایق اعتراف و حق را بیان و عمل پسندیده کردید ، پس ! بدانید که بر چنین فرد و جماعه ، بخشش و

مهربانی الهی است ، زیرا او جل جلاله توبه پذیر و بخشاینده است ...<sup>۱</sup> و دوست دارد توبه کنندگان و پاکان را ... ان الله يحب التوابين و المتطهرين .

پس آیا نمی پسندید و دوست نمی دارید که الله تعالی دوستدار تان باشد ؟ و آیا از خرابی ها و زشتی ها ، توبه نه میکنید و بسوی آن بخشاینده مهربان باز نمی گردید ... ؟<sup>۲</sup>

همه میدانند که انسان فرشته نیست ، بلکه دارای غرایز متنوعیست که از او خطا ، اشتباه و گناه سر میزند ، می لغزد و به معصیت گرفتار میشود ، لذا فرد مسلمان باید بداند و از تقصیرات ، عصیان و سهل انگاری های خود ، متنبه و نادم شده ، توبه نماید و در پی اصلاح خود شود و بداند که تنها الله ( ج ) ، آن ذات مهربان است که توبه کاران و بازگشتگان را ، نه تنها می بخشد بلکه بخاطر توبه و بازگشت آنان را دوست نیز میدارد ... إنه كان للوايين عفورا ... اسراً 25 و به پاداش بازگشت نوید می دهد که هرگاه بر خود ستم کردید و دچار غریزه سرکش شهوت بشکل حرام شده و گناه ، اصراف ، نا مشروع و بداخلاقی ها ( فحاشت ) کرد ، الله را بیاد بیاورد و از او طلب آمرزش گناه و ستمها و راه یابی کند ( زیرا جز او ، دیگری با چنین صفت بخشایش و هدایتگری نیست ... و من یغفر الذنوب ؟ إلا الله ) و کیست ؟ بجز الله که بارگناهان را از دوش کس بر دارد ... ؟<sup>۳</sup> تنها و صرف الله است که توبه ، از سر صدق بنده خود را قبول کرده و عفو میدارد ... و هو الذی یقبل التوبه عن عباده و یعفوا عن السيئات و یعلم ما تفعلون 25 الشوری . پس نباید نا امید بود و شد ...<sup>۴</sup> و نه باید وقت را از دست داد .

آن عزیزی گفت : فرد ذوالجلال	گر کند در دشت حشر از من سوال
کای فرومایه چه آوردی ز راه	گویم از زندان چه آرم یا الله
غرق ادبم ز زندان آمده	پای و سرگم کرده حیران آمده
روی آن دارم که بخشایی مرا	خلعتی از فضل در پوشی مرا
آفریدن رایگانم گر رو است	هیچ بر رویم نیاری ای الله
تو کریم مطلق ای کرد گار	در گذر از هر چه رفت و در گذار منطق الطیر

<sup>1</sup> لا الذین تابوا و اصلحوا و بینوا فاولئک اتوب علیه و انا تواب رحیم 160 البقره .

<sup>2</sup> أفلا یتوبون إلی الله و یتستغفرونه و الله غفور رحیم 74 المائده .

<sup>3</sup> والذین إذا فعلوا فاحشته أو ظلموا أنفسهم اذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم - و من یغفر الذنوب إلا الله ... آل عمران 153

<sup>4</sup> قل یا عبادی الذی اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه هو الغفور الرحیم 53 الزمر

ای الله مهربان و توبه پذیر ، بفرموده حبیبیت و به قبول آنچه که آورده و گفته ، صلی الله علیه وسلم ، لطفاً ما را پذیر : { تویی پروردگار من و هیچ معبودی جز تو نیست ، مرا خلق کردی و من بنده تو هستم ، تا میتوانم بر پیمان و وعده تو استوارم ، پناه می برم بتو از شر آنچه کرده ام ، من اقرار دارم به نعمت های که بر من انعام فرمودی و اعتراف به گناه خود دارم که هیچ کس به غیر از ذات پاک تو گناهام را نمی بخشد ...<sup>۱</sup> یا الها : از تو در دنیا و آخرت طلب عفو میکنم و در دین ، دنیا ، خانواده و مالم از تو میخواهم که ، عافیت را شامل حالم بگردانی و عیوب مرا بیوشانی و ترسم ، را به امن مبدل کنی ، الها : مرا از ، طرف راست و چپ پیشرو ، پشت سر ، پائین و بالای سرم ، محافظت بفرما ، من به عظمت و بزرگی تو پناه میبرم از اینکه دچار هلاکت کردم ...<sup>۲</sup> }

بلی ، ای بخشاینده گناهان و پرده پوش عاصیان ، عفوکن و ببخشا بر ما و عطا نما رضایت را و روا دار حاجاتمان راطوری که فرمودی : بطلبید از من تا استجابت کنم ، ای بر قول و وعده خود صادق ، نجات مان ده ، از غم و بلا و حفظ کن از آفات دنیا و عقبا و پرده نما از فضیحت هر دو جهان ، ای ستار عیب پوش ، تویی بزرگ ، تویی بزرگ و تویی بزرگ ( الله اکبر ) و اگر نبخشی از زیانکاران خواهیم بود ...<sup>۳</sup>

پس ای رحیم و بخشاینده بزرگوار ، بر ما رحم کن و بفریاد ما برس ، که نهایت شرمنده ، خجالت و غارت شده ایم ، یا رب به آن فرموده ات که به پیامبرت فرمودی : به ایشان پیامبر استغفار بخواهد... و استغفر لهم رسول لوجدوا الله تواباً رحیماً 64 النساء . ای نزدیکتر بما از ما و ای مهربان تر از هر کس بما ، حال که سردار و پیشوایی ما نزد ما نیست ، پس بما کی استغفار بخواهد ؟ ای حل کننده مشکلات و ای دفع کننده بلیات و ای کار ساز مهربان ، چاره کار ما یتیمان بیکس را بفضل و کرمت بساز ، زیرا تویی یار یتیمان ، بیکسان و افتادگان . ای پروردگار مهربان من : به درخواست رسولانت که از بارگاه لطف و کرمیت تقاضا نمودند ، ما را بپذیر ، چنانچه بدعای حضرت حبیبیت علیه سلام : الها : آنان نیاز مندان هستند بی نیاز شان فرما ، آنان ضعیفان و ناتوانند ، به آنان قوت و نیرو بخش ، و آنان تنگدست و در مانده اند وسیله ای برای شان فراهم کن که بر آن

<sup>۱</sup> اللهم أنت ربی ، لا اله الا انت ، خلقتنی و أنا عبدك و انا على عهدك و وعدك ما استطعت ، أعوذ بك من شر ما صنعت ، أبوء لك بنعمتك علی و أبوء بذنبي ، فاغفر لی ، فإنه لا يغفر الذنوب إلا انت . حدیث بخاری .

<sup>۲</sup> اللهم إني أسألك العفو والعافيه في الدنيا و الآخرت ، اللهم أسألك العفو والعافيه في دینی و دنیایی و اهلی و مالی ، اللهم استر عوراتی و آمن روعاتی و احفظنی من بین یدی و من خلفی و عن یمینی و عن شمالی و من فوقی و إعوذ بك أن اغتال من تحتی . حدیث ابن ماجه .

<sup>۳</sup> و إن لم تغفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرين ... الاعراف 23

حامل باشند ...<sup>۱</sup>

و به دعای پدر بزرگوارمان صفی علیه سلام: الهی برخواستن ستم کردیم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود ...<sup>۲</sup>

به دعای خلیت علیه سلام که فرمود: آنکه آفریده مرا و پیوسته رهنمائییم میکند، آنکه غذا میدهدم و سیرآبم میدارد، هنگامیکه مریض شوم شفام میدهد، آنکه می میراند و باز حیاتم میدهد، آنکه امید وارش هستم تا گناهم را در روز جزا ببخشد، ای ربی من: علم و دانشم بخش و با صالحینم ملحق کن و در مردمان آینده بزبان صدق و خیرم قرار بده و از وارثان بهشت پر نعمتم بگردان؛ و رسوأم نسازی در آن روزی که برانگیخته شوند مردم. و... بگردان ما و اولاد های ما را مخلص و فرمان بردار ذات پاکت و طرز عبادتت را نشان ما بده (و خطا، نسیان و گناه های ما را) ببخش (و در توبه را روی ما باز دار و قبول کن)، بی گمان تو یی توبه پذیر و... مهربان ...<sup>۳</sup>

و بدعای موسی کلیمت علیه سلام:

پروردگارا: سینه ام را گشاده دار (به معرفت، درک حقایق و حوصله مندی و استقامت) و کارهایم را آسان کن (مشکلات و موانع را بردار، لیاقت و حاکمیت بده)، گره زیانم را بگشا (قدرت و مؤثریت بیان و دعوت عطا کن) تا سخنانم را بفهمند (و در این مبارزه کامیاب بدر آیم). و پیامرزم ما را و در رحمت ما را شامل و داخل کن، تویی مهربان و بخشاینده ...<sup>۴</sup>، تویی کار ساز و مولای ما، ترحم کن بر ما و ببخشا که تویی بهترین آمرزندگان ...

و بدعای حضرت عیسی علیه سلام:

اگر عذابشان کنی همه بندگان تو اند و اگر از گناه آن ها درگذری تویی غالب، با حکمت و درست

<sup>۱</sup> اللهم انهم فقرا فاغنهم، ضعفا فقومهم، عالة ...

<sup>۲</sup> ربنا ظلمنا انفسنا وإن لم تغفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرين .... 23 الاعراف .

<sup>۳</sup> الذی خلقتنی فهو یهدین، و الذی هو یطعمنی ویسقین، و إذا مرضت فهو یشفین، و الذی یمیتنی ثم یحیی، و الذی أطمع أن یغفر لی خطیئتی یوم الدین، رب هب لی حکما و الحقنی بالصالحین، و اجعل لی لسان صدق فی الاخرین، و اجعلنی من ورثه جنته النعیم، و لا تحزنی یوم یبعثون ... 78 الی 87 الشعرا... و جعلنا مسلمین لک و من ذریتنا امته مسلمته لک و ارنا مناسکنا و تب علینا إنک أنت تواب الرحیم 128 البقره .

<sup>۴</sup> رب شرح لی صدری و یسر لی امری و احلل عقده من لسانی، یفقهو قولی... 25 طه و داخل ادخلنا فی رحمتک و انت

ارحم الراحمین 151 الاعراف . و انت ولینا فاغفر لنا و ارحمنا و انت خیر الغافرین 155 الاعراف

کردار...<sup>۱</sup>

به دعای حضرت یونس علیه سلام :

(الها:) جز تو معبودی نیست ، منزهی تو و من از ستمکاران بودم...<sup>۲</sup>

به دعای حضرت ایوب علیه سلام :

(الها:) بد حالی و مشکلات به من روی آورده و تو مهربان ترین مهربانانی...<sup>۳</sup>

و به دعا و درخواست ملائیکت علیه سلام اجمعین :

الها: آنها را در جنت عدن که وعده فرموده یی داخل کن با پدران صالح ، ازواجشان و اولادها و ذریاتشان ، تویی غالب و باحکمت .ای الله ، تو نجات و نگاه شان دار ، از ارتکاب اعمال زشت و هر که را تو دست گرفتی و رحمت نمودی ، رستگار شد و بکامیابی عظیم پیوست...<sup>۴</sup> بیشک و آمین یا رب العالمین .

الها: آمین ، یا رب به فضل و کرمت ، من غارت شده را با جمله مؤمنین ( اعم از مادر ، پدر ، اولادها و ... خواهران و برادران مسلمانم ) در هر سر زمینی که هستیم ، ببخشا و از شر همه مخلوقات نجات ده و از همه رسوای ها و خزیت های دنیا و آخرت در پناهت بدار و بفریاد ما برس و از مهلکه دو جهانی نجات عطا فرما و این تلاش نا چیز ( بندگی ) ما را به بارگاه رؤفیت قبول فرما و... لئن لم یرحمنا ، ربنا و یغفرلنا ، لنکونن من الخاسرین ، فاعفُ عنا و اغفرلنا و ارحمنا أنت مولانا فانصرنا علی القوم المفسدین و الکافرین.. و اکتبنا مع الشاهدین ، ربی او زعنی ان اشکر نعمتک التي انعمت علی و علی والدی و ان اعمل صالحا ترضه و اصلح لی فی ذریتی ، انی تبت الیک و انی من المسلمین و نطمع آن یدخلنا ربنا مع القوم الصالحین و توفنا مع الابرار ، یا رب العالمین .

<sup>1</sup> ان تعذبهم فانهم عبادک و ان تغفرلهم فانک انت العزیز الحکیم 118 المائده

<sup>2</sup> ... لا إله إلا أنت سبحانک إن كنت من الظالمین ... 87 الانبیاء .

<sup>3</sup> ... أنى مسنى الضر وأنت أرحم الراحمین ... 83 الانبیاء

<sup>4</sup> ربنا و ادخلهم جنات عدن التي وعدتهم و من صلح من ابائهم و ازواجهم و ذریا تهم انک انت العزیز الحکیم ، و قهم السیئات و من تق السیئات یومئذ فقد رحمتهم و ذلك هو الفوز العظیم... 7۲8 و 9 غافر

موخذ :

قرآن مجید ( تفسیر کابلی ، در سایه های قرآن و تفسیر نمونه )

نگرشهایی در اسلام مؤلف امام شهید حسن البنا(رح) ترجمه مصطفی اربابی

قلبهای بیمار و ... مؤلف : شیخ الاسلام ابن تیمیه، مترجم : علی صارمی

فریاد آشنا مؤلف علامه سید ابولحسن ندوی مترجم عبدالحکیم عثمانی

فراخوانی و ابعاد آن، مؤلف فتحی یکن، مترجم مسلم خدری

سید قطب و بیداری اسلامی ، فایز ابراهیم محمد

افسانه فردا - و تجلی خدا در آفاق و انفوس - مؤلف علامه صلاح الدین " سلجوقی "

مبانی وحدت فکری فقهی و فرهنگی مسلمانان . نوشته محمد غزالی، ترجمه عبدالعزیز سلیمی

زندگی در عیش مردن در خوشی ، تألیف نیل پستمَن ترجمه و پیشگفتار دکتر صادق طباطبایی

خط بوریا از استاد عبدالحمید اسیر ( قندی آغا )

روشنفکر و هویت از آبتین امیری

بیداری اسلامی بین جمود و افراط گرایی ، نوشته داکتر یوسف قرضاوی ، ترجمه محمد صدیق راشد سلجوقی

افراط گرایی دینی ، داکتر یوسف قرضاوی ترجمه عبدالرسول گلرانی

الاربعین ، امام محمد غزالی ، ترجمه برهان الدین حمدی

ویژگیهای کلی اسلامی ، دکتر یوسف قرضاوی ، ترجمه جلیل بهرامی نیا

لاالهالاالله روح زندگی تألیف محمد قطب

برسی علمی و دینی سیر تحول در انسان ، یوسف سلیمان زاده

اینک خورشید از غرب طلوع میکند ، موظفر حلیم ، مترجم عبدالعزیز ویسی

اشعار :

مولویه و مثنوی معنوی - سنایی غزنوی ، شهلا شریفی ، بیدل دهلوی و دیوان کامل فخرالدین عراقی ،

خسروی قبادیانی بلخی و دیوان پروین اعتصامی .

